

**THE BOOK WAS  
DRENCHED**

UNIVERSAL  
LIBRARY

OU\_190317

UNIVERSAL  
LIBRARY



## OSMANIA UNIVERSITY LIBRARY

Call No

1-1 194,50

Accession No 1 2 1 0 2

**Author**

ابن الله محمد

Title

السلامة العامة في الدلالة التوسعة

This book should be returned on or before the date last marked below.





بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ  
 بِحَمْدِ اللَّهِ لِلْمُسْتَفِهِمِ

کہ اس کتاب مفید مشتمل بر فوائد عید الہادی الی سبیل السید مہر موم

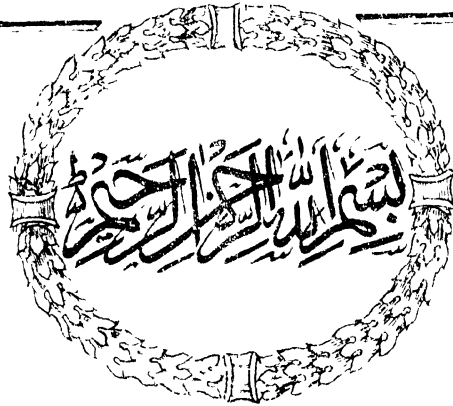
بِأَنْوَارِ الْقَمَجَاتِ

أَلَا تَتَجَمَّلُ

از تصانیف کجبر الخیر شریعت پناہ طریقت دستگاہ عارفانہ مولانا  
 حاجی خان حضرت محمد انوار اللہ سابقین الدہام نور ہبی المظاہر فضیلت جناب علیہ  
 حسب منظوری عالم ربانی و عارف حقانی عالیجناب فضیلت انتساب  
 مولانا حبیب الرحمن خاں صاحبہ انی صمد و صوبات فکرم علیہ اثنائے العلوم  
 باہتمام مولوی خانقاہ محمد علی الدین فاروقی

مکتبہ دارالافتاء محمد علی الدین فاروقی  
 حیدرآباد دکن





الحمد لله رب العالمين والصلوة والسلام على سيدنا  
 ومولانا محمد وآله واصحابه اجمعين - **أَمَّا بَعْدُ**  
 پوشیده نیست که فضیلت و کمال انسان از علم است  
 كما قال الله تعالى هل يستوى الذين يعلمون والذين  
 لا يعلمون **وقال النبي صلى الله عليه وسلم** طلب العلم  
 افضل عند الله من الصلوة والصيام والحج والجهاد في  
 سبيل الله تعالى **طَبَّ** وابن عبد البر عن انس **قال** **عليه السلام**

طلب علم بهتر است از خدا افضل است  
 طلب علم بهتر است از نماز و روزه و حج و جهاد  
 طلب علم بهتر است از نماز و روزه و حج و جهاد

افضل العلم عند الله

فضیلت علم

از نماز و روزه و حج و جهاد  
 از نماز و روزه و حج و جهاد  
 از نماز و روزه و حج و جهاد

وَالسَّلَامُ الْغَدُّ وَالزَّوَّاحُ فِي طَلَبِ لَعْلَمِ أَفْضَلُ عِنْدَ اللَّهِ  
 مِنَ الْجِهَادِ فَيَسْبِيلُ اللَّهُ تَعَالَى ابْنُ الْفَخَّارِ عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ  
 فِي تَارِيخِهِ عَنْهُ **قَالَ** عَلَيْهِ الصَّلَاةُ وَالسَّلَامُ فَضْلُ الْعَالَمِ  
 عَلَى غَيْرِهِ كَفَضْلِ النَّبِيِّ عَلَى أَمْتِهِ خَطَّ عَنْ النَّسِ إِيْضًا **قَالَ**  
 عَلَيْهِ الصَّلَاةُ وَالسَّلَامُ فَضْلُ الْعَالَمِ عَلَى الْعَابِدِ سَبْعِينَ  
 دَرَجَةً مَا بَيْنَ كُلِّ دَرَجَةٍ كَمَا بَيْنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ  
 عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ عَوْفٍ وَفِيهِ إِيْضًا **قَالَ** عَلَيْهِ الصَّلَاةُ  
 نُورٌ عَلَى عِلْمٍ خَيْرٌ مِنْ صَلَاةٍ عَلَى جَهْلٍ حَلَّ عَنْ سَلْمَانَ وَفِيهِ إِيْضًا  
**قَالَ** عَلَيْهِ الصَّلَاةُ وَالسَّلَامُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ مَا لَدَى الْعِلْمِ أَوْ مِ الشَّهَادَةِ فَيُجْزَى  
 مَا لَدَى الْعِلْمِ عَلَيْهِمُ الشَّيْرُ الرَّحْمَنِ النَّسِ الْمَرْحُومِ عَنْ عِمْرَانَ بْنِ حَصِينِ بْنِ  
 عَبْدِ اللَّهِ فِي الْعِلْمِ عَنْ أَبِي الدَّرْدَاءِ ابْنِ الْخَوَرِيِّ فِي الْعِلَلِ عَلَى النَّعْمِ  
 ابْنِ بَشِيرٍ وَفِيهِ وَقَالَ عَلَيْهِ الصَّلَاةُ وَالسَّلَامُ وَزَنَ حَبْرُ الْعِلْمِ  
 بِدَمِ الشَّهَادَةِ فَرَجَّ عَلَيْهِ خَطَّ عَنْ ابْنِ عَمْرِو **قَالَ** عَلَيْهِ الصَّلَاةُ

سبح ونام رفتن در طلب علم  
 افضل است از جهاد  
 ز جهاد در راه خداست  
 له و ذوق و فضيلت عالم  
 بر غير او شايسته  
 است بزرگوار  
 فضل عالم بر عابد سبعا  
 درجه است  
 از جهاد

افقه النجاشي في فضل التوحيد  
 ٢

فما علم من رتبته  
 اسما من است  
 عالم بزرگوار است از جهاد  
 له و ذوق و فضيلت عالم  
 بر غير او شايسته  
 است بزرگوار  
 فضل عالم بر عابد سبعا  
 درجه است  
 از جهاد

سبح و نام رفتن در طلب علم  
 افضل است از جهاد  
 ز جهاد در راه خداست  
 له و ذوق و فضيلت عالم  
 بر غير او شايسته  
 است بزرگوار  
 فضل عالم بر عابد سبعا  
 درجه است  
 از جهاد

والسلام فضل العالم على العابد كفضل على ادنكم  
 ان الله عز وجل وملائكته واهل السموات والارضين  
 حتى النمل في سحرها حتى الموت يصلون على معلم الناس الخير  
 ت عن ائمة و قال عليه الصلوة والسلام بحالسة العلماء  
 عبادة و قال عليه الصلوة والسلام اكرموا العلماء  
 فانهم ورثة الانبياء فمن اكرمهم فقد اكرم الله ورسوله خط  
 عن جابر قال عليه الصلوة والسلام من استقبل العلماء  
 فقد استقبلني ومن زار العلماء فقد زارني ومن جالس  
 العلماء فقد جالسنى ومن جالسنى فكأنما جالس ربي الراضى  
 عن مجزين حكيم عن ابيه عن جده و قال عليه الصلوة والسلام  
 كلمة يسمعها الرجل خير له من عبادة سنة والجلوس  
 ساعة عند ذاكرة العلم خير من عتق رقبة الدليلى عن ابيه  
 و قال عليه الصلوة والسلام يا ابا هريرة علم الناس القرآن

فان السلام فضل العالم على العابد  
 خيانت که صلیت من با و الله  
 او و اهل آسمانها و زمینها تا آنکه  
 مورد در سوراخ خود ما می آید  
 می فرستد و دعا و استغفار میکند  
 بلکه یک کلمه در آن را تعلیم چشم  
 میکند یعنی تعلیم حدیث ۱۲  
 ۱۱ و در مورد اعطاء

نشنیدن عبادت است ۱۱  
 ۱۲ و در مورد اکر اکر علم  
 ۱۳ و در مورد آینه دارین  
 ۱۴ و در مورد آینه دارین  
 ۱۵ و در مورد آینه دارین  
 ۱۶ و در مورد آینه دارین

۳  
 ۴  
 ۵  
 ۶  
 ۷  
 ۸  
 ۹  
 ۱۰  
 ۱۱  
 ۱۲  
 ۱۳  
 ۱۴  
 ۱۵  
 ۱۶  
 ۱۷  
 ۱۸  
 ۱۹  
 ۲۰  
 ۲۱  
 ۲۲  
 ۲۳  
 ۲۴  
 ۲۵  
 ۲۶  
 ۲۷  
 ۲۸  
 ۲۹  
 ۳۰  
 ۳۱  
 ۳۲  
 ۳۳  
 ۳۴  
 ۳۵  
 ۳۶  
 ۳۷  
 ۳۸  
 ۳۹  
 ۴۰  
 ۴۱  
 ۴۲  
 ۴۳  
 ۴۴  
 ۴۵  
 ۴۶  
 ۴۷  
 ۴۸  
 ۴۹  
 ۵۰  
 ۵۱  
 ۵۲  
 ۵۳  
 ۵۴  
 ۵۵  
 ۵۶  
 ۵۷  
 ۵۸  
 ۵۹  
 ۶۰  
 ۶۱  
 ۶۲  
 ۶۳  
 ۶۴  
 ۶۵  
 ۶۶  
 ۶۷  
 ۶۸  
 ۶۹  
 ۷۰  
 ۷۱  
 ۷۲  
 ۷۳  
 ۷۴  
 ۷۵  
 ۷۶  
 ۷۷  
 ۷۸  
 ۷۹  
 ۸۰  
 ۸۱  
 ۸۲  
 ۸۳  
 ۸۴  
 ۸۵  
 ۸۶  
 ۸۷  
 ۸۸  
 ۸۹  
 ۹۰  
 ۹۱  
 ۹۲  
 ۹۳  
 ۹۴  
 ۹۵  
 ۹۶  
 ۹۷  
 ۹۸  
 ۹۹  
 ۱۰۰

از عبادت یک سال و  
 یک ساعت و وقت مذکور  
 علم نشستن بهتر است از ایستادن  
 کردن غلام ۱۱  
 ۱۲ و در مورد آینه دارین  
 ۱۳ و در مورد آینه دارین  
 ۱۴ و در مورد آینه دارین  
 ۱۵ و در مورد آینه دارین  
 ۱۶ و در مورد آینه دارین  
 ۱۷ و در مورد آینه دارین  
 ۱۸ و در مورد آینه دارین  
 ۱۹ و در مورد آینه دارین  
 ۲۰ و در مورد آینه دارین  
 ۲۱ و در مورد آینه دارین  
 ۲۲ و در مورد آینه دارین  
 ۲۳ و در مورد آینه دارین  
 ۲۴ و در مورد آینه دارین  
 ۲۵ و در مورد آینه دارین  
 ۲۶ و در مورد آینه دارین  
 ۲۷ و در مورد آینه دارین  
 ۲۸ و در مورد آینه دارین  
 ۲۹ و در مورد آینه دارین  
 ۳۰ و در مورد آینه دارین  
 ۳۱ و در مورد آینه دارین  
 ۳۲ و در مورد آینه دارین  
 ۳۳ و در مورد آینه دارین  
 ۳۴ و در مورد آینه دارین  
 ۳۵ و در مورد آینه دارین  
 ۳۶ و در مورد آینه دارین  
 ۳۷ و در مورد آینه دارین  
 ۳۸ و در مورد آینه دارین  
 ۳۹ و در مورد آینه دارین  
 ۴۰ و در مورد آینه دارین  
 ۴۱ و در مورد آینه دارین  
 ۴۲ و در مورد آینه دارین  
 ۴۳ و در مورد آینه دارین  
 ۴۴ و در مورد آینه دارین  
 ۴۵ و در مورد آینه دارین  
 ۴۶ و در مورد آینه دارین  
 ۴۷ و در مورد آینه دارین  
 ۴۸ و در مورد آینه دارین  
 ۴۹ و در مورد آینه دارین  
 ۵۰ و در مورد آینه دارین  
 ۵۱ و در مورد آینه دارین  
 ۵۲ و در مورد آینه دارین  
 ۵۳ و در مورد آینه دارین  
 ۵۴ و در مورد آینه دارین  
 ۵۵ و در مورد آینه دارین  
 ۵۶ و در مورد آینه دارین  
 ۵۷ و در مورد آینه دارین  
 ۵۸ و در مورد آینه دارین  
 ۵۹ و در مورد آینه دارین  
 ۶۰ و در مورد آینه دارین  
 ۶۱ و در مورد آینه دارین  
 ۶۲ و در مورد آینه دارین  
 ۶۳ و در مورد آینه دارین  
 ۶۴ و در مورد آینه دارین  
 ۶۵ و در مورد آینه دارین  
 ۶۶ و در مورد آینه دارین  
 ۶۷ و در مورد آینه دارین  
 ۶۸ و در مورد آینه دارین  
 ۶۹ و در مورد آینه دارین  
 ۷۰ و در مورد آینه دارین  
 ۷۱ و در مورد آینه دارین  
 ۷۲ و در مورد آینه دارین  
 ۷۳ و در مورد آینه دارین  
 ۷۴ و در مورد آینه دارین  
 ۷۵ و در مورد آینه دارین  
 ۷۶ و در مورد آینه دارین  
 ۷۷ و در مورد آینه دارین  
 ۷۸ و در مورد آینه دارین  
 ۷۹ و در مورد آینه دارین  
 ۸۰ و در مورد آینه دارین  
 ۸۱ و در مورد آینه دارین  
 ۸۲ و در مورد آینه دارین  
 ۸۳ و در مورد آینه دارین  
 ۸۴ و در مورد آینه دارین  
 ۸۵ و در مورد آینه دارین  
 ۸۶ و در مورد آینه دارین  
 ۸۷ و در مورد آینه دارین  
 ۸۸ و در مورد آینه دارین  
 ۸۹ و در مورد آینه دارین  
 ۹۰ و در مورد آینه دارین  
 ۹۱ و در مورد آینه دارین  
 ۹۲ و در مورد آینه دارین  
 ۹۳ و در مورد آینه دارین  
 ۹۴ و در مورد آینه دارین  
 ۹۵ و در مورد آینه دارین  
 ۹۶ و در مورد آینه دارین  
 ۹۷ و در مورد آینه دارین  
 ۹۸ و در مورد آینه دارین  
 ۹۹ و در مورد آینه دارین  
 ۱۰۰ و در مورد آینه دارین

و تعلمه فانك ان مت وانت كذلك لزارت الملك عكة قبرك  
 كما تزار البيت العتيق ابو نصر السنجري في الرحابة وقال  
 غريب خط وابن النجار عن ابى هريرة وعن انس **قال** رسول الله  
 صلى الله عليه وسلم ان لله عز وجل مدينة تحت العرش  
 من مسك اذ فر على باجمالك ينادى كل يوم آلا من دار العلى  
 فقد زار التلبياء ومن زار التلبياء فقد زار الرب ومن  
 زار الرب فله الجنة رواه الديلمي في الفردوس **وقال**  
 علي الصلوة والسلام عن ابى ذر فيه ايضا **قال** علي الصلوة  
 والسلام لم يتعبد بغير فقه كالحمار في الطاحون حل عن واثلة  
 ذكره في كنز العمال **احصل** كمال فضيلت علم ازاد اديث مذکور  
 و دیگر اديث که احصائش دشوار است با حسن وجوه ثابت اما  
 معلوم است که علم نبرای دانستن است و پس بلکه غایت و  
 مقصود از ان عمل است و هر علی که ثمره عمل ندم مفید نیست بلکه

با مود خود کس با مود  
 او را از کربل داشت  
 میمیری ایضا در سنن  
 زیارت فرستادن  
 که در میان کربل و خراسان  
 کرده می شود  
 از مود شهرت

انما بالبحر في حلة التوحيد  
 م

من قاضی از مود  
 از مود خاص بر مود  
 از مود خاص بر مود  
 یکم از مود خاص  
 یکم از مود خاص  
 زیارت علم که در کربل  
 زیارت علم که در کربل

ضرورت علم

و السلام عا به  
 علم نبرای دانستن  
 و السلام عا به  
 علم نبرای دانستن





11

و بسیار مؤمنند  
و بخوانند و دعا کنند  
و گفت که با خدا

و اندر کتب کتب  
در ازما بهتر باشد  
ایدا در انجا پیش  
است صحاح و جرد  
کردند انجا کتب  
یا رسول الله فرمود  
اولئک منکم

اولئك منكم واولئك هم وقود النار طب  
 عن امار الفضل فيه ايضا قال عليه الصلوة والسلام الايمان  
 والعمل شريكان في قرآن لا يقبل الله احدهما الا صاحبه لك  
 في تاريخه والدليلي عن علي رضي الله عنه وفيه ايضا **فقال**  
 عليه الصلوة والسلام لا يؤمن احدكم حتى يكون هواه  
 بتعالما جعلت به الحكيم وابو الصل السنجي في الابانة وقال  
 حسن غريب والمخطيب عن ابن عمر چوں دانسته شد که علم بغير  
 عمل وبال است وکمال پس ضرور شد که بعد از علم اهم تهيات که  
 هر انچه از قرآن وحدیث دانسته شد بران عمل کرده شود حالا باید دانست  
 که عمل عبارت از کار است که میکند آدمی با اختیار که منسوب است  
 بوی و آل کار عام است ازین که از دل صادر شود یا جوارح  
 پس اعمال بر دو قسم باشند اعمال قلبی و اعمال جوارح و هر یک  
 ازین دو قسم نیز منقسم بر دو قسم اند وجودی و عدمی افعال جوارح

آنها از شما هستند و آنها  
 جهنم آتش جوشنده  
 از سوختن ایمان و عمل  
 از دو بخارن یکدیگر از چنانکه  
 دو جاذبه در یک بدن است  
 می شوند حق تعالی بکار  
 بنمید که کسی قبول

فی سنی باید دانست بود و نیست  
 خواهر بود تا در تکیه  
 بدو اینها را تا جزی شود  
 بدو اینها را آورد و دم

تقسیم اعمال

وجودی مثل نماز است و روزه و حج و زکوة و جهاد کسب حلال  
 کناح امر بالمعروف نهی عن المنکر اصلاح بین الناس ادائی تائمان  
 سبکینه وقار اظهار شکر و صبر و راستی گفتار و ایفا و وعده صلیه  
 زحمی عزلت سفارش بکار خیر قبول عذر مدافاة حاجت روانی  
 و انفعال جوارح عدی مثل ترک دروغ و شرب خمر و غیبت و س  
 احوال و اسرار و تبذیر و خیانت و غش و ریا و نمائی و ظلم و مکر  
 و تهمت و دورگی و محش و بدگوئی و استهزاء و مسخرگی و لایعنی و  
 اذیت رسانی و مرا و جدال و افعال قلب و وجودی مثل ایمان بر  
 وحدانیت و رسالت و قرآن و انچه نبی صلی الله علیه و سلم خبر آن  
 داده اند و محبت خدا و رسول استقامت توکل رضا بالقضاء  
 تسلیم خوف رجا حیا تواضع خشوع خشیتة زهد رحم شکر صبر  
 قناعت - اخلاص سخاوت شجاعت توبه و افعال قلبی عدی  
 مثل ترک خشم و نخل و حسد و عداوت و حرص و ریا و طول ال و

سب جاه و بدگمانی و یأس از رحمت و اتساع غضب و تعالی  
 و دلیل بر اینکه دل هم مثل جوارح مصدر اعمال است این شریف  
 است لا یؤاخذکم الله بالغبوه فی ایمانکم و لکن یؤاخذکم  
 بما کسبت قلوبکم و این حدیث شریف **قال رسول الله**  
 علیه و سلم افضل الاعمال ایمان بالله و رسوله ثم جهاد فی  
 سبیل الله ثم حج عمر و رحم - ح - م - ت - ن - حب عن الی  
 هریرة حم ط حب عن عبد الله بن سلام مرسله فی کثر الاعمال  
 بلکه فی تحقیقت نشأ جمله اعمال جوارح عمل قلبی است چه تا وقتیکه  
 در دل علم کاری نشود و نفع ضرر آن نداند آدمی اراده و عزم آن  
 نمی کند و هیچ فعل معتد به از جوارح او صادر نمی شود پس فعل قلب  
 در همه افعال معتد به مقدم باشد و مدار صحت و فساد جمله اعمال بر  
 فعل قلبی است فی البدایه النبیة للامام الشافعی **قال**  
 رسول الله صلی الله علیه و سلم ان الله تعالی لا ینظر فی الصور

له ما یؤاخذ بکفره و تعالی  
 و تشریح لغو لکن ما یؤاخذ  
 می فرماید چه کسی را خداوند عیب  
 می کند ۱۱

فی کثر الاعمال  
 ۹

علم فرمود علی الصلوة و السلام فضل  
 علیایمان است جهاد و عمل او  
 بیشتر جهاد در راه خدا اعمال  
 بیشتر حج و عمره ۱۲

علم فرمود فی بند خدمت تعالی  
 صورت

است و در این کتاب

گفتار شریف و نفیس کرده می

شود ۱۲  
که در صورتی که دوست تو مرا  
بازگشته نمانداده اگر از دونه  
روزه در عهده  
نموده بکن آنجا بنشیند  
نهیست و تسکین

[illegible]

کون حال است و دنیا  
خارج کردن الی گناہ بد و روزی  
انیت کہ با شہ خبیثے کہ  
دست نشسته تیرازاں  
چو برادر دست حق تعالی است  
انصاف و عدل

قلب ۱۲  
عفی عنی قلب است  
اکثرت ال غنی بیتی  
معه فرمود ای بازمی بینی  
۱۱  
افرا التجار فاد القه العوجان  
بیت کرم در دست

مع فرمود علیہ الصلوٰۃ  
والسلام آورده خواهد شد  
بر ذریعہ است

خواهش شد  
چشم من بینم ارشد  
در اینده دین را قبول ما را تمام  
بر من یاری حق تعالی گیر را  
همی بر من یاری حق تعالی گیر  
در روز قیامت اعمال نامها شد

قول من کرده باشد  
 که این است غرض بود و امروز  
 که این است غرض بود و امروز

ان كان هذا لغيري ولا قبل اليوم من العمل الا ما كان ينبغي  
 به وحجى كرقط عن انس وفيه ايضا عن ابن مسعود انه سئل  
 هلك من لم ياصربا لم يعرف ولم يمتنه عن المنكر فقال لا ولكن هلك  
 من لم يعرف بقلبه معروفا ولم يذكر بقلبه منكرا س ونعير  
 في الفتن وفي البدن والمناكير قال عليه الصلوة والسلام بكاء  
 المومن من قبله وبكاء الكافر من هامة رواه الطبراني وكثر العما  
 عن ابي ابن لعب وعن رجل من آل الحكم بن ابي العباس  
**النبي صلى الله عليه وسلم** بانثاس فقر سورة ففعل  
 منها اية فما لهم هل تركت شيئا فسلكتوا فقال ما بال اقوام  
 يقرء عليهم كتاب الله لا يدرون ما قرء عليهم فيه لا ما ترك  
 فكلذ اكانت بنو اسرائيل خرجت خشية الله من قلوبهم وشهد  
 البدانهم ان الله عز وجل لا يقبل من احد عمل حتى يشهد  
 بقلبه ما يشهد ببده الدليلي عن ميمون بن هيران قال نزل

هالك من كذا  
 داني عن كذا  
 هالك من كذا  
 داني عن كذا  
 هالك من كذا  
 داني عن كذا

عالم با سركل  
 عالم با سركل  
 عالم با سركل  
 عالم با سركل  
 عالم با سركل  
 عالم با سركل

خليفة  
 خليفة  
 خليفة  
 خليفة  
 خليفة  
 خليفة

وقال تعالى فاعمالهم في الابصار ولكن تعمي القلوب التي في الصدور  
وقال النبي صلى الله عليه وسلم ستة اشياء يحبط اعمال  
الاستغفار بعيوب الخلق وقسوة القلب وحب الدنيا وقلة  
الحياء وطول الامل وظالم لا ينتهي رواه الديلمي مرفوعاً ذكره  
الامام الشعرا في البداهة المنيرة وعن عامر الثقفي قال قال

غلامی از غلامی و غلامی از غلامی  
 و غلامی از غلامی و غلامی از غلامی  
 غلامی از غلامی و غلامی از غلامی  
 غلامی از غلامی و غلامی از غلامی



در شان قلوب غریز صحت از  
 قلوب غریز صحت از  
 قلوب غریز صحت از

عمر والله لقد كان قلبي في الله عز وجل حتى لهو آلين من  
 النريد ولقد اشتد قلبي في الله حتى لهو آشد من الحجروا  
 ابو نعيم في الحلية وچون معلوم شد که نظرگاه حق تعالی دل است  
 پس اتمام اصلاح قلب بیشتر باید از جوارح کماورد عن نهان  
 قال قال رسول الله صلى الله عليه وسلم الاوان في الجسد  
 مضغة اذا صلحت صلح الجسد كله واذا فسدت فسد  
 الجسد كله وهو القلب متفق عليه رواه في المشكوة وقال  
 عليه الصلوة والسلام هو القلب ملك وله جنود فاذا صلح  
 الملك صلحت الجنود واذا فسد الملك فسدت الجنود  
 وفي رواية صلحت رعيته وفسدت رعيته هب عن  
 ابی هريرة وابو الشيخ في العظمة وابو نعيم في الطب  
 عن ابی سعيد الحكيم عن عائشة كذا في كنز العمال وعن  
 سلمان لكل امرئ جواني وبراني فمن يصلح جوانيه يصلح الله

او تحت تارست از دل  
 از خود دستا نه عیود علم  
 گاه باش بد سبک  
 دران صلاحیت دید که  
 جسم صال میشود  
 و جسم گاه افساد شود  
 جسم فاسد شود دل مضغه قلب

افراد الجسد في اقل التوجيد  
 ۱۲

است  
 طه فو و طه السلام قلب  
 ایزاده است و مراد است  
 که از این گاه یا دنا  
 صلح شود و فاسد شود  
 و گاه فاسد شود  
 و گاه فاسد شود  
 و گاه فاسد شود

جوانیه

احوال درونی و بیرونی  
 اندکی سبک اندونی  
 خود را در دست  
 گرداند

جانیه ومن یفسد جوانیه یفسد الله برانیه رواه الثوری  
 ووهب و خالد عن عطاء مثله انقهر رواه ابو نعیم فی الحلیه  
 پوشیده نیست که ضرورت اصلاح قلب کلامیست مسلم نزد  
 کل فریق اسلامی اما از حالت ما مردم هویدا است که گویا این فقره  
 ایست تراشیده بر اے پسند دیگران حال آنکه حق تعالی نمی فرماید  
 یا ایها الذین امنوا علیکم نفسکم لا یضرکم من ضل  
 اذا اهدیتهم اگر گفته شود که از ظاهر آیت مستفاد است که ضرورت  
 امر بالمعروف نیست گوئیم و رای شریفه ارشاد است که هر کس  
 اصلاح نفس خود کند و نه اینکه ترک امر بالمعروف بکند چه وجوب آن  
 از نصوص دیگر ثابت است و آل بحث دیگر است کلام درین است  
 که آدمی را باید که خود عمل کند و بر اے کسانی که دیگران را امر میکنند  
 و خود عمل نمی کنند ارشادی شود - اتأثرون الناس بالهدی وتلسون  
 انفسکم وانتم تتلون الکتاب افلا تعقلون و قال تعالی

بیرونی اور احمد شافعی  
 صحیح گردانند کسی که اندونی  
 خود را فاسد گردانند تفسیر  
 بیرونی اور احمد فاسد گردانند

۱۵

له از مومنان لازم بگیرند  
 نفسیات خود را مومنانی دهد  
 شمار یکدیگر گناه شده و تکیه  
 هدایت یافتند  
 له ایاد را از براس  
 نیکی علم بگیرند و نفس  
 خود را از آلودگی نمایند  
 ایضا نقل فی دارید در حالیکه  
 کتاب استدلالی توانند  
 مکه من بود استدلال

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لِمَ تَقُولُونَ مَا لَا تَفْعَلُونَ كَبُرَ مَقْتًا  
عِنْدَ اللَّهِ أَنْ تَقُولُوا مَا لَا تَفْعَلُونَ وَقَالَ عَلَى الصَّلَاةِ  
الْعَاقِبِ يَنْتَظِرُ الْمَقْتِ وَالْمَسْمُوعِ يَنْتَظِرُ الرَّحْمَةَ وَالْآخِرِ يَنْتَظِرُ  
الرِّزْقَ وَالْمُتَكَبِّرِ يَنْتَظِرُ اللَّعْنََةَ الْحَدِيثَ طَبَّ عَنْ ابْنِ عَمْرٍو  
ابْنِ عَبَّاسٍ وَابْنِ الزَّهَرِيِّ كَذَابُ الْكُفْرِ الْعَمَالِ وَدَرْ تَفْسِيرِ جَلِيلِينَ  
تَحْتَ آيَةِ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا عَلَيْكُمْ آوَرُوهُ عَنْ ابْنِ ثَعْلَبَةَ  
الْحَشَنِي قَالَ سَأَلْتُ عَنْهَا رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ  
فَقَالَ أَتَمُّوْا بِالْمَعْرُوفِ وَتَنَهِوْا عَنِ الْمُنْكَرِ حَتَّى إِذَا رَأَيْتُمْ شَيْئًا  
مُطَاعًا وَهُوَ مَتَّبَعٌ وَدَنِيًّا مَوْثِقٌ وَاعْجَابٌ كُلُّ ذِي  
رَأْيٍ بَرَاهِ فَعَلَيْكَ بِنَفْسِكَ رَوَاهُ الْحَاكِمُ وَغَيْرُهُ عَنْ ابْنِ  
يَعْمَرٍ رَحِمَهُمَا قَالَ قَالَ حَدَّثَنِي يَأْتِيْنِ عَلَيَّكُمْ  
مَنْ هَانَ خَيْرُكُمْ فِيهِ مَنْ لَمْ يَأْمَرْ بِالْمَعْرُوفِ وَلَمْ يَنْهَ عَنِ الْمُنْكَرِ  
رَوَاهُ أَبُو نَعِيمٍ فِي الْحَلِيَّةِ وَقَالَ عَلَيْهِ الصَّلَاةُ وَالسَّلَامُ

اس کی نیکو ایمان آوردہ  
ایہ جو یہ کہیں گے کہ اگر انہوں نے  
یہ نہیں کیا تو انہیں پناہ دینا  
نہیں ہے بلکہ انہیں پناہ دینا  
ہوگا یہ کہ جس نے اس کی نیکو

اقوال النبی (ص) فی حدیثہ  
۱۶

نہیں فرمودہ علی (ع) علیہ السلام  
واظن انظار غصب کیلئے  
وہ نہ خود انظار غصب کیلئے  
وہ نہ خود انظار غصب کیلئے  
وہ نہ خود انظار غصب کیلئے  
وہ نہ خود انظار غصب کیلئے

اذا اردت  
اذا اردت  
اذا اردت  
اذا اردت  
اذا اردت  
اذا اردت

۴ وہی مسکر کند ۱۲ عذیبہ گفت کہ البتہ ہر شاذ زمانہ خواہ آمد کہ در آں بہترین شاگسے باشد کہ شمارا امر معروف و نہی مکر کند

چهارم که در عیوب نجس  
پارسی ۱۲  
عین فرمود علی الصلوة والسلام  
نزد بار آزار عیب جوی نفس  
خودش از عیب جوی

ای از سر و تن گناه دور  
عین فرمود علی الصلوة والسلام  
نزد بار آزار عیب جوی  
خودش از عیب جوی

اذا اردت ان تذكر عيوب غيرك فاذكر عيوب نفسك الرافعي  
في تاريخ قزوین عن ابن عباس رواه كنز العمال وفيه ايضا  
وقال عليه الصلوة والسلام طوبى لمن شغله عيبه  
عن عيوب الناس فرعن انس وفيه ايضا قال عليه الصلوة  
والسلام يا ابا ذر ان المؤمن يرى ذنبه كانه تحت حصى يتحاشا  
ان يقع عليه والكافر يرى ذنبه كالذباب يمر على انفه  
الدبلي وفيه ايضا عن ابى الدرداء قال لا يفقه الرجل  
كل الفقه حتى يهتق الناس في جنب الله ثم يرجع  
الى نفسه فيكون لها اسدا مقمرا كرو في الحلية لا بى نعيم  
قال عبد الله بن محمد بن الكوا اللريبع بن خيثم فائراك تعيب  
احدا منا ولا نذمه فقال ويلك يا ابن الكوا ما انا عن نفسي  
براض فانفرغ من ديني الى حديث الناس ان الناس خاها  
الله تعالى على ذنوب الناس وامنوه على نفوسهم

بشأن عیوب دیگران  
بالا سر او من سر او را  
بنفیس بر سر او را  
عنه خود را گوئی است گذر

عنه خود را  
لا بى نعيم  
نزد بار آزار عیب جوی  
خودش از عیب جوی  
عنه خود را  
لا بى نعيم  
نزد بار آزار عیب جوی  
خودش از عیب جوی

در بیان عیوب دیگران  
در بیان عیوب دیگران  
در بیان عیوب دیگران  
در بیان عیوب دیگران



مالک جمله عرب شوید و عجم منقاد شما شود گفتند بے آن کلمه قبول میکنیم  
 فرمودند بگوئید لا اله الا الله کفار تصدیق آن نتوانستند کرد و بانکار  
 برآمد و گفتند اجعل الالهة الهاء واحدا ان هذا الشیء عجا  
 یعنی ای اگر و انید (نبی صلی الله علیه وسلم) همه معبودان را یک معبود  
 این چیز نیست عجیب و مومنان بے هیچ شک تصدیق نمودند و همچنین  
 قصه معراج و بعثت و نشر و غیره در عقل کفار قبول نکرد و اهل ایمان  
 بلا تأمل تصدیقش نمودند این بود حال صحابه که از همه است بحال  
 ایمان اخقصاصی داشتند لیکن بعد صحابه رضی الله عنهم اجمعین  
 مردم اندک اندک اتباع عقل مشوب بوجهم آغاز کردند و در نصو صی که  
 خلاف مشرب خود یافتند بتاویل گرا میدند و نوبت آن رسید  
 که هفتاد و دو مذهب پیدا شدند - مثلاً خوارج انکار کردند که سوره  
 یوسف کلام الهی باشد بدین دلیل که بیان قصه عشق زن مرد از  
 شان کبر بانی بعید است و معتزله انکار رویت الهی کردند بدین وجه

مالک ای اگر و انید معبود  
 بے تعدد را یک معبود

انوار النجاة فی احکام التوحید

۱۹

تفکیک که این امر بیک  
 سبب عجیب است

که در میان رایی و مرنی محاذات و غیره شرط است و هم انکشاف  
 الهی نمودند بدین وجه که تعدد قدما جائز نیست و گفتند آنچه اصلح  
 است بر حق تعالی واجب است و تماشایی نمودند از نسبت شر  
 بحق تعالی و بعقل قدریه نیا که حق تعالی افعال بندگان را  
 خود پیدا کند و بر او عذاب نماید لهذا بنده را خالق افعال خود  
 قرار دادند و نظامیه را خیال کمالی تنزیه حق تعالی بر او آورد  
 که حق تعالی قدرت آن ندارد که در دنیا با بندگان خود چنان  
 معامله کند که صلاح آنها در آن نباشد و نه در آخرت قدرت آن  
 دارد که از ثواب و عقاب آنها کم و زیاد کند و گفتند که اجماع  
 و قیاس حجت نیست و هشامیه گفتند که اسم وکیل بر حق تعالی  
 اطلاق نموان کرد آن موکل میخواهد و همچنین گفتن این جائز نیست  
 که حق تعالی الفت داد بدلبها و کفه و حبت و دوزخ هنوز  
 پیدا نشده و تمهیه گفتند که حق تعالی صرف اجسام را آفرید

حق تعالی را قدیم نباید گفت چرا که آن زمانه میخواهد و حق تعالی  
 ازان برست. و ثنایم گفتند که یهود و نصاری و مجوس و زنادقه  
 و بهائم و اطفال روز قیامت خاک خواهند شد و داخل دوزخ  
 و جهنم نخواهند شد. و جاحظیه گفتند که اندام جواهر محال است  
 و خیر و شر فعل بنده است و خود دوزخ اهل خود را بنده خواهد کشید  
 حق تعالی کس را در آن دخل نخواهد کرد و کعبیه گفتند که فعل  
 بغیر اراده صادر نمی شود و چنانکه گفتند که اراده حق تعالی حادث  
 است و بنده خالق فعل خود است و کبر است اولیا و هیچ نیست  
 و باطنیه گفتند که قرآن را باطن است و آن منحصر است در آن  
 و جبریه گفتند که بنده مثل جماد است هیچ قدرت ندارد. و کرامیه گفتند  
 که حق تعالی بر عرش است و بس. و خارجییه و ما بیه گفتند که شفا  
 انبیا و غیرهم در قیامت نخواهد شد و محبت با صلحا و اولیا  
 مضرت است و علی انداد گیر اهل بهوار عقل راه زد و نگذاشت که



بر کلام الہی ایمان آرند و آنچه در قرآن مخالف است خود یا قنند تا دلیل  
 ننهند و عقل خود را برابر ارشاد حق تعالی ترجیح دادند و حقیقت  
 ایمان این قوم برگفته عقل است نه برابر ارشاد حق تعالی لیکن  
 باین همه اینها از کفار ممتاز اند ازین وجه که کفار را با کلام اللہ سر و کار  
 نیست و اینها از مخالفت با کلمۃ اللہ می ترسند و لهذا تاویل آن کرده بگویند  
 موافقتی بهمی رسانند. اسحاصل فرق میان اهل سنت و جماعت و آنها از  
 همین جهت است که عقل را بر نفس ترجیح دادند و اهل سنت جماعت بر غلاف  
 نقل را بر عقل مقدم داشته بر اینچنینکه حق تعالی فرموده ایمان آوردن کما فی  
 جامع الترمذی تحت قولہ فیہ السلام ان الله یقبل الصدقة  
 و یاخذها بيمينہ وقد قال غیر واحد من اهل العلم  
 فی هذا الحديث وما يشتمل هذا من الروایات من الصفا  
 ونزول الرب تبارک وتعالی کل لیلۃ للسماۃ الدنیا  
 کل قالوا قد ثبت الروایات فی هذا ولو من بها ولا يتوهم

له فرمود علی اثر علیہ وسلم  
 اللہ تبارک و تعالی قبول می نماید  
 و بدست راست خود میگیرد  
 آنرا امام ترمذی فرموده است  
 که درین حدیث و آنچه مشایخ  
 آن وارد شده مشکلاً اینک

۲۲

افعال الخیر و الاصل

(حق تعالی فرموده است)  
 و بدست راست من بیاورد  
 این علم گرفته که اینها ثابت  
 است با بیان ایمان  
 و آنچه در حدیث و روایت  
 و کتب معتبره در حدیث و روایت  
 و کتب معتبره در حدیث و روایت  
 و کتب معتبره در حدیث و روایت

از امام اکبر و سفیان بن عیینہ و عبد اللہ بن مبارک گفتند  
چنین است قول ابن عساکر  
این است و جماعت ۱۲  
له و منہج باری شریف  
میکرد است که باشد شده

ولا ینقال کیف هکذا روى عن فالك بن انس وسفيان بن عيينة  
وعبد الله بن المبارك انهم قالوا في هذه الاحاديث امرؤها  
بلا كيف وهكذا قول اهل العلم من اهل السنة والجماعة  
انتهى وفى فتح البارى شرح البخارى وقد جرى بحث بين ابى العباس  
بن سريج ومحمد بن داود الطاهرى فاجتبه عليه ابن سريج  
بالاجماع فانكره ابن داود وقال الذين خالفوا ظاهر القرآن  
لا اعد خلافا ففهموا انهم رَوَوْا انهم وعن عبد الله بن عمر عن النبي  
صلى الله عليه وسلم وما اشكل عليكم فكموا الى عالمه  
رواه النجاشى فى خلق العباد وعن جندب قال قال  
رسول الله صلى الله عليه وسلم من قال فى كتاب الله براءه  
فاصاب فقد اخطأ رواه ابو داود وعن سليمان بن يسار ان  
رجلا قال له صبيحة قدم لى مدينة فجعل يسال عن متشابه القمل  
فارسل اليه عمر وقد اعد له عراجين النخل فقال من انت

وسفيان بن عيينة  
و محمد بن داود الطاهرى  
مجتبى آورده و ابن عساکر  
باجماع و الحاکم و ابن داود  
آورد گفتند که اینک  
قرآن را خلافت کرد و در ظاهر

۲۳  
افراد و انما الحجة

شان غلات غنى شام ۱۲  
له فرمود عیلا صلوة و السلام  
و چیریکه مثل شود بر شما  
از قرآن پس علم را بد  
به داننده آن فی عالمه  
له مرویت از عبد بن حمزه  
عبد الصلوة و السلام فرمود  
در کتاب الصلوة و السلام  
گفت که دست گفت

خاک کرده باشد ۱۲  
مکه سفیان بن مبارک گوید  
امام حسین نام در مدینه  
امام دارقطنی و قرآن برین  
ازن قرآن را بطریق دیگر

صراط او شاخه درخت خراب پس رسید از و کسیتی

[illegible]

که بود بکاش خود نوشت  
 این بوی لا شعی که نشنید  
 چو آنکه از سلمان پس  
 سخت آمد این واقعه بر او  
 نوشت ابو موسی بن جابر  
 که بود او در دست شد  
 عمر بن قیس نوشت که اجازت  
 مجازت ابو موسی دارد

ارضه و کتب الی ابی موسی الا شعی ان لا یجالسه احد من المسلمین  
 فاستند خلک علی الرجل فکتب ابو موسی الی عمر ان قل حسنت تو بیست  
 عمر ان یا فطن ان یجالسه و رواه الداری ایضا و عن ابی مسعود قال  
 قال النبی صلی الله علیه وسلم اعبد الله ولا تشرك به  
 شیئاً و زل مع القمran ایمانه ال الحدیث ابن عساکر  
 کذا فی کذا الحال اذا قوال سلف و احادیث مذکور که بالا  
 ثابت شد که در قرآن شریف راسی را دخل نباید داد و آیات و احادیث  
 اگر چه از قسم تشابهات باشند بر آن ایمان بغیر توهم و بلا کیف باید  
 آورد و در نه خوف آنست که دخل و عیدایس ای شریفی شود و قوله تعالی  
 افمن کان مومناً کمّن کان فاسقاً لا یستون اما الذین امنوا  
 و عملوا الصالحات فلهم حیات الماوی نزکایما کانوا یحملون و  
 اما الذین فسقوا فما و جهم النار هم چند نزول آیت موصوفه  
 دحق کفار باشند لیکن مسلم است که اعتبار مغموم لفظ راست

شود ۱۲  
 لای ابو مسعود و گفت  
 که بود او در دست شد  
 عمر بن قیس نوشت که اجازت  
 مجازت ابو موسی دارد

۲۵  
 ان الزکیه و الخیر و الاحسان

بهر جانب که گردید  
 شهادت یکدیگر مومن است  
 مثل فاسق باشد بر او  
 نمی شوند مومن و ایمان  
 آنقدری که از کذب و کفر  
 بخت داد است همان  
 لای فاسق و کفر  
 یک نیکو فاسق که کند  
 پس است آنها و فاسق  
 است ۱۱

عنه نسو بود علی الصلوة  
 دین دین و عقل است  
 دین دین و عقل است  
 دین دین و عقل است

عنه نسو بود علی الصلوة  
 دین دین و عقل است  
 دین دین و عقل است  
 دین دین و عقل است

عنه نسو بود علی الصلوة  
 دین دین و عقل است  
 دین دین و عقل است  
 دین دین و عقل است

فی خصوص معنی راپس اگر عقل در فهم مطلبی کجروی کند باید که بتأزیه  
 ایمان بالغیب او را بر راه راست آورند باید دانست که آنچه خرابی  
 عقل مذکور شد مراد از آن عقلی است شوب بوجه عقل حق  
 که فضائل آن حدیثی ندارد که ما قال علیه الصلوة والسلام  
 دین المرء عقله ومن لا عقل له لا دین له ابو الشیخ فی الثواب ابن النجاشی  
 عن جابر کذا فی کذا العمل وفیه ایضاً قال علیه الصلوة  
 والسلام قوام المرء عقله ولا دین لمن لا عقل له هب عن  
 جابر وفیه ایضاً قال علیه الصلوة والسلام افلم من  
 سارق لبنا عن فرقة بن میسر و فیهِ ایضاً قال علیه الصلوة  
 والسلام انا الشاهد علی الله ان لا یعثر عاقل الا فخر ثم  
 لا یعثر الا رفعة حتی یجعل مصیرها الی الجنة طس عن ابن  
 عباس وفیه ایضاً قال علیه الصلوة والسلام ان الرجل  
 یصوم ویصلی و یحج و یعتمر فاذا کان یوم القیمة اعطی بقدر

عنه نسو بود علی الصلوة  
 دین دین و عقل است  
 دین دین و عقل است  
 دین دین و عقل است

۲۶

عنه نسو بود علی الصلوة  
 دین دین و عقل است  
 دین دین و عقل است  
 دین دین و عقل است

جسز بمقدار عقل او ۱۲

مرمان اعمال خیر میکنند  
واجب برادره

عقد

29

بسم الله الرحمن الرحيم  
الحمد لله رب العالمين  
والصلاة والسلام  
على سيدنا محمد وآله  
الطاهرين

ہم خود عقل در بیان

عقله خط وضعفه عن ابن عمر وفيه أيضاً قال **عليه الصلوة**  
والسلام الناس يعلمون بالخير وانما يعطون اجورهم على قدر  
عقولهم ابو الشيخ عن معاوية بن مرة عن ابيه وفيه أيضاً  
**قال عليه الصلوة والسلام** تبارك الذي قسم العقل  
بين عباده اشتاتاً ان الرجلين ليستوى عملهما وبرهما <sup>فما</sup>  
ولكنهما يتفاوتان في العقل كالذرة في جنب احد وما  
قسم الله لخلقهم حظاً هو افضل من العقل واليقين الحكيم  
عن طاووس مرسلاً وفيه أيضاً قال **عليه الصلوة والسلام**  
قد يتوجه الرجلان الى المسجد فينصرف احدهما وصلوته  
افضل من الآخر اذا كان افضلهما عقلاً وينصرف الآخر  
صلوته لا تحل مثقال ذرة وطبوا ابن عساکر عن ابي ايوب  
وفيه أيضاً قال **عليه الصلوة والسلام** لما خلق الله العقل  
قال له اقبل فا قبل ثم قال له ادبر فادبر ثم قال له اقعدا

٢١  
الزوار البعيدة في أدلة التوجيه

استغفرم فخرود اشرفانی  
غنی خود بهر که افضل  
اشد از عقل و قوت

السلام عليكم

از آن بجایگاه

خبرگزاری فارس

آنکه افضل باشد  
افضل است

منازادنی بسجند

بسم الله الرحمن الرحيم  
الحمد لله الذي هدانا لهذا  
ما كنا لنهتدي لولا أن هدانا الله

کمر لگاؤ آنریدہ خدائے تعالیٰ

عقل را در خود و اگر نتواند به خود متوجه شود از خود بیگانه شود و از خود بیگانه شود و از خود بیگانه شود

منی پشت بانه زود کردی و بدی  
 شیدا زود که خاوش نشی  
 بی خاوش شایس زود پیدا  
 بوی خاوش در دست تراز  
 بوم کج خلقی زود تراز  
 زود زود گریب زود تراز  
 زود زود گریب زود تراز  
 زود زود گریب زود تراز

جاده کرده شوم در بوم  
 جاده کرده شوم در بوم  
 جاده کرده شوم در بوم  
 جاده کرده شوم در بوم  
 جاده کرده شوم در بوم  
 جاده کرده شوم در بوم  
 جاده کرده شوم در بوم  
 جاده کرده شوم در بوم  
 جاده کرده شوم در بوم  
 جاده کرده شوم در بوم

ففعل ثم قال له انطلق فانطلق ثم قال له اصمت فصمت  
 فقال ما خلقت خلقا احب الي منك ولا اكر مر بأك عرف  
 وبك احمد وبك اطاع وبك اخذ وبك اعطى واياك  
 اعاتب ولك الثواب عليك العقاب ما اكرمتك بشئ اقل  
 من الصابر الحكيم عن الحسن قال حدثني عدة من الصحابة الحكيم  
 عن الازاعي مفصلا وفيه ايضا قال عليه الصلاة والسلام  
 يا اعلی اذ اتقرب للناس الى الله في ابواب البر فاقرب الى الله  
 بانواع العقل تسبقهم بالدرجات والرفق عند الناس في الدنيا  
 وعند الله في الآخرة حل زعن على وفيه ايضا قال عليه الصلاة  
 والسلام يا اعلی الناس رجلا فاعل يصلح للعفو وجاهل  
 يصلح للتحقير ابن عساکر عن علی قال لما انفذ فی النبی  
 صلی الله علیه وسلم الی المن قال فذكره وفيه ايضا  
 قال عليه الصلاة والسلام الجنة مائة درجة تسعة وتسعون

انوار التوحید  
 ۲۸  
 جودیه بوسه غدار ایا بی  
 بی تو قریب بوی بانواع عقل  
 سبقت خواج که در از انهار  
 دیات و قدرت زمره دان  
 در دنیا و آخرت در آخرة  
 سحر سحر بود علی الصلاة  
 و ان شاء الله علی مردان  
 بدو قسم اند فاعل که صلاحیت  
 غدار دارد و جاهل که صلاحیت  
 غدار دارد و جاهل که صلاحیت

و ان شاء الله علی مردان  
 بدو قسم اند فاعل که صلاحیت  
 غدار دارد و جاهل که صلاحیت  
 غدار دارد و جاهل که صلاحیت

اهل العقل ودرجة لساائر الناس الذين د و هم من اهل  
 فضائل عقل حالاً آثار و علامات آنرا معلوم باید کرد که عقل کدام  
 نعم محمود است قال عليه الصلوة والسلام الكيس من علم ما  
 بعد الموت والعاري العاري من الذين اللهم لا عيش الا عيش  
 الامخرة هب عن انك كذا في كنز العمال وفيه ايضا قال  
 عليه الصلوة والسلام الكيس من دان نفسه وعمل لما بعد  
 الموت والعاجز من اتبع نفسه هواها وتمنى على الله حمته  
 عن شداد بن اوس وفيه ايضا قال عليه الصلوة والسلام  
 اطع ربك تسمى عاقلاً ولا تصيه فتسمى جاهلاً حل عن ابي هريرة  
 وابي سعيد وفيه ايضا قال عليه الصلوة والسلام قليل التو  
 خير من كثير العقل والعقل في امر الدنيا مضرة والعقل في  
 امر الدين مستقر ابن عساکر عن ابي الدرداء وفيه ايضا قال  
 عليه الصلوة والسلام ما اكتسب المرء مثل عقل يهدى

بایست عاقلان وکسی بایست  
 جمیع مردان که در علم و عمل  
 بایست عاقلان وکسی بایست  
 جمیع مردان که در علم و عمل  
 بایست عاقلان وکسی بایست  
 جمیع مردان که در علم و عمل

کند دل کند با بدست  
 عاقلان است که در علم و عمل  
 بایست عاقلان وکسی بایست  
 جمیع مردان که در علم و عمل

بایست عاقلان وکسی بایست  
 جمیع مردان که در علم و عمل  
 بایست عاقلان وکسی بایست  
 جمیع مردان که در علم و عمل



صاحبه الى هدى او يردّه عن ردى هب عن عمر وفيه ايضاً  
 قال عليه الصلوة والسلام دعامه الدين واساسه  
 المعرفة بالله واليقين والعقل النافع قيل وما العقل لنا  
 قال الكف عن معاصي الله والحوص على طاعة الله عز وجل  
 الدليل على عائشة وفيه ايضاً قال عليه الصلوة والسلام  
 لا يحببتكم اسلام امر حتى تعلموا ما عقده عقله عني وقال  
 منكر عدا هب وضعفه عن ابن عمر وظاهر است كرايخين عقل خود  
 نادر الوجود ودر حكم كسيما است كما قال عليه الصلوة والسلام  
 ما خلق الله شيئاً في الارض اقل من العقل وان العقل فاضل  
 اقل من الكبريت الاحمر الروباني وابن عساكر عن معاذ بن  
 جبل وعن ابى امامة انه كان يقول اعقلوا ولا اخلال  
 العقل الا قد رفع الحديث كرايخين اصل اگر عقل صرف نصيب  
 نباشد الكتاب آن از كلام حق تعالى ونبى كريم صلى الله عليه وسلم

يا بهي كذا را بسوت پارت  
 و باز دارد از دلاک  
 له و منسوبه که ستون دين  
 و پارت آن معرفت خداست

نافع كي پرديد که عقل نافع  
 عيت فرمود باز آمدن از بصيرت

افلا لم يخلق الله العقل  
 ۳۰

در حدیثی جامع حدیثی و غیره  
 مع البصيرت نافع و غیره  
 کسى که بگوید که چه نعمت عقل

عقل است ۱۲  
 عقل نافع و الصلوة والسلام  
 چه نعمت عقل و غیره

چهارم که عقل نافع است  
 چه نعمت عقل و غیره

عقل نافع و الصلوة والسلام  
 چه نعمت عقل و غیره  
 ۱۳

باید کرد و طریقه اش همینکه آنچه فرموده اند بغیر هیچ شک و تردد بران  
 ایمان باید آورد و قصد یقینش باید نمود و بجهت اصلاح قلبی یکے آنست  
 که عادی کند آنرا با ایمان بالغیب بر نصو صیکه از ادراکش تصور کند  
 و در آن فهم خود را مستهم دارد چرا که تفاوت افهام امریست مشاهدنی بنیم  
 که مسکله بی باشد که یکے آنرا فهمیدن نمی تواند و یکے می فهمد و قصد  
 می کند و یکے فهمیده روش میناید پس اگر معنی نصی بفهم نیاید بر منوش  
 ایمان آورد و بداند که این اسم از ان قبیل باشد که فهم من آن نمی رسد  
 ورنه هزار با صحابه و علماء و اولیاء الله قصد یقینش نموده اند و اگر در ایما  
 توقف کند خوف کفر است چرا که انکار یک آیت هم موجب کفر است  
**قال** الله تعالى افئذون ببعض الكتاب و تکفرون  
 ببعض فما جزاء من يفعل ذلك منكم الا خزي و الحسرة و الله  
 و يوم القيمة يردون الى آشد العذاب و **قال** علیه الصلوة  
 و السلام من محمد آية من القرآن فقد حل ضرب عنقه

لطف خود را نشان می دهد  
 آیه بعضی کتاب و تکفرون  
 هست یکی که ندانید که از شما  
 اگر در مسأله از حد گذشت  
 در ذرات را ندیده خاندان

بحث برین عذاب  
 لطف خود را نظرت علی الصلوة  
 هر یک از انکار یک آیت در آن  
 که پس تحقیق که محال شد زدن  
 کردن او ۱۲

لا عن ابن عباس ذکره في كذا العمال ازین ثابت شد که ایان  
بر جملة آیات ضرورت و بے آن آدمی کس نمی شود ایچ امر و نهستی  
است و آن باینکه می تواند شد که در مضمون آیت کسی را شک و تردد  
می باشد که اظهارش مناسب نمیداند و ظاهر می گوید که آنرا تسلیم میکنم  
و ایمان آوردم چنانکه گاهی مدعی علیه در دعوی کاذب میداند که مدعی  
دروغ گو است لیکن بمصلحتی انکارش نمی تواند کرد و میگوید که آنرا  
تسلیم میکنم این قسم تسلیم در سلسله ایمان مفید نیست چه ایمان کیفیت است  
قلبی که شک و تردد در آن گنجایش ندارد و توضیح مرام اینکه کیفیات  
قلبیه در ادراک متفاوت می باشند اجمالش ازین مثال معلوم  
خواهد شد که شخصی را که مثلاً از دار قطن واقف نیست کسی خبر دهد  
که آن محله است در بغداد اگر منبر شخص عایست تصویری و همی می  
توان شد و اگر میداند که منبر شخص صادق است فی الجملة بدان طعنه خواهد  
لیکن آن تصدیق که بوجود مکمل معطوفه دارد دست نخواهد داد و پس

اگر از دیگران هم همان خبر بشنود و خبر آنها بخد تو اتر رسد تصدیق و متقی  
 خواهد شد و اقبل آن یاد هم است یا شک یا ظن لیکن هیچ کدام  
 از ان یقین نیست چه یقین و تصدیق کیفیت است که در ان شک  
 ترد و نباشد و هیچگاه زوال نپذیرد - احاصل تصدیق و ایمان برضا  
 آیات و احادیث برو چه باید که از ظن متجاوز شده بحد قطعیت  
 رسیده باشد و زوال نپذیرد خواه محکم باشد یا متشابهاست  
 در متشابهاست کیفیت آنرا حواله بعلم خداست تعالی نمود نیست  
 اگر کسی در ایمان بر آن اندک تردود در خود یابد بدانند که هنوز ایمان  
 متحقق نشده و فکر تمیل آن کند **قال عليه الصلاة والسلام**  
**من لم يكن مؤمناً حقاً فهو كافر حقاً** ابن النجار عن سبعة  
 عن انس رواه في كنز العمال **احصل معتبر درین باب یقین است**  
**قال عليه الصلاة والسلام الصبر نصف الإيمان**  
**والیقین الإیمان كله** حل هب عن ابن مسعود **وكان الإيمان**

له فهو عليه الصلاة والسلام  
 هر که بجهت یقین نباشد پس آن

خلاصه است

افلا يتقوا في أدلة التوحيد

۳۳

له فهو عليه الصلاة والسلام  
 صبر نصف ایمان و یقین  
 تمام ایمان

خذ

آرے در ایمان و یقین این قدر سرق نمی تواند کرد که ایمان  
 کیفیت است راسخ در قلب و یقین نام کیفیت خطرات قلبیه  
 است که یکجمله بعد و گیرے در دل وارومی شوند **قال علیه الصلوة**  
**والسلام** الايمان ثابت في القلب واليقين خطرات الدلي  
 عن داود بن سعيد الانصاري عن ابيه كذا في كنز العمال  
 هر چن یقینی که نصیب است مرحومه نبی کریم صلی الله علیه وسلم است  
 نصیب است دیگر نشده **كما قال عليه الصلوة والسلام**  
 ما اعطيت امة من اليقين ما اعطيت امتي ذكره في كنوز العقائد  
 لیکن دیقین هم مداح اند چنانکه ازین حدیث شریف ظاهر است  
**قال عليه الصلوة والسلام** ان عيسى بن مريم كان مشي على الماء  
 ولوزاد يقيناً لمشي في الهواء الحكيم عن زامر بن سليم مفصلاً كذا في  
 كنز العمال وفيه ايضاً **قال عليه الصلوة والسلام** لو  
 انني عيسى كان احسن يقيناً مما كان ملشي في الهواء

له فروع عليه الصلوة والسلام  
 ايمان ثابت است در قلب یقین  
 خطرات قلبیه است ۱۲

له فروع عليه الصلوة والسلام  
 یقین است من داده شد  
 اینجاست من داده شد ۱۲  
 له فروع عليه الصلوة والسلام

۳۳

اخذ التجديد في دلالة التوحيد

سید علی علیه السلام برب خدایان  
 اگر یقین خانان یارده می شد هر  
 برده ای رفتند ۱۲

صف فروع الصلوة والسلام  
 صلی الله علیه و آله و سلم  
 در بخت تبه خاشی بسته بود

رفته

وصلی علی الماء الدلیلی عن معاذ رواه فی کثر العمل و ظاهر است  
 که یقین کامل هر کس و ناکس نصیب نیست از اینجا است که می فرمایند  
 قال علیه الصلوة والسلام انما الخوف علی امتی ضعف  
 الیقین ابن المبارک عن ابی هريرة کذا فی کثر العمل و صرح است  
 که عبادت صاحب یقین اگر چه اندک باشد از کثرت عبادت دیگران  
 بدرجه با افضل است کما ورد عن ابی سعید الکندی عن  
 اخبره عن ابی الدرداء ع رضی الله عنه قال جئنا انوما لاکياس و  
 افطارهم کیف ینخلون سحر الحمقى و صیاحهم و مثقال ذرّة من  
 یصاحب تقوی و یقین اعظم و افضل و ارجح من امثال الجبال  
 من عبادۃ المختلین رواه ابو نعیم فی الحلیة پس ازین بوجه  
 لازم است بر ما که در تحصیل یقین سعی بلیغ نمایم و آس حاصل نمی شود  
 مگر بدو طریق یکی دعا و دیگر کسب و آموختن - چنانچه بدین هر دو  
 طریق ارشاد و هدایت میفرمایند قال علیه الصلوة والسلام

و ما یزجرک عن ذلک  
 من ذلک و یزجرک عن ذلک  
 من ذلک و یزجرک عن ذلک

یقین است ۱۲  
 علی از ابی درامد است که یقین است  
 خواب و افلاس و اظهار آگاهی

نقضان می دهند بیداری و خواب  
 ۲۵  
 انرا انچه اقله از حدیث

در دوزخ اندازد و در آن زندانی  
 از صاحب تقوی و یقین اعظم و  
 افضل و ارجح است از عباد  
 فزونی خود را گمان گیر و بر کوهها  
 باشد ۱۲

علیه فرمود علی الصلوة و السلام

سلوا الله اليقين والمعا فانه لم يؤت احد بعد اليقين  
 خيراً من المعا فاحمّ حلاًه عن ابى بكره ذكره في كثر العمل  
 وفيه ايضاً قال عليه الصلوة والسلام تعلموا اليقين كما  
 تعلمون القرآن حتى تعرفوه فاني اعلمه حل عن ثور بن  
 يزيد هر سلا و علامت تحقق و وجود يقين آنست كه براس آثار  
 مرتب شوند چنانچه در حديث سابق مذکور شد كه عيسى عليه السلام  
 بدولت يقين بر آب مي رفتند و اگر يقين زائد مي بود بر هر افرتن  
 مي توانستند و همچنين ازين روايت معلوم مي شود عن عبد الله  
 بن مسعود انه قرأ في اذن مبلى فافاق فقال رسول الله  
 صلى الله عليه وسلم ما قرأت في اذنه قال قرأت افسحتم  
 انما خلقناكم عبثاً حتى ختم السورة فقال رسول الله  
 صلى الله عليه وسلم لو ان رجلاً موقفاً قرأها على جبل لزال  
 رواه ابو نعيم في الحلية وعن قدامة بن حنبل ابن اخت

سلمه سوال كنه از انوار قال  
 يقين و عاقبت را كه كس داده  
 بيد يقين بهتر از عاقبت  
 لك فرمود عليه الصلوة والسلام  
 يا يزيد يقين را چنانكه كذا  
 قرآن را آنكه زانيد آنرا  
 كه من امي آموزم ۱۲

افرا اليقين في الادلة التوجيه  
 ۳۶

علمه ان عبد الله سحر و رويت  
 كه بنو افسحتم در گوش مبارك  
 انما قرأت او بن مسعود  
 رسول الله صلى الله عليه وسلم  
 كذا قرأ في اذنه كذا  
 خلقناكم عبثاً انما نسوه فوهم  
 ليس في ذلك دليل على انما يقين  
 بخوانه بكونه انما زانيد جوابه ۱۳

لے ہم بن منجانب درو میگوید  
 کہ بچا در قسیم ہمارا علاوہ بن  
 حضرتی چون ہمارینا رسیدیم  
 گفت خدایا باندگانِ تاجیم  
 و در راه تو بادشمن قوی بکنیم  
 دادہ مارا ابو سے آہا در  
 آمدید ریایں دریا پاشید  
 و عجب کردہ از دریا گدشتیم  
 کہ اسبایان آب رسید او

و تازانہ  
ملہ ازانی بسید نور علی  
جامعہ از صاحب رسول شکر  
صلی اللہ علیہ وسلم لیسرے  
رفتند و قبیلہ آں  
تجربہ بعب فرزندہ ضیافت  
تجربہ

طبيب كرامه  
في  
الخوارزمية في ادلة التوحيد

طلب کردند و آنها را از این کار  
نموند تاگاه سردار اقبال  
را با دست گزیده سرپند  
کوششها جللی او جلایند  
سودی ندارد گفت کردند  
این سافری بیایستاید  
کردن که بیرون باشد  
آنها هم ده

استفاد از این کتاب



کرم زعفران از من سید اف  
لیکن چون شاد صاف نماید  
هرگز از آنجا نماند آنکه بدید  
مادر چو سپید پس به کلهر چندان  
صلح شد و آنجا رفت و بخواستند  
که کلهر و آب العالمین دی و مید  
تا آنکه بخواستند از گزیده

انوار التجديد في احكام التوحيد

۲۸

مقرر شد که پنج اشخاص  
باقی نامید و آری ایضا وعده  
نموده که اگر تقسیم  
گشت که اگر تقسیم  
خواننده و دیگران تقسیم  
مقرر شد که پنج اشخاص

کرمشود و چون  
عبوداقدس حاضر شد و عرض  
کردند فرمود چقدر منسلو کرمی  
که آں قیامت و تخمید ز فرمود  
یکی تخمین از آں جدا کنیید ۱۲

هم  
فلم تضیفونا فما انا ابراق لكم حتى تجعلونا جعلاً فصالحی  
على قطيع من الخمر فانطلق فجعل يتقل ويلقرا الحمد لله رب العالمین  
حتى لكانا مشط من عقل فانطلق يمشى ما به قلبه قال  
فاوقوهم جعلهم الذي صالحوهم عليه فقال بعضهم  
اقسموا فقال الذي رقی لا تفعلوا حتى ناتي رسول الله صلى الله  
عليه وسلم فنذكر له الذي كان فنظر ما امرنا فقد مول  
على رسول الله صلى الله عليه وسلم فنكرهوا له فقال وما يدرك  
اتحادية اقساموا واضربوا الى معكم لبسهم رواه البخاری  
وفي رواية له فضحك رسول الله صلى الله عليه وسلم -  
الغرض عبور دایمی عین بغیر کشتی وشفای مارگزیده بیکدم ورفتن  
بر آب و هو نتیجہ یقین است و تخلص صلاح قلب صلاح نیت است  
چرا که مدار و اصل عمل بها نیت است از هر جنبه نیت باشد عمل تابع آنست  
یعنی اگر در کار نیت دنیاوی است عمل هم دنیاوی باشد گوازی

گفتم از عمر بن الخطاب روایت  
 علیه وسلم که اعمال من اینچنین است  
 آن کرد که هر چه در حق است  
 چنانچه چون از آن می باشد دست  
 چنانچه در او پس حیرت او

از قسم عبادت محض بود و همچنین نیت اخروی عبادت شود و گواز  
 قسم مناجات و تلاوات باشد چنانچه ارشادی شود عن ابی  
 عمر بن الخطاب قال قال رسول الله صلى الله عليه وسلم  
 انما الاحمال بالنيات واما لكل امرئ ما نوى فمن كانت هجرته  
 الى الله ورسوله فخرته الى الله ورسوله ومن كانت هجرته الى  
 اوامره ليصيبها فخرته الى ماها اجر اليه متفق عليه رواه في المشكوة  
 حالانکه هجرت افضل تقربات است مگر نیت دنیا و دنیا  
 برونش و مرتب نشدن هیچ ثواب بران ازیں حدیث ثابت  
 است قال علیه الصلوة والسلام ان اول الناس بعث  
 يوم القيامة عليه رجل استشهد فاتی به فعرفه نعمه فخر  
 قال فما علمت فيما قال قاتلت فيك حتى استشهدت قال  
 كذبت ولكنك قاتلت لي قال جرئ فقد قيل ثم امر به فذهب  
 على وجهه حتى القي في النار ورجل تعلم العلم وعلمه وقرأ القرآن

پیوندد باو پس حیرت او  
 بله بل چنانچه است نیت کرد  
 من از رسول علیه الصلوة والسلام  
 اولیکه روز قیامت بر هر کس  
 شود نیت باشد که هر کس کرده  
 بیان نماید چنانچه است ابی که باو

۳۹  
 انوار العارفین فی الاصل و الفروع

پس ایشانند از ارشاد خداوند  
 که چه عمل کردی در آن بود که  
 جنگ کردم در آن بود که  
 شهید شدم از ارشاد خداوند  
 گفتی که مقتول شدم و در آن بود که  
 در آن بود که گفتند که شهید شدم  
 حکم خداوند که گفتند که شهید شدم

و اما از آنکه آن خواهد بود از ارشاد خداوند  
 و اما از آنکه آن خواهد بود از ارشاد خداوند  
 که چه عمل کردی در آن بود که  
 علم و تدبیر کردم و در آن بود که  
 و اما از ارشاد خداوند و در آن بود که

مکن علم آموخته بودی که عالم شهر نشوی و بر آن آس قرآن خواند که قاری

بہن علم خود کو کھول کر اور نہ خود  
 کہہ سکتی تھی کہ کھلتی تھی

بہن فرماؤں گے کہ یہاں  
 ایک دوست ملے گی یہاں  
 بہن فرمادے گی کہ یہاں  
 بہن فرمادے گی کہ یہاں  
 بہن فرمادے گی کہ یہاں

فاتی بہ عرفہ نعمہ فعرہا قال فما علمت فیہا قال تعلمت العلم  
 وعلمتہ وقرأت فیہ القرآن قال کذبت ولكن تعلمت العلم  
 لیقال الم وقرأت القرآن لیقال هو قاری فقد قبل ثم امر بہ فحب علی وجهہ  
 القی فی النار ورجل ومع اللہ علیہ واعطاه من اصناف المال  
 کما فاتی بہ عرفہ نعمہ فعرہا قال فما علمت فیہا قال ترکت  
 من سبیل تحقی ان ینفق فیہا الا نفقت فیہا لک قال کذبت  
 ولكنک فعلت لیقال هو جواد فقد قبل فحب علی وجهہ ثم  
 القی فی النار حم من عن ابی ہریرۃ رواہ فی کذا العمال  
 وفيہ ایضاً الا اخبارکم بما هو اخوف علیکم من المسمی ال  
 الشر الخفی ان یقوم فیصلی فیزین صلوتہ لما یری من نظر رجل  
 عن ابی سعید وفيہ ایضاً قال علیہ الصلوۃ والسلام مرجع الجنة  
 توجد من مسایرة خمس مائۃ عام ولا یجد ہا من طلب الدنیا  
 بعمل الاخرة فرعن ابن عباس وفيہ ایضاً قال علیہ الصلوۃ والسلام

بہن فرمادے گی کہ یہاں  
 بہن فرمادے گی کہ یہاں  
 بہن فرمادے گی کہ یہاں  
 بہن فرمادے گی کہ یہاں  
 بہن فرمادے گی کہ یہاں

بہن فرمادے گی کہ یہاں  
 بہن فرمادے گی کہ یہاں  
 بہن فرمادے گی کہ یہاں  
 بہن فرمادے گی کہ یہاں  
 بہن فرمادے گی کہ یہاں

من تزین بعمل الاخرة وهو لا يريد لها ولا يطلبها لعن في السموات  
 والارض طس عن ابی هريرة وفيه ايضا قال عليه الصلوة  
 والسلام اشهد الناس عذابا يوم القيامة من يرى الناس ان  
 فيه خيرا ولا خير فيه ابو عبد الرحمن السلمي في الاحرار بعين  
 ابی سعيد وفيه ايضا قال عليه الصلوة والسلام انقض العجا  
 الى الله تعالى من كان ثوبا خيرا من عمله ان يكون ثيابه  
 ثياب الانبياء وعمله عمل الجبارين عني فرعن عائشة وفيه ايضا  
 قال عليه الصلوة والسلام ان الملائكة يرفعون اعمال العبد  
 من عباد الله ليستكثرونها ويذكرونها حتى يبلغوا به الى حيث شاء  
 من سلطانة فيوحى الله اليهم انكم حفظة على عمل عبدى وانا  
 رقيب على ما لنفسه ان عبدى هذا المخلص الى عمله فاجعلوه في  
 سجين ويصعدون بعل يستقلونه ويحقونه حتى يبلغوا به  
 الى حيث شاء من سلطانة فيوحى الله اليهم انكم حفظة

له که بر کار یا بخود را بعل  
 آخرت دارا آید آن نیکو دارد

و نیز از طلب کمال لذت  
 می شود در آسمانها و زمین  
 بقیه ذوق نیست تر عذاب بکار  
 خواجه شمس که بنامید مردم را

خود در غیرت نباشد  
 بقیه ذوق نیست تر عذاب بکار

۴۱  
 بنویس زین بنگار کی است  
 از ذوق تعالی که باس این است  
 از عمل و باس اینها با  
 جبارین

بقیه ذوق نیست تر عذاب بکار  
 جبارین

بقیه ذوق نیست تر عذاب بکار  
 که بنگار اینها با

بنویس زین بنگار کی است  
 از ذوق تعالی که باس این است  
 از عمل و باس اینها با  
 جبارین

علی و ابی بکر رضی اللہ عنہما  
کی خاص بات کی نقل کر دے۔  
بیاد انوار علیین ۱۲  
سے زبور میں داریت کی قسم

ہر روز زبور میں پڑھا کر پڑھا  
نکولہ ان داریت کی قسم  
سہارن آباد کی طرف  
ایسے مانتے ہیں کہ وہ شہر است  
و جانی و مجاہد ۱۲

انوار التوحید فی احادیث  
۲۲

سے زبور آخر کر تیرا راز  
لاعت خلت سے تالے را  
باجب خاتے عمار خط  
کے کہ حال خاتے عمارت ۱۲  
سے زبور امر کہ شہر تیرے  
سے زبور امر کہ تیرے

مردم سے زبور امر کہ تیرے  
ان خاتے عمارت کی طرف  
شہر و خاتے عمارت کی طرف  
ان خاتے عمارت کی طرف

علی علی عبدی وانا رقیب علی نفسه ان عبدی هذا اخلص  
لی علمه فاجعلوه فی علی بن المبارک عن حمزة بن حبیب  
وفیه ایضا قال علیہ الصلوٰۃ والسلام ان فی جہنم لواءا  
تستعید تهنم من ذلک الوادی فی کل یوم اربع مائۃ  
مرۃ اعد ذلک الوادی للمرائین من انہ محمل لکامل کتاب اللہ  
والمصدق فی غیر ذات اللہ وللحاجر الی بیت اللہ وللخارج  
فی سبیل اللہ طب عن ابن عباس وفیه ایضا قال  
علیہ الصلوٰۃ والسلام ایاکم ان یخلطوا طاعة اللہ تعالیٰ  
بجب ثناء العباد فحبط اعمالکم الدلیلی عن ابن عباس وفیه ایضا  
قال علیہ الصلوٰۃ والسلام یؤمر بناس عن التیاس  
یوم القيمة الی الجنة حتی اذا دنوا منها واستنشقوا رجحانها و  
نظروا  
الی قصورها و الی ما اعدہ اللہ لاهلہا فیہا نود و اثنی عشر  
عمرہ لا یتیم فیہا فیرجع بحجر ما رجع الاولون بمثلہا فیقولون ربنا

ان خاتے عمارت کی طرف  
شہر و خاتے عمارت کی طرف  
ان خاتے عمارت کی طرف  
ان خاتے عمارت کی طرف

لو ادخلتنا النار قبل ان ترينا ما اسر تينا من ثوابك وما اعدت  
 فيها لاوليائك كان اهلون علينا قال ذلك اسرحت منكم  
 يا اشقياء كنتم اذ اخلوتم بارئتموني بالعطاء ثم اذ القيتكم  
 الناس محتبين تراؤن الناس بخلاف ما تعظوني في قلوبكم  
 هيبة الناس ولم تعابوني واجللتهم الناس ولم تجلوني وتركتم  
 للناس وامرتمكمواني فالיום اذ يقلم العذاب مع ما حرمتم  
 من الثواب طيب حل ثم ابن النجار عن عدي بن حاتم ازين  
 احاديث ظاهر شهده عبادت ربا كان له كمال آرايش ظاهري و  
 حسن صورت جلوه گرمي شود حتى كه هر سينده تحننيس مي نمايد بگرايانه  
 همان حسن ظاهرش بجا آنگاه ثواب دهد موجب عذاب شد  
 صرف بد بيزجه كه دنيش فتوري و ظلمي باشد و اختلال نيت گاه  
 ظاهري باشد و گاه خفي مثالش اينكه مثلا شخص عادت نماز نميدارد  
 و چون در جمع نمازيان مي آيد ميگزارد و يا آنكه عادت مي دارد ليكن در بخشوع

خدا چه اسر تينا من ثوابك  
 اين بود اسر تينا من ثوابك  
 خدا بگرايانه بخلاف جلوت از

۴۳  
 آدم را بديد و قيلم اين  
 كه بديد آدم در نيت نم شمارا  
 عذاب تا آنكه خود بشديد از ثواب

کہ ترک درامت میں پوشیدہ  
لے فرمود علی الصلوٰۃ والسلام

ترک پوشیدہ تر است در امت  
لے فرمود علی الصلوٰۃ والسلام

افوا بالحق فاطمة الموحدة  
م

بہرہ رفا و فیض دار علی کے  
مردم و مومن برے خدا

لے فرمود علی الصلوٰۃ والسلام  
کہ علی بیگناہ تملک پیش خود  
کی نوید خدایہ پیش بیان ہمیشہ  
پوشیدہ و غافل رہا کہ بیان کی کند  
اور پس ہو کر رہ شود  
از پوشیدہ گی

و بحضور جماعت بخشش و خضوع ادا میکن یا اینکه در تخلیه هم بخشش و خضوع  
میگذار و لیکن بدین ملاحظہ کہ اگر بحضور مردم بآن خضوع گذارد کاذب  
ریا کار نباشد این قسم آمیزشہاے ریا و شہوت ہاے خفیه کہ مکرر  
کنند اخلاص اند بسیار اند فہم آن بنایت دشوار است قال  
علیہ الصلوٰۃ والسلام الشراک فی امتی اخفی من دبیب النمل  
علی الصفا الحاکم عن ابن عباس و فیہ ایضاً قال علی الصلوٰۃ  
والسلام الشراک اخفی فی امتی من دبیب النمل علی الصفا فی  
المیلۃ الظلما و ادناہ ان تحب علی شیء من الجور و تبغض  
علی شیء من العادل و هل الدین الا الحب فی اللہ و البغض  
فی اللہ قال اللہ تعالیٰ قل ان کنتم تحبون اللہ فاتبعونی  
یحببکم اللہ الحکیم حل عن عائشۃ و فیہ ایضاً قال  
علیہ الصلوٰۃ والسلام ان الرجل لیحل علم سر فی کتاب اللہ  
عندہ سر فلا یزال بہ الشیطان حتی یتکلم بہ فیجی من السر

و فرمود علی بن ابی طالب علیه السلام  
 یا ابوبکر شتر من را بکش و بگو  
 یا ابوبکر شتر من را بکش و بگو  
 یا ابوبکر شتر من را بکش و بگو

و فرمود علی بن ابی طالب علیه السلام  
 یا ابوبکر شتر من را بکش و بگو  
 یا ابوبکر شتر من را بکش و بگو

يكتب علامة فان عاد فتكلم الثانية محي من السر والعلانية  
 وكتب ربيعة (الدلي عن ابى الدرداء) وفيه ايضا **فقال**  
 عليه الصلوة والسلام يا ابوبكر الشتر اخفى فيكم من بين النمل  
 ان من الشتر ان يقول الرجل ما شاء الله وستنت (الحديث)  
 ازين احاديث ظاهر است که شتر خفی چه قدر پوشیده تر است که انسان  
 آنرا می اندازد فرشتگان او هم **كما قال** عليه الصلوة والسلام  
 اذا كان يوم القيمة انى بصحف فحمة تنصب بين يدي الله  
 تعالى فيقول الله للملكة اقبوا هذا والقوا هذا فيقول  
 الملكة وعزتك ما راينا الا خيرا فيقول نعم ولكن كان ملحقا  
 ولا قبل اليوم ما ابتغى به غير وجهي (سمويه) عن انس ازين  
 معلوم شد که فرشتگان هم بر اخلاص نیت خبردارند و خود صاحب  
 بر آيين شترها نفس مطلع نيت حالانکه عمل بے اخلاص مفيد نيت  
**قال** عليه الصلوة والسلام ان الله يقول انا خير شريك

چون که اگر شود روز قیامت  
 آمده شود کتابچه هر چه  
 پیشگاه خداوند تعالی پس  
 انشا شود بر فرشتگان که  
 قبول کنند از آن و پس را  
 و بنید از بر این را فرشتگان

۳۵  
 عرض خوانند که در قسم بودن  
 تو ندیدیم که گویا بر ارشاد  
 شود که بگوید و الا کن بود آن  
 ایستاد غیر من و بتو نمی کنم  
 او در حق چیز است را که بر است  
 غیر من کرده شده

کمی پس باید انتر تعالی کن  
 بهتر از شتر است



فمن اشرك معي شيئاً فهو لشركي يا أيها الناس اخلاصوا  
 أعمالكم لله فان الله لا يقبل من الأعمال الا ما خالص  
 ولا يقولوا هذا لله وللرحم فانه للرحم وليس لله منه شيء  
 قط في المتفق والمفترق عن الضحاك بن قيس الضمري - كذا  
 في كذا العمل (ازین و جبر بزرگان دین دران احتیاط با معری می داشتند)  
 و تا وقتیکه نیت خالص نمی شد بعمل نمی گزیدند چنانچه در احیاء العلوم  
 آورده اند که ابن سیرین بر جنازه حسن بصری نماز گذاردند و جوش  
 گفتند که نیت حاضر نیت و همچنین سفیان ثوری بر جنازه حماد بن  
 سلیمان که از علماء کبار کوفه بودند نیت گفتند که اگر نیت حاضر می  
 می رفت و طأوس با وجود درخواست مردم و عظمی کردند گاهی بغیر  
 درخواست می کردند مردم از جهره شین پرسیدند گفتند که ای شما دوستایند  
 که بنیت بیان کنم وقتی بیان کنیم که نیت حاضر می باشد هم در احیاء منقول است  
 که داود بن مجبر کتاب العقل تصنیف کرد و در روزی امام احمد بن حنبل

بنی که در نیت کرد با من  
 بیست و آن باست نیت  
 نیت است اما مردمان خالص  
 علی کینه باست خدا که خالص  
 قبول نمی کرد از اعمال اگر بچند  
 خالص باست او کرده شد

الحاق النجید فی الفقه و الجدل  
 ۴۶

و باست که بیان باست نیت  
 و باست پس نیت آن  
 باست نیت باشد  
 و باست حسن و اچ  
 باشد

نزدشان آمده درخواست مطالعه آں کردند و او پیش کرد و امام صغیر از آن  
 مطالعه کرده واپس داد و گفت که اسانید ضعیف اند و او در گفت که  
 من آنرا بنظر خیر ندیدم تا اہتمام اسانید کردی بچشم عمل دیدم و منتفع شدم  
 امام آں کتاب را باز خواست تا ہم بدان نظر بیند پس مدتی پیش خود  
 داشتہ گفت جزاک اللہ خیر من ہم از آن منتفع شدم امام غزالی  
 در احیاء العلوم بحث نیت را آنچنان شرح داده اند کہ طالب اہق  
 را چرخ راہ باشد از مطالعہ آن واضح میتواند شد کہ سئلہ نیت  
 چہ سئلہ ایست نازک و بزرگان دین چہا اہتمام و احتیاط در آن  
 مرغی داشتہ اند۔ احوال کار ہر کس نیست کہ بہ نیت درست و  
 اخلاص کامل ہر کار کند البتہ بر کسانیکہ حق تعالی آنہارا برگزیدہ  
 این قسم کار ہاے دشوار آسان می شوند **قال علیہ الصلوٰۃ**  
**والسلاّم** ان ادنی الریاء شراک و احب الجید الی اللہ تعالی  
 الا تقیاء الا خفیاء الذین اذا غابوا لم یفقدوا و اذا شہدوا

ملاحظہ فرمود علی الصلوٰۃ والسلام  
 کہ او را در ریاضت است درود  
 نیت بندگان نزد خدا

۴۶

تمکین و غفلان اند کہ گاہ  
 غائب شوند کہ انہارا  
 پیچیدہ چون حاضر شوند کہ  
 انہارا بی شمار

لم يعرفوا أولئك أئمة الهدى ومصابيح العلم طبك  
 عن ابن عمر كذا في كنز العمال وفيه أيضاً قال عليه الصلاة  
 والسلام إن يسير الريا شرك وإن من عاد أولياء الله  
 فقد بارز الله بالمحاربة إن الله يحب الأبرار الاتقياء الأخفياء  
 الذين إذا غابوا لم يفقدوا وإذا حضروا لم يدعوا ولم  
 يعرفوا مصابيح الهدى يخرجون من كل غبراء ظلمة  
 لا عن معاذة من چون این قوم در صد و پیشیده کردن خود  
 می باشند خود را چنان مستوری سازند که کسی آنها را نمی شناسد  
 پس ریا را بایں جماعت چه تعلقی دخل و تسلط ریا با ما نخواهد  
 قصه شهرت باشد الا ما اشار الله قال عليه الصلاة والسلام  
 من سمع الناس بعلمه سمع الله به سماع خلقه  
 وحقه وصغره آمین المبارک حم ضاد طب حل  
 عن ابن عمر كذا في كنز العمال

این کسان اسم هدایت اند  
 و چنانچه علم  
 له فرموده الصلاة والسلام  
 که اندک ریا شرک است و  
 بلکه عداوت کردار اولیای الله  
 انوار التبیان فی ادلة التوحید  
 ۴۴  
 بسم الله مجلب ابقا - الله تعالی  
 دوست می دارد را را را تقیاً  
 پیشیده که هرگاه غایب  
 شوند کسی بخوبی و چون ضام  
 شوند کسی نقاشا سید چنان  
 هایت اند که از هر زمین تا بی  
 می آید ۱۳

سبکدوش حضرت عباس  
 ملاقات او پیش تر  
 سبکدوش فخر بن سبکدوش  
 نشان در می مردم بنابر  
 فرات رسیده ایم که  
 وضو میکنند و باید پیشتر  
 یا اوصاف یک سبکدوش  
 بدو شستن و غسل  
 کرده دست از  
 مصافحه دراز کردنم از  
 مصافحه انکار کردار  
 حالتش گریه بین طاری  
 شد گفت السلام علیک  
 یا ادریس

قال قدمت الكوفة فلم يكن لي هم الا اويس اسئل  
 عنه فدفع اليه بشاطئ الفرات يتوضا ويغسل فو  
 فرغته بالنعث فاذا رجل ادم مخلوق الراس كثر اللحية  
 هيب المنظر فسلمت عليه وهددت اليه يدي لاصا  
 فابى ان يصافحني فخنقتني العبرة لما رايت من حاله  
 فقلت السلام عليك يا اويس كيف انت يا ائني قال و  
 انت فحيالك الله يا هرمن حيان قال من ذلك على  
 قلت الله عز وجل قال سبحان الله ربنا ان كان وعد ربنا  
 لمفعولا قلت يرحمك الله من اين عرفت اسمي واسم  
 ابي فوالله ما رايتك قط ولا رايتني قال عرف روحى روحك  
 حيث كلمت نفسى نفسك لان الارواح لها النفس كالنفس  
 الاجساد وان الموصنين يتعارفون بروح الله عز وجل وان  
 نأت بهم للدار وتفرقت بهما المنازل قال قلت حدثني

۴۹  
 چو را گفت چاک افتد  
 یا هرمن بن حیان تو  
 چگونه دکرده خود تو  
 سوسه من گفتن بجانم  
 و عده خداست تعالی البتة  
 بوجودی آید گفتن از اینجا  
 نام من و نام پدر من در  
 حالانکه گاهی من ترا  
 دیدم و ندانم دیدی گفتن  
 روح من و روح ترا  
 شناخت و قیام کلام کرد  
 نفس من بانفس تو پیوست  
 ارواح را نام نفسهاست  
 مثل نفس اجساد و هوایان

باهم معروف میدادند روح خدا عزوجل اگر چه خاها و در باشد گفتن حدیثی بیان کن

رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم را ندیدیم و دیدیم حضرت زین العابدین را که دیدار از آن حضرت را یاد دارم از آن گفتن

عن رسول الله صلى الله عليه وسلم لا تحفظه عنك قال  
اني لم ادرك رسول الله صلى الله عليه وسلم ولم يكن  
لي معه صحبة وقد رايت رجلا ساراه وقد بلغني عن حديثه  
كبعد ما يبلغكم ولست احب ان افتر هذا الباب  
على نفسي كما احب ان اكون قاضيا او مفتيا في نفسي شغل  
قال قلت فانت على آيات من كتاب الله عز وجل سمع  
منك فادع الله لي بدعوات واوصني بوصيته قال فاخذ  
بيدي وجعل يمشي على شاطئ الفرات ثم قال قال ربي  
واحق القول قول ربي عز وجل واصدق الحديث حديث  
ربي عز وجل واحسن الكلام كلام ربي اعوذ بالله السميع  
العليم من الشيطان الرجيم ان يوم الفصل ميعا هم  
اجمعين قال ثم شقق شهقة فانا احسبه قد غشي عليه  
ثم قرأ حتى بلغ يوم لا يغني مولى عن مولى شيئا ولا هم

علیہ وسلم اور حدیث میں  
میں سے کیا ہے کہ میں  
میں سے کیا ہے کہ میں  
میں سے کیا ہے کہ میں

الفارسي في دلائل التوحيد

وَقُلْتُ اَنْتَ اَوَّلُ مَنْ دَاخِلٌ  
فَوَلَّيْتُ يَدَايَ بِنُحُورِ  
النَّاسِ فَاسْتَفْتِمُوهُمْ  
فَنَفَسْتُ مِنْ كُلِّ رِيثٍ

قبل قول  
 رست و بعد تنوید  
 خوار ان دیو الفضل  
 صکان میقا تھم  
 اجمعیں و آواز  
 سکد و بیہوش شد  
 بعد از ان آیش  
 تمام سکد

نبصرون الا من رحم الله انه هو العزيز الرحيم ثم نظر الى  
 فقال يا هرم بن حيان مات ابوك ويوشك ان تموت ومات  
 ابوك حيان فاما الى الجنة واما الى النار ومات ادم  
 وماتت حواء يا ابن حيان ومات ابراهيم خليل الرحمن  
 يا ابن حيان ومات موسى نبي الرحمن يا ابن حيان ومات  
 محمد صلى الله عليه وسلم وعليهم اجمعين يا ابن حيان  
 يا ابوبكر خليفة المسلمين ومات اخي وصديقي وصفي  
 عمرو وعمراة وعمراة قال وذلك في اخر خلافة عمر قال  
 قلت يرحمك الله عمر لميت قال بلى ان ربي عز وجل قد  
 نعاه لي وقد علمت ما قلت وانا وانت غدا في الموتي  
 ثم دعاه عوات خفاف ثم قال هذه وصيتي لك يا  
 ابن حيان كتاب الله عز وجل ونبي الصادقين من المؤمنين  
 من المسلمين ونعتك نفسى فعليك بذكر الموت فان

یہاں تک کہ دیکھو سے من  
 گفت کہ ہم بن حیان  
 مرید ہوا تو فرمایا

تو حیان و مرید آدم  
 یا ہر دو دفعہ و مرید  
 و دعا و ابوبکر  
 الرحمن و سیدنا محمد  
 و محمد علیہ السلام  
 و ابوبکر خلیفہ المسلمین

۵۱

در دیدار او دوست  
 من عمر و او عمر را دعا  
 گویند که هر دو عمر  
 خود گفت فردا در حق  
 خیر آن من داد و من  
 دو فرزند اموات فرید  
 خواهم شد پس دعا  
 خفت نمود و گفت و دعا  
 کن ایست که قرآن را  
 لازم گیرم و ذکر او را

پس گفت ای کاین کی  
 یگوید که مراد ساه تو  
 و از جماعت جدا شو  
 و قوم خود را بگویند

دوست میدارد  
 و بهای تو باقات من  
 که در درجست ادراک من  
 رسال در اخی کن ادا  
 در دنیا بیست اندک

۵۲

الوار الی محمد و آله التوحید

و از اگر گردان اودا  
 بنفشه که نمود زخمت  
 یکم تر آله جرم من  
 جان التسلیم علیک  
 و بعد موت من مرا جو  
 و حال من پیرس و

استطعت ان لا یفارق قلبک طرفة عین فافعل وانذر  
 قومک اذ رجعت الیهم و اكدح لنفسک و ایاک ان یفارق  
 الجماعة فتفارق دینک و انت لا تشحر فتموت فتدخل  
 النار فیوم القیمة ثم قال اللهم ان هذا یرعما ۛ  
 یحببنی فیک و زارنی من اجلک فاخذه علی زائر فی الجنة  
 دار السلاّم و ارضه بین الدنیا بالیسار و ما اعطیه  
 من شیء فی الدنیا فی لیسر و عافیة و اجعله لما تعطیه  
 من نعمک من الشاکرین استودعک یا هرمن بن حمان  
 و السلاّم علیک لا اراک بعد الموت تطلبنی ولا نسئل  
 عنی اذ کرک و ادعولک انشاء الله انطلق ههنا حتی انطلق  
 ههنا فطلبت ان امشی معه ساعة فابی و فارقنی بیک  
 و ابکی ثم دخل فی بعض لسکک فمأطبة به بعد ذلک و  
 سالت عنه فما وجدت احد یخبرنی عنه بشیء رواه یوسف

انشاء الله تعالی بله  
 نمود عا خوا هم کرد  
 نوایین طرقت رودین  
 بی طرقت میجو هم  
 سگویند تو بستم که سگفته  
 میچاش رودم راغنی شد  
 و گردین جدا شد بیکدیگر  
 داخل شد و باز چهرتن نایاب شد

لے اے مومنان توبہ  
کنندہ سوسے غفرلے تعالیٰ

لے مومنان توبہ کنندہ  
سوسے غفرلے تعالیٰ

لے مومنان توبہ کنندہ  
سوسے غفرلے تعالیٰ

بن عتبة الصغار عن سليمان التيمي مثله رواه  
ابو نعيرم في الحلية ومثله اصلاح قلبي يكي انت كعادتي  
كن نفس را توبه عقب هر گنا هيکه صادر شود حق تعالیٰ ميغفرا  
توبوا الى الله جميعا ايها المؤمنون لعلكم تفلحون.

وقال تعالى يا ايها الذين آمنوا توبوا الى الله توبة  
نصوحا وقال عليه الصلوة والسلام يا ايها الناس  
توبوا الى ربكم فوالله اني لا اتوب الى الله في اليوم مائة مرة  
حرم عن الاعزامني وعن ابي هريرة

رسول الله صلى الله عليه وسلم والى الله اني لا استخفر  
الله واتوب اليه في اليوم اكثر من سبعين مرة رواه النجاشي  
كذا في المشكوة وفيه ايضا عن ابي هريرة قال قال رسول  
الله صلى الله عليه وسلم ان المؤمن اذا اذنب  
كانت نكتة سوداء في قلبه فان تاب واستغفر فصل

خود توبه کنندہ  
صد بار توبه کنندہ  
توبه کنندہ سوسے غفرلے تعالیٰ

۵۳  
الانبياء في ادلة التوحيد

استغفر الله  
توبه کنندہ سوسے غفرلے تعالیٰ

توبه کنندہ سوسے غفرلے تعالیٰ

توبه کنندہ سوسے غفرلے تعالیٰ



شخصی که نخواهد  
بکند بگوید او را و شخصی که بخواهد  
بکند بگوید من

لم يأت عارث  
رضي الله تعالى عنه  
بما كان  
بن مسعود رضي الله تعالى عنه  
دا حاديت. كذا  
نموده آنحضرت رسول خدا  
صلی الله علیه وسلم  
از ذات خود تحقیق کرده  
می بیند گناهان خود را  
چنانکه او نشسته است  
مست که که خوف میکند  
تحقیق کند تا جایی که گناهان  
خود را بداند که می گذرد از او  
خود را مثل که می گذرد از او  
بنیاد او ابوشهاب از دست خود

که بعد صد و رگناه توبه ضرور است و امر که در قرآن شریف بر  
آں وارد شده برے و جواب است نه اباحت و استحباب چرا که  
چیزیکه در ترک آں این قسم وعید باشد صرف مباح و مستحب نتواند  
بود و خیال نباید کرد که گناهیکه صادر شده صغیره است کما ورد  
**قال** عارث حدثنا عبد الله بن مسعود حدثنا يثين  
احد هما عن النبي صلى الله عليه وسلم والاشرع عن نفسه  
قال ان المؤمن يرى ذنوبه كأنه قاعد تحت جبل يخاف ان يقع  
عليه وان الفاجر يرى ذنوبه كذباب مر على انفه فقال  
به هكذا قال ابو شهاب بيده فوق انفه رواه البخاري  
**وقال** عليه الصلوة والسلام ليخس احدكم ان  
يؤخذ عند ادنى ذنوبه في نفسه حل عن محمد بن النضر  
الحارثي مرسل رواه في كنز العمال وفيه ايضا **قال**  
عليه الصلوة والسلام لا تنظروا في صغر الذنوب ولكن

۵۵  
اینها خود اشاره نموده  
شده و فرمود علیه الصلوة والسلام  
باید که ترسد هر یک از گناهان  
از آنکه مواظف شود و وقت  
ادقی گناهان او که در دل  
است ۱۲  
شده فرمود علیه الصلوة  
والسلام نظریه صغیر گناهان را  
نیک

نظر کنید که امام حران  
کرید ۱۲

له زود علی الصلوة و السلام  
یا عایشه عکاه دار خود را  
از شما بدان تفریزیر که  
متفقین گنایان تفریزیر که  
عالیت از خدا ۱۲

افعال التمجید فی ادلة التمجید  
۵۶

عنه زود علی الصلوة و السلام  
بازان از ناخیر توبه و بازان  
از نه حکم خدا که آیت ۱۲  
عنه رویت از عایشه گفت  
عنه زود علی الصلوة و السلام  
متفقین که عبد اگر اعتراف  
گناه کند توبه کند و ع  
بسم ۱۲  
عنه رویت از ابی هریره  
گرفت زود

انظر واعلم من اجرائهم حل عن عمرو بن العاص وفيه ايضاً  
**قال** عليه الصلوة والسلام يا عائشة أياك ومحقرات  
الذنوب فان لها من الله طالباً حرم والحكيمة - ع عن عوف  
بن الحارث الخزاعي وناخير توبه جائز نبايد داشت **وقال**  
عليه الصلوة والسلام اياك والتسليف بالتوبة و اياك  
والغرة بحكم الله عنك الذي عن ابن عباس كذا في كذا  
عنه لا حقيقت توبه را بايد شناخت وآل اينست که انسان را  
بعد از صدور گناه ندامت شود بر این که کاره از من صادر شد  
که خلاف مرضی مالک خود بود و روسه توبه پس به حق توبه  
آورده ازال مغفرت خواهد و بداند که اوست مغفرت کننده  
**عن** عائشة قالت قال عليه الصلوة والسلام  
ان العبد اذا اعترف ثم تاب تاب الله عليه متفق  
عليه كذا في المشكوك وفيها ايضاً عن ابی هريرة قال قال

رسول الله صلى الله عليه وسلم  
 يا رب اذنبي فاغفره فقال رب اعلم عبدی ان له رباً یغفر الذنب ویأخذ به غفرت لعبدی ثم مکث ما شاء الله ثم اذنبت ذنباً فقال رب اذنبت ذنباً فاغفره فقال اعلم عبدی ان له رباً یغفر الذنب ویأخذ به غفرت لعبدی ثم مکث ما شاء الله ثم اذنبت ذنباً قال رب اذنبت ذنباً اخر فاغفره لی فقال اعلم عبدی ان له رباً یغفر الذنب ویأخذ به غفرت لعبدی فلیفعل ما شاء متفق علیه کذا فی المشکوۃ و فیها ایضاً عن ابی بکر الصدیق قال قال رسول الله صلی الله علیه وسلم ما اصر من استغفر و ان عاد فی الیوم سبعین مرة رواه الترمذی و ابو داود و قال علیه الصلوۃ والسلام کفارة الذنب الذی الذامه لو لم تذنبوا لآتی الله یقوم ید نبون لیغفر لهم حمط ب

رسول الله صلی الله علیه وسلم  
 یا رب اذنبي فاغفره فقال رب اعلم عبدی ان له رباً یغفر الذنب ویأخذ به غفرت لعبدی ثم مکث ما شاء الله ثم اذنبت ذنباً فقال رب اذنبت ذنباً فاغفره فقال اعلم عبدی ان له رباً یغفر الذنب ویأخذ به غفرت لعبدی ثم مکث ما شاء الله ثم اذنبت ذنباً قال رب اذنبت ذنباً اخر فاغفره لی فقال اعلم عبدی ان له رباً یغفر الذنب ویأخذ به غفرت لعبدی فلیفعل ما شاء متفق علیه کذا فی المشکوۃ و فیها ایضاً عن ابی بکر الصدیق قال قال رسول الله صلی الله علیه وسلم ما اصر من استغفر و ان عاد فی الیوم سبعین مرة رواه الترمذی و ابو داود و قال علیه الصلوۃ والسلام کفارة الذنب الذی الذامه لو لم تذنبوا لآتی الله یقوم ید نبون لیغفر لهم حمط ب

۵۷  
 الخواتم فی ادلة التوحید

که بعد من کرب او خزان  
 که معان یغفر الذنب و مؤذنه  
 میگذر بکناه معان کرم عبد  
 و توفیق که در غفرت  
 کی بارگاه که در کف  
 مغفرت ز بارگاه کرم عبد  
 او توفیق که در غفرت  
 کرب او خزان که در غفرت  
 میگذر بکناه معان کرم عبد  
 و توفیق که در غفرت  
 کی بارگاه که در کف  
 مغفرت ز بارگاه کرم عبد  
 او توفیق که در غفرت

صلی الله علیه وسلم که استغفار کرد اگر چه اعاده کند در یک یوم هفتاد مرتبه ۱۲ صلوات بر محمد و آله  
 پس این روایت از ابی بکر الصدیق  
 بکناه معان کرم عبد  
 میگذر بکناه معان کرم عبد  
 و توفیق که در غفرت  
 کی بارگاه که در کف  
 مغفرت ز بارگاه کرم عبد  
 او توفیق که در غفرت

۱۲ صلوات بر محمد و آله که در کف استغفار کرد اگر چه اعاده کند در یک یوم هفتاد مرتبه ۱۲ صلوات بر محمد و آله

من گناه بزرگ در حال  
استغفار و زین گناه منفره  
منه زود علیه الصلوة والسلام  
۱۲

من گناه بزرگ در حال  
استغفار و زین گناه منفره  
منه زود علیه الصلوة والسلام  
۱۲

من گناه بزرگ در حال  
استغفار و زین گناه منفره  
منه زود علیه الصلوة والسلام  
۱۲

من گناه بزرگ در حال  
استغفار و زین گناه منفره  
منه زود علیه الصلوة والسلام  
۱۲

من گناه بزرگ در حال  
استغفار و زین گناه منفره  
منه زود علیه الصلوة والسلام  
۱۲

من گناه بزرگ در حال  
استغفار و زین گناه منفره  
منه زود علیه الصلوة والسلام  
۱۲

عن ابن عباس كنز العمال وفيه ايضا قال عليه الصلوة  
والسلام ما كبيرة مع الاستغفار ولا صغيرة بصغيرة  
مع الاصرار ابن عساكر عن عائشة وفيه ايضا قال  
عليه الصلوة والسلام من اذنب ذنبا فعلم ان له سر با  
ان يغفر له غفرله وان شاء ان يعذب به عذبه كان حقا  
على الله ان يغفر له لعل عن عائشة وفيه ايضا  
قال عليه الصلوة والسلام من اذنب ذنبا فعلم  
ان الله قد اطلع عليه غفرله وان لم يستغفره ص  
عن ابن مسعود از احاديث مذكوره معلوم شد كه در توبه  
ندامت و علم و طلب مغفرت بنده ضرورت و عمل آن دل  
است و پس وقت توبه در دل حالتی باشد كه زبان مستغفر  
از آن خبر ندارد و آن حالت قلبی كه اصل توبه است در مردم كم  
نیست بلكه خود يك كس حالتی در خود می یابد كه بار دیگر مایل آن

بخویشتر آوردن نمی تواند ازین وجه مدارج توبه متفاوت شدند  
و فرق در خواص و عوام پدید آمد و همین امر ازین احادیث هم خبر  
است **عن** عمران بن حصین **ان** امرأة من هذیل اعمیت  
عند النبی صلی الله علیه وسلم بالزنا و قالت انا حبلی فذل  
الذی صلی الله علیه وسلم ولیها فقال احسن الیهما فاذا  
وضعت حملها فاخبر لی ففعل فامر بها فشدت علیها  
ثیابها ثم امر برجمها فجمعت ثم صلی علیها فقال له عمر ابن الخطاب یا رسول  
الله رجمتها ثم صلی علیها فقال ثابت توبة لو قسمت بین اهل المرنیة وسعتهم  
و هل وجدت شیئا افضل من ان جادت بنفسها لله و  
التوفی. و **عن** سلیمان بن بريدة عن ابیه قال جاء  
ما عزیبن مالک الی النبی صلی الله علیه وسلم فقال یا رسول  
الله طهرنی فقال و حیث ارجع فاستغفر الله و تب الیه قال  
فرجع غیر بعید ثم جاء فقال یا رسول الله طهرنی فقال النبی

له سریت از عمر بن خطاب  
گفت که از قبیل هذیل است  
زنا کرد و بر من بیعتی است  
عبد و سلم گفت حاله ام  
پس طلب زنا نمود آنحضرت دل  
او در توبه بدست می دارد و او را باید  
چگونه و وضع محل کند و خبر دهد  
پس او را چنان کرد که بدست  
نمودن زن را که بر او نمود  
بایست او را حکم و مجازات کند  
پس هر که رجم شد از زن و فساد  
چنان زن پس عرض نمود  
عمین خطاب که رسول الله  
و من نموده ای او را باز نماز

انوار التوحید فی ادب التجدید

فوقانی بر ادب  
کچنان توبه کرد که اگر  
توبه تقسیم شد و میان  
اهل مدینه تجزیه شد  
آن همه را ایامی شد  
چنانچه را افاضت از ان  
کدام زن بغض نمود  
عنه و او را از سلیمان بن  
مویه روایت کرد و او را  
قد کلفت آمد ما غنین مالک  
نزدی صلی الله علیه وسلم  
پس گفت که پاک و نامر  
پس از خود آنحضرت انوی  
است بر او رجوع کن و متفق  
پس از خود آنحضرت انوی

صم کن از خدا و توبه کن طرط او گفت که رجوع کرد و اندک دور باز آمد و عرض نمود یا رسول الله



توبه لوقسمت بین امة لو سعتهم الخ لایث رواه مسلم  
 ازین معلوم شد که کیفیت توبه زیادت و نقصان می پذیرد و انعام الهی  
 در احیای فرمایند که توبه راسته جزا است یکی علم اینکه گناه حجاب می شود  
 در میان بنده و هر محبوب او و چون ضرر گناه را یقین دانست کیفیت  
 آن برداش غالب آمد در آن حالت بوجه فوت محبوب کیفیت  
 بدش پیدای می شود و این حالت نداشت است و چون این حالت  
 قوی شد حالتی دیگر در دل پیدای می شود که آن قصد و اراده باشد  
 و این قصد بهر سه زمان تعلق می دارد بزمان حال ازین وجه که قصد  
 ترک گناه است که ترک آنست و بزمان مستقبل از نیت که  
 جزم میکند بر آنکه گاه ترک آن نخواهد شد و بزمان ماضی ازین  
 که هر قدر که تواند قصد تلافی اوقات کند پس مدار توبه بر علم ختمین است  
 هر قدر که آن بیشتر باشد ندامت و عزم قوی تر گردد و نیست تحقیقت توبه  
 و لفظ (توبه) نام آنست و پوشیده نیست که نام صرف بر آنست که

توبه بر توبه شری  
 در بیان است اینست

افعال التوبه فاعل التوبه

۶۱

توبه بر توبه  
 اینست که



در گفتگو بکار آید و هر اثر که مرتب می شود بر نفس شے است که مسمل است  
 نه بر اسم مثلاً آتش چیز نیست موجود در خارج گوزد سائر حیوانات  
 نامی نداشته باشد و احراق و روشنی و غیره آثار بر ذات آن مرتب  
 میشوند که مسمل است نه بر لفظ آتش همچنین آثار که بر توبه مرتب شدند  
 بر آن کیفیت قلبیه که مسما لفظ توبه است مرتب خواهند شد  
 نه بر لفظ توبه اگر کسی هزار بار توبه یا توبه کردم بگوید و آن حالت قلبی  
 موجود نباشد بحسب احادیث مرقومه و غیره توبه راست نیاید پس اگر  
 حق تعالی ثواب این قول عطا فرماید آن چیز دیگر است و همچنین در  
 توکل و رضا و تسلیم و غیره همان کیفیت قلبیه خاصه معتبر خواهد بود که مختص  
 به هر یک است نه لفظ توکل و رضیت و قستیکه توبه صادق از بنده  
 بظهور می آید حق تعالی ازاں بسیار خوش می شود و کما در وعین جاریست  
 بن سوید قال حدثنا عبد الله بن مسعود حدثنا ابن اسحاق  
 عن النبي صلى الله عليه وسلم والآخر عن نفسه قال

ان المؤمن يرى ذنوبه كأنه قاعد تحت جبل يخاف ان  
 يقع عليه وان الفاجر يرى ذنوبه كذباب مر على انفه  
 فقال هكذا قال ابو شهاب بيده فوق انفه ثم قال  
 افرح بتوبة العبد من رجل نزل منزلا وبه مهلكة ومعه  
 راحلة عليها طعامه وشرابه فوضع راسه فنام ثم  
 فاستيقظ وقد ذهب راحلته حتى اذا اشتد عليه الحر والعطش  
 او ما شاء الله قال ارجع الى مكاني فوجد فنام نومة ثم رفع راسه  
 فاذا راحلة عنده تابعة ابو عوانة وجري عن الاعمش رواه البخاري  
 وعن انس قال قال رسول الله صلى الله عليه وسلم الله استند فوجا  
 بتوبة عبده حين يتوب اليه من احدكم كان راحلته بارض  
 فلاة فانفلتت منه وعليها طعامه وشرابه واليس منها فاتي بشجرة فاصبح  
 في ظلها قد ايس من راحلة فبينما هو كذلك اذ هو بها قائمة عنده فاخذ  
 بخطامها ثم قال من شدة الفرح اللهم اني عبدك وابنك من شدة الفرح

مع زبور عليا غفر له والحمد لله  
 حق قائل از توبه بستند  
 زياده از خوش می شود از  
 کسی که در جایی غفلت کرد  
 فرود آمد و هم از آن غفلت  
 بود که برآید از غفلت  
 بیشتر در آن محال است که

۶۳

خیرید قول بسیار شنیدید که  
 شتر زخمی است و آن خراب  
 گرم شده و تشنگی بسیار غالب  
 نایب شده بجای ساقی  
 برگشت و خرسید باز چون  
 سر برداشت دید که شتر زخمی  
 زخمی در کمال غم و  
 گفت اسیر توبه من است  
 و من در دگر دگر غم  
 سر در غم که ۱۴

رواه مسلم كذا في المشكاة وفيها ايضا عن ابي هريرة قال قال رسول الله صلى الله عليه وسلم والذي نفسي بيده لو لم تذبوا لذهب الله بكم ولجا بقوم يذنبون فيستغفرون الله فيغفر لهم رواه مسلم وفيها ايضا عن ابي موسى قال قال رسول الله صلى الله عليه وسلم ان الله يبسط يده بالليل ليتوب مسيء النهار ويبسط يده بالنهار ليتوب مسيء الليل حتى تطلع الشمس من مغربها رواه مسلم وقال عليه الصلوة والسلام ما من شئ احب الى الله من شئ اثنى الله وما من شئ ابغض الى الله تعالى من شئ مقيم على معاصيه وما في الحسنات حسنة احب الى الله من حسنة يعمل في ليلة جمعة او يوم جمعة وما من الذنوب ذنب ابغض الى الله تعالى من ذنب يعمل في ليلة الجمعة او يوم الجمعة

له فريد على الصلوة والسلام  
فهم قد استكملوا شئنا في كيد  
برحق تعالى ثم اذ قد روي  
را كانه كنهه ومنه

٦٢

الاول في التوحيد

والثاني في شئ مستحق

انما يا رسول الله

في يومه عليه الصلوة والسلام

في يومه عليه الصلوة والسلام

في يومه عليه الصلوة والسلام

في يومه عليه الصلوة والسلام

ایمانی توانی که باخانی رحمت مرا  
در بهشت دگلت عابد را  
فرمود که ای پیکار را که بود  
خجسته نه نزد حق تعالی  
از دو کز این دقت که هر دو  
گشتند که قبض روح  
ماقت پس

قلت ليايوب فقال اذهب به الى النار واه احمي بجميصلح قلبي  
 وروى في ١٢

له كمالك نعيم بياض فقه  
 ضررنا فقهنا راكرا الا فقهنا  
 في تفسر ١٢

له آفوت صلاية على راس  
 بعدة تارن عاوية فانه تبه

الو اني نبت الى الشراية بديع  
 اني ان نبت وارجو بديع  
 ٦٦

على زور وعلية فقهنا وادام  
 عاقت في فقهنا ان كمالنا  
 فقهنا كمالنا وادام

فقهنا كمالنا وادام  
 فقهنا كمالنا وادام

فقهنا كمالنا وادام  
 فقهنا كمالنا وادام

فقال ليايوب فقال اذهب به الى النار واه احمي بجميصلح قلبي  
 كي انست كرهت ورجاه ووصرت ازحق تعالى وارو قال الله تعالى  
 واياي فائقون وقال الله تعالى وانا نحي فارهبون وقال الله تعالى  
 قل لا املك لنفسي ضرا ونفعا الا ما شاء الله وعن ورح  
 مولى المغيرة بن شعبه قال كتب معاوية الى المغيرة اكتب  
 الى ما سمعت النبي صلى الله عليه وسلم يقول خلف الصلوة  
 فاملى عليه المغيرة قال سمعت النبي صلى الله عليه وسلم يقول  
 خلف الصلوة لا اله الا الله وحده لا شريك له اللهم  
 مانع اعطيت ولا معطي لما منعت ولا ينفع ذا الجح منك  
 الجحد وقال ابن جرير اخبرني عبدة ان وزادا اخبره به هذا ثم  
 وفدت بعد الى معاوية فسمعت به يا مر الناس بذلك القيل  
 رواه البخاري وقال عليه الصلوة والسلام يا غلام اني  
 اعلمك كلمات احفظ الله يحفظك احفظ الله يحفظك الله يحفظك

اگر کسی غوی یا ہم ازو  
 بخواد اگر مردی هم ازو  
 طلبد باید که اگر کسی  
 شود پس بیک نفری  
 ترا خواند مگر با غفر  
 که نوشتند است حق  
 پس خود را از او مستدرک  
 ضعیف تر است از متواتر

اذا سألنا فاسئل الله اذا استعنت فاستعن بالله واعلم ان  
 الامة لو اجتمعت على ان يفعلوك بشئ لم يفعلوا الا بشئ  
 قد كتب الله لك ولو اجتمعوا على ان يضرك لم يضرك الا بشئ  
 كتب الله عليك جفت الاقلام ورفعت الصوفا حمربك  
 عن ابن عباس رضي الله عنهما في كنز العمال هرگاه معلوم شد که  
 چیزی که حق تعالی سید هر کس مانع آن نیست پذیرد که سید هیچ  
 نمی دهر پس لازم آمد که رجاء صفت از او باید داشت تقدیر و تعالی  
 وقال عليه الصلوة والسلام ان حسن الظن بالله من  
 عبادة الله حمربك عن ابی هريرة في كنز العمال وفيه ايضا  
 قال عليه الصلوة والسلام يقول انا عند ظن عبدي بي ان  
 خير الخيرو ان نشر افشركم من حل عن واثلة وفيه ايضا  
 قال عليه الصلوة والسلام ما عبد الله تعالى بشئ احب اليه  
 من حسن الظن به ابو نعيم عن جابر وفيه ايضا قال عليه الصلوة والسلام

مگر انچه نوشت حق است  
 باز خود را نوشتند مشک  
 شد و ضعیفتر است  
 شدند  
 حسن ظن با  
 حسن ظن با  
 حسن ظن با  
 ۶۷  
 انوار النعمان في احوال النعمان  
 ضایع قلم است  
 که فرمودی فرمایند  
 که من نزد گمان بدستم  
 که با من دارد اگر غیر باشد  
 و اگر نه  
 که فرمود که عبادت  
 ضایع قلم است که اگر بدست  
 دوست خود باشد نزد  
 از حسن ظن با او قلم است



اعرف ذال من نيته الا قطعت اسباب السماء بين  
يديه وارسخت الهوى من تحت قلميه وما من عبد  
يطيعنى الا وانا معطيه قبل ان يسألنى ومستجيب له  
قبل ان يدعونى وغافله قبل ان يستغفرنى كـ م و ب  
عساكروا لى عن عبد الرحمن بن كعب عن ابيه وعن ابى  
ايوب الا رضارى رضى الله عنه قال قال رسول الله صلى  
الله عليه وسلم لرجل اجمع اليا س عما فى ايدى الناس  
الحديث رواه احمد كذا فى المشكوة ارس احاديث وآيا  
ثابت شد كه خوف ورجا در همه امور خواه دينى باشند يا دنيوى  
صرف از حق تعالى بايد داشت و كسيكه از ديگرى مى ترسد يا از  
رجامى دارد براى او وعيد وارد شده قال عليه الصلو  
والسلام ما من عبد يعصم بمخلوق دونى اعرف ذال من  
نيته الا قطعت اسباب السماء بين يديه وارسخت الهوى

قطع كن اسباب آسمان را  
و بر پشت و كمر بنه خا  
از زير پا را و در هر لحاظ  
من نه به جملها قبل حال  
و نفست كن قبل استغفار را  
و سر على الصلوة والسلام

۶۹  
افعال الجبري اذ الله الجبر

مكن ناسى الا انما هو دست  
مردم است ۱۲  
بهره با حقوق خلق دارد  
بنام اسباب آسمان را  
قطع خواند كرد و مستقيم كنم  
خود را پس ملازم



من تحت قدميه الحديث المذكور أيضاً قال عليه الصلوة  
 والسلام انما يسلط الله على ابن ادم من خافه ابن ادم  
 ولو ان ابن ادم لم يخف غير الله لم يسلط الله عليه احداً  
 وانما وكل ابن ادم لمن رجا ابن ادم ولو ان ابن ادم  
 لم يرج الا الله لم يكن له الله الى غيره الحكيم عن  
 ابن عمر رضی الله عنه كذا في كثر الحال وفيه أيضاً  
 قال عليه الصلوة والسلام ما سلط الله على ابن ادم  
 الا من خافه ابن ادم ولو ان ابن ادم لم يخف الا الله ما  
 سلط الله عليه غيره ولا وكل ابن ادم الا من رجاه ولو ان  
 ابن ادم لم يرج الا الله ما وكل الى غيره الدليلي عن ابن عمر  
 وكسي كصفت از او تعالى می ترسد و عده حسنہ برائے او دارد شد  
 كما قال عليه الصلوة والسلام من اتقى الله اهاب الله منه  
 كل شئ ومن لم يتق الله اهابه الله من كل شئ الحكيم عن واثله وفيه أيضاً

زيارت او ۱۱  
 رسول خدا سلام حق تعالى  
 سلطانی که بر آدمی که را  
 ازین بیهوشی ترسد از او  
 و اگر از ترسید عباد الله که  
 سلك فذلك تعالى سلط  
 نمی کرد بر ما و کسی را و توفیق

افکار الحق فی ادلة التوحید  
 ۲۰

که در توحید که یک رجا او دارد  
 اگر از او رجا نداشت او را  
 نمی بود پس این خبر و ۱۲  
 نبود که بر ترسد از حق تعالى  
 و ترسد از او چه چیز و هر چه  
 از حق تعالى ترسد او را از هر چه

**قال** عليه الصلوة والسلام من خاف الله اخاف الله منه  
كل شئ ومن لم يخف الله اخافه الله من كل شئ ابو الشيمم  
والله بن عبد الرحمن في اماله والرافعي عن ابن عمر رضوا الله  
وفيه ايضا **قال** عليه الصلوة والسلام لو خفتم الله خوفا  
لعلمتم العلم الذي لا جهل معه ولو عرفتم الله حق معرفته  
لزالتم بدعاكم الجبال الحكيم وابن السني عن معاذ حالا بدير  
وانست كخوف ورجا وراشخاص واوقات يحسان ميت تفاوت  
مناجج آل امر بديهي است وازيس احاديث هم استفاد است عن هذا  
بن عبدا انه كان يقول لان اعلم ان الله يتقبل مني مثقال  
حبة من خردل احب الي من الدنيا وما فيها لان الله تعالى  
يقول يتقبل الله من المتقين رواه ابو نعيم في الحلية وكن  
قال كان شاب على عهد رسول الله صلى الله عليه وسلم يبي  
ذكر النار حتى حبه الذكر في البيت فل كذا لك النبي صلى الله عليه وسلم

من فرغ من الصلوة والسلام  
ثم اتفق قائلين ان كل شئ  
من كل شئ من كل شئ من كل شئ  
من كل شئ من كل شئ من كل شئ  
من كل شئ من كل شئ من كل شئ

من كل شئ من كل شئ من كل شئ  
من كل شئ من كل شئ من كل شئ  
من كل شئ من كل شئ من كل شئ  
من كل شئ من كل شئ من كل شئ  
من كل شئ من كل شئ من كل شئ

من كل شئ من كل شئ من كل شئ  
من كل شئ من كل شئ من كل شئ  
من كل شئ من كل شئ من كل شئ  
من كل شئ من كل شئ من كل شئ  
من كل شئ من كل شئ من كل شئ

مختصر فی صلی اللہ علیہ وسلم  
محمد بن ادریس شافعی رحمہ اللہ

فأتاه النبي صلى الله عليه وسلم فلما نظر إليه الشاقم <sup>فان</sup> غرماً ميتاً فقال النبي صلى الله عليه وسلم جهزوا صاحبكم <sup>علم</sup> فافزعوا من النار فلذ كبده والذي نفسي بيده لقد أعاده الله منها من رجا شيئاً طلبه ومن خاف من شيء هرب منه ابن أبي الدنيا والموفق بن قدامة في كتاب البكاء والرقاة كذا في كثر الحال وعن أبي حباب القصاب واسمه عون بن ذكوان قال صلى بنا زرارته بن أوفى صلوة الصبح فقرا يا أيها المدثر حتى بلغ فاذا انقرف الناوخر غرماً ميتاً وكنت فيمن <sup>حمله</sup> إلى داره رواه أبو نعيم في الحلية وذكر الزرقاني رحمه الله في شرح المواهب أن ثعلبة بن عبد الرحمن الأنصاري رضي الله عنه كان بخدمة صلى الله عليه وسلم فبعثته في حاجة فمر باب أنصاري فرأى امرأة تختسل فكرر النظر إليها خوفاً أن ينزل الوحي فهرب على وجهه فأتى جبالين مكة والمدينة

باز من کینه که خون بر او ریخته  
و بقیه در جان می آید

یاره که دلم بخداست قاتی با خداست  
داد و داد را از دست دفع ۱۲

دور رس ز راه راضی انداخته  
است نادر صبح کرد چون بر

آیت عاقلان صفی العابدین  
بقیه در جان می آید

۱۳

الفرار الجري إلى دلة التوحيد  
١٢  
تجلى في رضى الله عنه

روایت است که قلبه در آن غم  
خفت آن خفت صلی الله علیه و آله  
میکرد و در دست حضرت عباس  
و سر استاد و در راه میجایست  
افکار غفلت میکند مکر دردم  
نفرود می بیند خفت از خود راه  
طاری شد که آیت در آن دل  
شود بر آن خفت و دردم

قد خلعها ففقداه صلى الله عليه وسلم اربعين يوما  
 فنزل جبرئيل عليه السلام فقال ان الهارب بين الجبل  
 يتعوذ بالله من النار فارسل عمرو وسلمان فاتياه به فمض  
 ومات خوفا من الله رواه ابن مندة وابن شاهين وابونعيم  
 خيال ننوشت که چه قسم خوف برد لھاے ایں بزرگوار ایں طاری شده  
 باشد که جگر را پاره پاره کرد تا جان بحق تسلیم کرد و بعد از ایں مدارج  
 خوف پایه پایه متنازل اند تا آنکه نوبت خوف ماسد پس ایں  
 درجه را اگر با آن قیاس کنیم خود ظاهر است که آن لکن  
 مینامید اگر فی نفسه دیده شود هر کس حال خود را نیکو میداند پس اگر چیزی  
 معتدبه در خود یابد بشکر گوید و اگر نه دعا کند که حق تعالی ازاں محروم  
 ندارد و چرا که خوف خشیتة مقایست رفیع حق تعالی می فرماید  
 اللهم انجني الله من عبادة العلماء وقال عليه الصلاة  
 والسلام رَأْسُ الْحِكْمَةِ خُفَاةُ اللَّهِ الْحَكِيمِ وَابْنُ كَالٍ عَنْ ابْنِ مَسْعُودٍ

تفسیر چون نیافتند حضرت  
 علیه الصلوة والسلام امر جبرئیل  
 جبرئیل علیه السلام حاضر شد  
 و چون که در غلای که ماست  
 پس روانه فرمودند حضرت  
 ۳۴  
 الفرائض فی احکام التوکید  
 صلوات علیہ وسلم عمر سلمان  
 راجع بکینه زرداد می باشد  
 دم و دار حق تعالی  
 له سوائه علما از حق تعالی  
 نمی ترسد  
 ۳۵  
 زودتر حکمت خوف  
 خدا تعالی است ۱۲

كَذَلِكَ كُنْزُ الْعِمَالِ وَفِيهِ اَيْضًا قَالَ عَلَيْهِ الصَّلَاةُ وَالسَّلَامُ  
خَشْيَةُ اللَّهِ رَأْسُ كُلِّ حِكْمَةٍ وَالْوَرَعُ سَيِّدُ الْعَمَلِ الْقَضَائِي عَنْ  
النَّسِّ وَفِيهِ اَيْضًا قَالَ عَلَيْهِ الصَّلَاةُ وَالسَّلَامُ كَفَى  
بِالْمُرءِ عِلْمَانِ يَخْشَى اللَّهَ وَكَفَى بِالْمُرءِ أَجْمَلَانِ يُعْجِبُ بِنَفْسِهِ  
هَبْ عَنْ مَسْرُوقٍ مَرْسَلًا وَفِيهِ اَيْضًا

قَالَ عَلَيْهِ الصَّلَاةُ وَالسَّلَامُ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْقَلْبَ الْحَزِينِ  
كَرَّ عَنْ ابْنِ الدَّرْدَاءِ وَفِيهِ اَيْضًا قَالَ عَلَيْهِ الصَّلَاةُ  
وَالسَّلَامُ يَنْبَغِي لِلْمُؤْمَنِ أَنْ لَا يَمْسِيَ أَحْزِينًا وَلَا يَصْبِحَ  
أَحْزِينًا وَإِنْ كَانَ مُحْسِنًا لَأَنَّهُ بَيْنَ مُحَافَتَيْنِ ذَنْبٌ قَرْمُضٌ  
مَنْهُ لَا يَدْرِي مَا اللَّهُ صَانِعٌ بِهِ وَمَا بَقِيَ مِنْ عَمْرٍه لَا يَدْرِي  
مَا يَصِيبُهُ فِيهِ مِنَ الْمَهَالِكِ الدَّيْلِيُّ عَنْ أَبِي إِمَامَةَ رَضِيَ  
الْحَدِيثُ بِطَوْلِهِ كَرَّ عَنْ أَبِي إِمَامَةَ غَرَضُ كَرِّهِ أَنْ يَسْأَلَ رَأْسَ  
إِسْلَامٍ رَاضٍ وَرَأْسَ دَسَانِيَّةٍ خَوْفٍ وَخَشْيَةٍ بَلَّ أَنْهَا تَكُنْ سِتًّا

له في الحديث يمكنه أن يرى  
أنهم لم يسموا من رفق فقالوا  
وكانت يكرهه بله جيل  
محبك

له سرور راس وروى راس  
بر من راس وروى راس  
بكره راس وروى راس  
بكره راس وروى راس

أَوَّلُ الْبَيْتِ فِي عِلَّةِ التَّوْحِيدِ  
٢٢

وَدُونَ اسْتِغْنَاءِ عَنِ الْكَلَامِ  
نَبِيًّا كَرَّمَ اللَّهُ وَجْهَهُ  
خَاتَمُ دُرِّ كَرَّمَ اللَّهُ وَجْهَهُ  
بَاقِي مَا هُوَ اسْتِغْنَاءُ عَنِ الْكَلَامِ  
بِهِ تَكَلُّفٌ بَيْنَ خَوَافِ أَعْمَادٍ

هر وقت که میخواهند هر چیز و هر کس بحسب وعده الهی از انبای ترسد  
و مطیع می شود در همین اوراق واقعه علاء حضرت معلوم شد که چگونه  
بے خطر بدریای عمیق رانند و آن فوراً پایاب شد و ابن عمر  
گوش شیر گرفته زجر کردند و بروفق اشاره شان گریخته رفت  
و این قسم هزارها واقعات در احوال صحابه و اولیا موجود اند -

**محاصل** چوں از آیات و احادیث صمیمه دانسته شد که  
هر چه ترس آں لازمه بشری باشد خواه از قسم حیوان باشد  
یا نبات و غیسره و خواه جوهر باشد یا عرض همه مخلوق حق تعالی اند  
و تا وقتی که حق تعالی اذن نمی دهد هیچ چیز نفع و ضرر رسانید  
نمی تواند پس مقتضای ایمان آں باشد که از هیچ چیز ترس  
خواه آں از قسم موزیات اینجهان باشند یا آں جہا حشری که  
از اعمال نفس خود هم پاک ندارد و نه از چیزی رجا دارد بلکه  
موقع خوف و رجاے ماسوے الله باشد فوراً با حق تعالی

تعلق گیرد و عیتین راحتے الوسع قوے سازد که اگر او تعالے  
 خواهد همین شے موزی را باعث نفع سازد و همین شے نافع رهز  
 گرداند و همچنین در اعمال و افعال خود بهم خوف از حق تعالے دارد که از  
 من فعلے صادر نکند که در ال ضرر دنیا و آخری باشد و در جای  
 دارد که برحمت و اسعه چنانکه بے انتها فضل باشد و در فعل  
 شایسته صادر نخواهد کند تا نید چیر که دل انسان در قبضه او تعالے  
 است - عن عبد الله بن عمر قال قال رسول الله صلى الله  
 عليه وسلم ان قلوب بني ادم كلها بين اصبعين من  
 اصابع الرحمن قلب واحد يصرفه كيف يشاء ثم  
 قال قال رسول الله صلى الله عليه وسلم اللهم مضر القلوب  
 صرف قلوبنا على طاعتك رواه مسلم كذا في المشكوة  
 و هر چند بر عمل ثواب و عقاب مرتب شد نیست لیکن بالذات  
 تاثیر ندارد قال عليه الصلوة والسلام قاربوا و سددوا

له زود علیه الصلوة والسلام  
 دلمات مردم در میان دو  
 انگشت و حقن شکل یک دل  
 چنانکه خواهد بود در انداخته  
 آبی گردد آنده در دلی  
 دل مارا بسوس طاعت

انوار التوحید فی احکام التوحید  
 ۶۶۰

بنده کبریا  
 محمد تقی  
 ویرا و راست باشد

فروش بشید و بانیگه کس از  
 خانات و ولایات از عمل  
 و دین کن چنانکه احق قلمه

عمت خود ۱۱  
 سلف و سرور علیه الصلوٰۃ و السلام  
 گفته اند که ای پسر از من دوست  
 رست حق تعالی را بدین غرض  
 میفرماید که از بدین غرض  
 شش چیز که اگر کردی از او رست

۶۶  
 انوار الحقیقی فی احکام الشریعہ

عنون بزرگ و کلان است از کلام  
 بنوری عنون کردی بر این بیان  
 بنوری عنون کردی ۱۲

تله دنیا حرام است بر اهل آخرت  
 و آخرت حرام است بر اهل دنیا  
 و هر دو حرام اند بر اهل دنیا

والبشر و اعلموا انه لن ينجو احد منكم بعمله ولا انا الا ان  
 يتخلني الله برحمه منه وفضل حمم عن جابر بن سمرة  
 حمم لا عن ابى هريرة كذا في كثر العمال وفيه ايضا  
**قال** عليه الصلوة والسلام رجئت لتسألني عن سعة  
 رحمة الله واخبرك ان الله تعالى يقول ما غضبت على احد  
 غضبي على عبد الى معصية فتعاطها في جنب عفو فلو  
 كنت مجلا للقوبة او كانت العجوة في شأني لجئت للقائطين  
 من رجمتي الحديث الرافعي عن ماجدة ابن محمد  
 بن المستجوع عن جده كذا في كثر العمال بله  
 اهل الله سوا حق تعالی از هیچ چیز کاردارند حتی که از  
 آخرت هم **قال** عليه الصلوة والسلام الدنيا  
 حرام على اهل الآخرة والآخرة حرام على اهل الدنيا  
 والدنيا والآخرة حرام على اهل الله عن ابن عباس كذا في



کثر العمل کلام دین بود که بالذات عمل تاثیر می ندارد  
 چنانچه از احادیث مذکوره معلوم شد پس از عمل چه خوف درجاست  
 شود بلکه در عمل هم خوف درجاست حق تعالی باید داشت ازین تقریر  
 فائده دیگر هم حاصل شد که ایمان بین الخوف و الرجاست مؤمن  
 باید که در همه حرکات و سکنات خوف هم دارد و رجاست هم و کافران  
 سر و کار می ندارد و عثمان بن عفان الخطابی قال لو نادى مناد  
 من السماء اي الناس انكم داخلون الجنة كلكم  
 اجمعون الا رجلا واحدا لحقت ان اكون انا هو ولو نادى  
 مناد ايها الناس انكم داخلون النار الا رجلا  
 واحدا لوجت ان اكون انا هو رواه ابو عيسى في المحلى  
 اگر عمل در حساب و شمار می بود لا محاله یک حالت غالب می شد  
 هر دو حالت یعنی خوف و رجاست بر بشری و قال عليه الصلاة والسلام  
 ما اجتمع الرجاء والخوف في قلب مؤمن الا اعطاه الله

این حدیث را اگر کسی در میان  
 مذکور از حدیث مردمان میخواند  
 بجهت رویه مسلمانی که در  
 خوف آن باشد که آن یک نفر را

انوار التبیان فی ادلة التوحید  
 خداوند که بگوید و در حق مستجاب  
 یک نفر است و آن را در قرآن  
 تکرار و تکرار که در آن است  
 درجاست

عز وجل الرجاء وامنه الخوف هب عن سعيد بن المسد  
 مرسله كذا الحال اگر گفته شود که مومن را از دوزخ ترسان  
 و در تهلكه نيافتن از نصوص ثابت است پس نه ترسيدن از چيز  
 سواي حق تعالى چگونگي صادق آيد گوئيم که در اصل خوف دوزخ  
 هم تشبيه اليست از خوف حق تعالى و منشاء آن هين است که اگر  
 خلاف مرضي او تعالى کند عقوبت خواهد کرد عام از اينکه از  
 دوزخ باشد يا چيزي ديگر پس اين خوف راجع است بسوي  
 صفت انتقام او تعالى و نباشد اين خوف مگر شخص مومن را چه  
 کافر بر او ايمان ندارد قال الله تعالى ان الذين آمنوا  
 وهاجروا وجاهدوا في سبيل الله اولئك يرجون رحمة  
 الله رجائي که دريس آيه شريفة بيان شد نصيب هر کس و  
 ناکس نيست بلکه آن سجد کلمات ايمان است پس قابل اين قسم  
 رجاء همان ايمان باشند که از ديگر فضائل محله هستند مثل هجرت و

حق تعالى بدار سعيد بن المسد  
 دامن خود را از خوف  
 الهی که آنکه ايمان و دوزخ

انوار التوحيد في ادلة التوحيد

کردند و جهاد در راه خداي  
 باشند که اميد مي دارند رحمت  
 خداي تعالى

چهار و قال عليه الصلوة والسلام يا ابن آدم انك ما  
 دھوتی و رجوتی غفرت لك على ما كان منك ولا  
 ابالي الخديث ت وايضا عن السنن كذا في كمثل العمال و  
 فيه ايضا قال عليه الصلوة والسلام انما يدخل الجنة  
 من يرجوها وانما يجتنب من النار من يخافها وانما  
 يرحم الله من يرحم حبه عن ابن عمر رضی اللہ عنہ  
 باید دانست که صفاتی که در انسان و حیوانات مشترک باشد  
 مثل اكل و شرب و جماع و غیره انسان در استعمال آن بحسب  
 عقل خود از سایر حیوانات امتیاز می دارد و مثلاً بر اكل  
 اشیاء اوضاع و شروط و غیره معین می دارد مثل طبع و غیره  
 که در حیوان یافت نمی شود بعد از آن شریعت در آن هم هدایت  
 نموده باصلاح آن پرورش است پس اهل اسلام در این امور از کفایت  
 ممتاز باشند و سبب بر اصلاح شرعی کار بندند شد از سعادت ابدی

این بیان کنی بخت در آن بد که  
 امید آن دارد و همان کن  
 اند و در آن در و مانند که

۸۰

النور المجید فی احوال اللوحید

سراسر از آن وقت تا  
 می کند که در آن  
 این که

محروم ماند. پس چنانکه اهل اسلام در اکل و غیره از سایر حیوانات  
 بحسب عقل ممتاز اند از جهت مشروع از کفار هم امتیازی دارند  
 و چنانکه اکل و شرب در میان انسان و سایر حیوانات مشترک  
 است همچنان خوف و رجا هم مشترک است چه مشاهده است که  
 جانوران از دشمن خود خوف میدارند و از کسیکه خورش و غیره میدهند  
 الفت و ظاهر است که منشأ این الفت رجا است و همچنین  
 بروقت معینۀ غذا میبرد رجا عطا بجای مهور می آیند پس ضرورت  
 انسان از حیوانات و از کافران ممتاز باشد. مابدا امتیاز  
 اینست که در اشیا مضارّه بروجه خوف دارد که حق تعالی تعلیم  
 آن فرموده و آن چنانست که از نفس شیء هیچ خوف ندارد  
 چرا که آن سحر است. فرمان حق تعالی تا دقتیکه امر الهی نمی شود  
 هیچ ضرر رسانیدن نمی تواند و اگر ضرر رسد در آن هم  
 نفع تصور کند که منزله گناهانست و باعث رفع درجات

قَالَ اللَّهُ تَعَالَى وَمَا آصَابَكُمْ مِنْ مُصِيبَةٍ فَبِمَا كَسَبَتْ

أَيْدِيكُمْ وَكَرَّازَانِ مَرْزُومَاتٍ لَا حَقَّ يَتَوَدَّ أَنْزَارُكُمْ غَنِيَمَتِ  
عَظْمَى وَغَاثَتِ مَقْصُودُ وَانْدَكْ نَبِي كَرِيمِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ

فَرَمُودَهُ أَنْزَارُكُمْ أَحِبَّ لِقَاءَ اللَّهِ أَحِبَّ لِقَاءَ اللَّهِ ۝

قَالَ تَعَالَى فَتَمْنُوا الْمَوْتَ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ

لیکن چونکہ حق تعالی ارشاد می فرماید و لا تَلْفُتُوا بَايَدُكُمْ  
إِلَى الدَّهْلِكَةِ أَزِيں رَوَقَصْدُ أَدْرَمَلَكِ اسباب آن نیستید مگر جائیکه

بدان امر است مثل جهاد و غیره پس اجتناب از اشیاء مضره نه از

باعث خوف جلی باشد بلکه بحیثیت امتثال امر الهی بود و رجا را بر

همین قیاس باید کرد پس اجتناب نمودن از اشیاء مضره و اقدام

بر اشیاء نافعنه در حقیقت خوف و رجا است

بلکه آن امتثال امر باشد و آن طاعت است بمجملة طاعات .

احمال مومن را نباید که خوف و رجا از ماسوی باشد

همه این مصیبت که می رسد بخدا  
بنا بر سبب می رسد اگر چه  
عظمی و غایت مقصود و اندک نبی کریم صلی الله علیه و سلم  
فرموده اند من بهی احب لقاء الله احب لقاء الله ۝

و دوست دارد حق تعالی

افعال التجید فی احوال التجید  
۸۲

بقا را در دوست میدارند  
عظمی و غایت مقصود و اندک نبی کریم صلی الله علیه و سلم

صفتی هستند  
۱۲  
چون در محبت است

مثل حیوانات و یا کفار دارد بلکه امتیاز مذکور بهم رساند اگر آن  
 در خود باید چه خدا بجا آورد و گرنه دعا کند و تضرع نماید تا  
 تکمیل ایمان شود و ذلک فضل الله و منجمله اصلاح قلبی یک  
 آنست که ایمان بقضاء و قدر آرد که هر چه در عالم می شود  
 پیش از تخلیق همه تقدیر او نوشته شده است خلاص آن اینج  
 نمی شود **قَالَ تَعَالَى** و لولا کتاب من الله سبق  
 لمسکرم فیما اخذتم عذاب عظیم و **قَالَ تَعَالَى**  
 ان الذین حققت علیهم کلمة ربک لا یؤمنون و لو جاءهم  
 کل ایه حتی یرؤ العذاب الا لیم قال الله  
**تَعَالَى** لکل امة اجل اذا جاء اجلهم لا یتأخرون  
 ساعة و لا یتقدمون و **قَالَ تَعَالَى** و لولا کلمة  
 سبقت من ربک لتقضی بینهم فیما هم فیہ یختلفون  
 و عن ابی هریرة **قَالَ** قال النبیه **صَلَّى** الله علیه و سلم

جَفَّ الْقَلَمُ بِمَا نَتَّ لَاقَ رِوَاةَ الْبُخَارِيِّ وَعَنْ عِمْرَانَ بْنِ  
 حَصِينٍ **قَالَ قَالَ** رَجُلٌ يَا رَسُولَ اللَّهِ يَعْرِفُ أَهْلَ  
 الْجَنَّةِ مِنْ أَهْلِ النَّارِ قَالَ نَعَمْ قَالَ فَلَمْ يَعْمَلِ الْعَامِلُونَ  
 قَالَ كُلُّ عَمَلٍ لَهَا خَلْقٌ لَهُ وَمَا لَيْسَ لَهُ رِوَاةُ الْبُخَارِيِّ  
 وَعَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَمْرٍو **قَالَ قَالَ** رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ  
 عَلَيْهِ وَسَلَّمَ كَتَبَ اللَّهُ مَقَادِيرَ الْخَلَائِقِ قَبْلَ أَنْ يَخْلُقَ  
 السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ بِخَمْسِينَ أَلْفَ سَنَةٍ قَالَ وَكَانَ  
 عَرْشُهُ عَلَى الْمَاءِ رِوَاةُ مُسْلِمٍ كَذَا فِي الْمَشْكُوتِ وَعَنْ  
 ابْنِ عُمَرَ رَضِيَ اللَّهُ تَعَالَى عَنْهُ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ  
 عَلَيْهِ وَسَلَّمَ كُلُّ شَيْءٍ بِقَدَرٍ حَتَّى الْجَزْوَ وَالْكَيْسَ رِوَاةُ مُسْلِمٍ  
 اذْهَبْ طَاهِرٌ اسْتَكَرَّ هَرَجٌ فِي دَرْعِ الْعَالَمِ شَوْءٌ مِثْلُ عَالَمِ حَقِيقَةٍ  
 تَقْدِيرٌ هَرَجٌ حَسْبُ فَرَمُودَةٍ اسْتَكَرَّ حَتَّى كَسَادَتْ وَتَشَقَّقَتْ  
 مَرْدَمٌ نِزْجٌ خَانِجَةٌ مَصْرُوحٌ اسْتَكَرَّ كَسَادَتْ وَتَشَقَّقَتْ

له ای تو مدتی آن خدای عزوجل  
 آنرا قلم نوشته و خلق شده  
 شد پس کسی که می دانست  
 مصلی امیر علیه و سلم را اهل جنت

الغزالی رحمه الله في احكام القلوب  
 ١٠

از اهل آستانه از اندیشه و مدینه  
 گفت پس چرا عمل با کبریا  
 فرمود پس عمل آن میکند  
 که به آن خلق شده را

پیدا کردہ ہر ایک مردم را آفرید و معین کرد **قَالَ تَعَالَى**  
**وَلَقَدْ ذَرَأْنَا الْجَحْمَ كَثِيرًا مِّنَ الْجِنِّ وَالْإِنسِ لَهُمْ قُلُوبٌ**  
**لَّا يَفْقَهُونَ بِهَا وَلَهُمْ أَعْيُنٌ لَّا يُبْصِرُونَ بِهَا وَلَهُمْ آذَانٌ**  
**لَّا يَسْمَعُونَ بِهَا أُولَٰئِكَ كَالْإِخْطَارِ لَمْ يَكُن لَّهُمْ فَاةٌ**  
**وَهُمْ غَافِلُونَ** عن انس بن مالك عن النبي صلى الله عليه وسلم  
**قَالَ** وكل الله بالرحم ملكا فيقول اى رب نطفة  
 اى رب علقه اى رب مضغة فاذا اراد الله ان يقيض خلقها  
 قال يا رب اذكر لها نثى اشقى ام سعيد فما الرزق فما الاجل  
 فيكتب كذا لك فى بطن امه رواه البخارى وعن ابن عباس  
**قَالَ سَمِعْتُ** رسول الله صلى الله عليه وسلم عن اوكاد  
 المشركين فقال الله اعلم بما كانوا عاملين رواه البخارى  
 وعن ابى هريرة قالوا يا رسول الله افرأيت من يموت وهو  
 صغير قال الله اعلم بما كانوا عاملين رواه البخارى

پیدا کردیم با این نعمت باری تعالی  
 دانش را  
 له نور علیہ السلام  
 فرشتہ راضی تعالی بکل نوبت  
 دینی نویسد بفرمان حق تعالی  
 سعادت و ثنات و رزق  
 و موت و درنگ و درش

۸۵  
 انوار العجب فی احوال العجب  
 صلوات اللہ علیہ  
 سرگرم چه خواہد شد  
 از نود و نوق تعالی بیدار کرد  
 آینه چرخ علم علی یک درند





سبحی سوال کرد از عمر بن  
از آنکه و از آنکه در کتب  
گفت شنیدیم از آنکه حضرت  
صلی الله علیه و سلم فرموده  
که حق تعالی از آنکه  
از آنکه در کتب  
گفت شنیدیم از آنکه حضرت  
صلی الله علیه و سلم فرموده  
که حق تعالی از آنکه

قال عمر سمعت رسول الله صلى الله عليه وسلم يسأل  
عنها فقال ان الله خلق آدم ثم مسح ظهره بميمنة فاستخرج  
منه ذرية فقال خلقت هؤلاء الجنة ويعمل اهل الجنة يعملون  
ثم مسح ظهره فاستخرج منه ذرية فقال خلقت هؤلاء  
لنار ويعمل اهل النار يعملون فقال جل فيلعل العمل يا رسول الله  
صلى الله عليه وسلم فقال رسول الله صلى الله عليه وسلم ان الله اذا خلق  
الجنة استعمل بعمل اهل الجنة حتى يموت على عمل من اعمال  
اهل الجنة فتدخله بالجنة واذا خلق الجحيم استعمل  
بعمل اهل النار حتى يموت على عمل من اعمال اهل النار فيدخله  
به النار رواه مالك والترمذي والبوداؤد كذا في المشكوك  
وعن عبد الله بن عمر قال خرج رسول الله صلى الله عليه وسلم  
وفي يده كتابان فقال اتدرون ما هذان الكتابان  
لا يا رسول الله الا ان تخبرنا فقال للذي في يده اليمنى هذا

بسته جنت آردیم و عمل  
جنت خوانند که در بابایه  
دست خود بنیت نشان  
بر آرد در بنیت را فرمود  
نماز را بدست و در بنیت  
و عمل آن خواب که در کتب

۵۶  
این عمل چه کاره فرمود  
شخص را به جنت بیاورد  
میگرداند و از عمل اهل جنت را  
تا به جنت و در آن پس که در این  
بسته در بنیت و عمل آن را و در کتب  
تا به جنت و در آن پس که در این  
بسته در بنیت و عمل آن را و در کتب

در باب دوم  
که از صاحب کتاب است  
صلی الله علیه و سلم فرموده  
مبارک در کتب بود  
فرموده در کتب



جنت قریب موت آسان می شود گو طول عمر بران عادی نه شده باشد  
 و همچنین علی دوزخ در آن وقت آسان شود اگر دوزخی است  
 عن عبد الله قال حدثنا رسول الله صلى الله عليه وسلم  
 وهو الصادق المصدوق ان احداكم يجتمع في بطن امه  
 اربعين يوما ثم علقه مثل ذلك ثم يكون مضغعة مثل ذلك  
 ثم يبعث اليه ملكا فيؤمر باربع برزقه واجله وشقى او  
 سعيد فوالله ان احداكم والرجل يعمل بعمل اهل النار  
 حتمه ما يكون بينه وبينها غير ذراع او ذراع فيسبق  
 عليه الكتاب فيعمل بعمل اهل الجنة فيدخلها وان الرجل  
 لم يعمل بعمل اهل الجنة حتمه ما يكون بينه وبينها غير ذراع  
 او ذراع فيسبق عليه الكتاب فيعمل بعمل اهل النار  
 فيدخلها قال ابو عبد الله قال ادم الا ذراع رواه البخاري  
 وعن سهل بن سعد قال قال رسول الله صلى الله عليه وسلم



علی خیر قیرجج الی شهر فیموت علیه لیشغاک عن الناس  
 ما تعلم من نفسك ابن السنی کذا فی کنز العمال وعن  
 ابی الدرداء رضی الله عنه قال بینما نحن عند رسول الله  
 صلی الله علیه وسلم نتذاکر ما یکون اذ قال رسول الله  
 صلی الله علیه وسلم اذا سمعتم یحیل ذال عن مکانه  
 فصد قوا و اذا سمعتم برجل تغیر عن خلقه فلا  
 تصد قوا به فانه یصیر الی ما یجیل علیه رواه احمد کذا  
 فی المشکوٰۃ ازین معلوم شد که عمل های که انسان همیشه میکند  
 اعتبار آن نیست قابل اعتبار همان عمل است که پیش از موت انسان  
 شده و مدار سعادت و تفاوت بر همانست و در آن تغیر نمی شود البته  
 اگر خود حق تعالی خواهد بدایا اسباب دیگر تغیر تقدیر می فرماید  
 چنانچه ارشاد است فیحو الله ما یشاء و یشبب و عندنا کل  
 و این تغیر هم منجمه مقدرات است چه حق تعالی در ازل از هر چه دانسته است

کما جبر در قدرت  
 بران شمول باش با اینچه بیان  
 از نفس خود و مردم را  
 مجبور است

انما یجوز فی الله التحدید

در تقدیر از آنست که در کار  
 جبرست خود و غیره یاد در کند  
 در آنست که در کار خدا  
 تقدیر نمی شود با او در کند

فرمود این کلمات از آفرینش است  
 خست اندر بازگشتن است  
 در قوه برگشتن است تعالیٰ

الفرق بین دعا و التماس  
 ۹۲  
 التماس دعا و التماس  
 التماس دعا و التماس

و آن عین تقضا است احاصل هر کارے که بنده میکند خواه خیر باشد  
 یا شر همه بقضائے الهی است اگر بدایت است هم از دست اگر  
 ضلالت و گمراهی هم از بے اذن او تعالیٰ میج می شود و قال  
 الله تعالیٰ ومن یضلل الله فما له من هاد ومن یردد الله  
 فما له من مضل وقال تعالیٰ فمن یردد الله ان یمده  
 یشرح صدره لاسلام ومن یردد الله یضله یجعل صدره  
 ضیقاً حرجاً کأنما یقعده فی السماء کذلک یجعل الله الضلال  
 علی الذین لا یؤمنون وقال تعالیٰ کلاماً هو لا وهولاً  
 من عطاء ربک وما کان عطاء ربک محظوراً وقال البنی  
 صلی الله علیه وسلم یا عبد الله بن قیس الا اعلمت  
 کلمة هی من کنوز الجنة لا حول ولا قوة الا بالله رواه البخاری  
 وقال علیه السلام والمعصوم من عصم الله رواه البخاری  
 وعن البنی صلی الله علیه وسلم ان الله کتب علی ابن

آدم حظه من الزنى ادرك ذلك لا محالة فزنى العين النظر  
 وزنى اللسان المنطق والنفس تقنى وتشتهى والفرج يصدق  
 ذلك ويكذب به رواه البخارى وعن ابى هريرة رضى الله  
 عن النبى صلى الله عليه وسلم قال احبب ادم وموسى  
 فقال موسى يا ادم انت ابونا خيبتنا واخرجتنا من الجنة  
 قال ادم يا موسى اصطفاك الله بكلامه وخطاك ببدا  
 اتلومنى على امر قدرة الله على قبل ان يخلقنى باربعين سنة  
 فخرج ادم موسى ثلاثا رواه البخارى وقال عليه الصلوة  
 والسلام صنفان من امتى لاسهم لهم فى الاسلام المرجية  
 والقدرية قيل ما المرجية قال الذين يقولون الايمان  
 قول ولا عمل قيل فما القدرية قال الذين يقولون لما  
 يقدر الفسق كذا فى كنز العمال وقال عليه الصلوة والسلام  
 لعلك ان تبقى بعدى حتى تدرك قوما يكذبون بقدر الله

۹۳

حسد او از زناد لا محاله  
 خواهافت آفرين زلفه  
 چشم نظر است و زنا  
 زبان گفتگو و نفس تقنى  
 ميگند و فحش تصديق  
 ميكنند يكديگر چه  
 رواه و با شتر آدم  
 و موسى عليه السلام

شما پديدا مستفيد  
 ما را بر آرد و ديوار خست  
 گفت آدم عليه السلام  
 با موسى بن عمير  
 او تعالى را بكلام خود  
 زود بدست خود

انوار النجاة فى القبح

اين علامت ميكنى حرام را  
 مقدار كه در آيد او تعالى  
 اين بيش از اينست  
 به چنانچه در حد  
 آدم عليه السلام  
 سياه و رويت از خدا  
 فرمود از امت من

و قد روي عن النبي  
 ان الله خلق آدم  
 و قد روي عن النبي  
 ان الله خلق آدم  
 و قد روي عن النبي  
 ان الله خلق آدم



يحكمون الذنوب على عباده اشتقوا كلامهم ذلك من الضرانية  
 فاذا كان ذلك فابروا الى الله تعالى منهم (طب) عن ابن عباس  
 رضى الله عنه كذا فى كنز العمال وفيه ايضا قال عليه الصلوة  
 والسلام القدريه الذين يقولون الخير والشر بايدينا  
 ليس لهم فى شفاعتى نصيب ولا انا منهم ولا هم منى عند  
 عن انس رضى الله عنه - وفيه ايضا وعن عمر بن شعيب  
 قال كنت عند السعيد بن المسيب جالسا فذكروا ان اقواما  
 يقولون قد رآه كل شئ ما خلا الاعمال فوالله ما رايت  
 سعيد بن المسيب غضب غضباً اشد منه حتى هم  
 بالقيام ثم سكن فقال تكلموا به حدثني رافع ابن خديج انه  
 سمع النبي صلى الله عليه وسلم يقول يكون قوم من امتي كفر  
 بالله وبالقرآن وهم لا يشعرون كما كفرت اليهود والنصارى  
 قلت جعلت فداك يا رسول الله وكيف ذلك قال يقرءون

فيهود قد روى باركاه بن سنان  
 انما اذنته وتكذيب قدر  
 كنهه ابن كلامه انظر انيت  
 كنهه ١١

احوار التجلد في ادلة التوحيد  
 ٩٢

فيهود آياتهم في التوحيد  
 باست بائس آياتهم  
 شفاعة من نصيبه  
 فيمن ان آياتهم اسم ذنوبها  
 از ان من ١٢

بعض القدر و يكفرون ببعضه قلت ثم ما يقولون قال يقولون  
 الخير من الله و الشر من ابليس فيفرون على ذلك كتاب الله  
 و يكفرون بالقرآن بعد الايمان و المعرفة فيما يلقي امتي  
 منهم من العداوة و البغضاء و الجدل او لك زنادقة  
 هذه الامسة في زما هم الحدیث و نیز هر فعل که از بنده صادر  
 می شود پیش از صدور آن مشیت در بنده یافته می شود که همان منشاء  
 صدور فعل است آن مشیت از اختیار و ایجاد بنده نیست بلکه آن  
 مشیت تابع و اثر مشیت خداست یعنی هر فعل که حق تعالی  
 از بنده صادر کردن می خواهد بنده اراده آن کار میکند و آن کار از و  
 صادر می شود و ممکن نیست که بعد مشیت و اراده حق تعالی بنده آن  
 کار کند قال الله تعالی و ما تشاؤون الا ان يشاء الله و بالعلمین  
 قال تعالی و لو مشاء ربك لامن من في الارض كلهم جميعا  
 افانت تكبره الناس حتى يكونوا مؤمنين - و قال تعالی ما كان

منمود که خواهند گفت  
 قدر که خیر از خداست  
 و شر از ابلیس است  
 و نیز این است اندک

۹۵

من خواهد شد شما همانم که فرمود  
 الله تعالی " و ما تشاؤون  
 الا ان يشاء الله و بالعلمین  
 قال تعالی و لو مشاء ربك  
 لامن من في الارض كلهم  
 جميعا افانت تكبره الناس  
 حتى يكونوا مؤمنين "

لنفس ان تؤمن الا باذن الله ويحمل الرجب على الذين لا يقولون  
 وقال الله تعالى ان شر الدواب عند الله الصم البكم  
 الذين لا يقولون ولو علم الله فيهم خيرا لسمعهم ولو اسمعهم  
 لتولوا وهم معرضون - يا ايها الذين امنوا استجبوا لله  
 وللرسول اذا دعاكم لما يحيلكموا علما ان الله يحول بين  
 المرء وقلبه وانه اليه تحشرون - وقال الله تعالى واذ يريك  
 اذ التفتيت في اعينكم قليلا وقليلكم في اعينهم ليقضي الله  
 امرا كان مفعولا والى الله ترجع الامور وقال عليه الصلوة  
 والسلام اذا اراد الله انفاذ قضاءه وقدره سلب عن  
 ذوى العقول عقولهم حتى ينفذ فيهم قضاءه وقدره  
 فاذا مضى امرة رد اليهم عقولهم ووقعت التدامة  
 فرعن اسن وعلی رضی الله عنه وفيه ايضا قال عليه السلام  
 ان الله اذا احب انفاذ امر سلب كل ذي لب ليه <sup>حط</sup>

بول بخواجه حق فاسل  
 اجواس قضاء قدره  
 از غلخته ان عمل اينها زياد شود

افراجه الله في الآلة التوحيد

وبعده از آنکه جاری کار کرد  
 عقل را پس سلب تمام نگاه  
 داشت و آنچه می شود ۱۴

عن ابن عباس رضي الله عنه وفيه ايضا قال عليه الصلوة  
والسلام ان الله اذا اراد امضاء امر ينزع عقول الرجال  
حتى يمضي امره فاذا امضاه رد اليهم عقولهم ووقعت  
الندامة ابو عبد الرحمن السلمي في سنان الصوفية عن جعفر  
بن محمد عن ابيه عن جده وفيه ايضا قال عليه الصلوة  
والسلام اذا اراد الله خلق شيئا لم يمنع شيئا من عباده  
وفيهِ ايضا عن الحارث قال جاء رجل الى ابي رضي الله  
عنه فقال يا امير المؤمنين اخبرني عن القدر قال طريق مظلم  
لا تسلكه قال يا امير المؤمنين اخبرني عن القدر قال  
بحر عميق لا يلججه قال يا امير المؤمنين اخبرني عن القدر  
قال سر خفي عليك فلا تفتشه قال يا امير المؤمنين اخبرني  
عن القدر قال ايها السائل ان الله خلقك كما شاء او  
سئلت قال بل كما شاء فيستعملك كما شاء او كما سئلت

وَقَدْ بَيَّنَّا فِي تَقَاتِلِ الْمَخْرُوجِ  
بِهِ

او بشود ۱۲  
مسموع از علی رضي الله عنه  
تخلف از عروق و در جریات  
سکه قدرند و در جریات  
عمیق داخل آن شود  
باز پسید و در جریات

۹۷  
الانبياء في الآخرة

تفتیش آن کن باز پسید  
فرمود اس سائل ق تفتیش  
بچنانکه خود خواست ترا از  
اینها که خواستی گفتن بچنانکه  
خواست از این گفتن بچنانکه  
از تو گفت بچنانکه خود خواست  
بچنانکه تو خواستی

گفت چنانکه خود خواست  
فرمود بر اینگونه ترا چنانکه  
فرمود چنانکه خود خواهد نمود  
سوال میکنی از لب خود  
عادت گفت آری خود چنانکه  
از کدام بپایم خود چنانکه

قال بل كما شاء قال فيبعثك يوم القيمة كما شاء او  
كما شئت قال بل كما شاء قال ايها السائل تسأل ربك  
العافية قال بلى قال فمن اتى شئى نسأله العافية ا من  
البلاء الذى ابتلاك به ا من البلاء الذى ابتلاك  
به غيره قال من البلاء الذى ابتلاك به قال ايها السائل  
تقول لاحول ولا قوة الا من قال الله بالله العلى العظيم  
قال فتعلم ما فى تفسيرها قال تعلمنى مما علمك الله يا  
امير المؤمنين قال ان تفسيره لا يقدر على طاعة الله  
ولا يكون له قوة فى محصية الله فى الامرين جميعا الا بالله ايها  
السائل الك مع الله مشية اودون الله مشية فان قلت  
ان لك دون الله مشية فقد اكتفيت بها عن مشية الله  
وان زعمت ان لك فوق الله مشية فقد ادعيت مع الله شركا  
فى مشيته ايها السائل ان الله يشج ويد اوى فمنه الداء ومنه

دوستی از شینیت تو بالائی  
مشتیت او ست پس دیکو  
چونکے قاتلی خود مرے  
جی تنگند و خود اود دیکند

دار دوست دارا  
پس از دست یارای

الدواء عقلت عن الله امره قال نعم قال على الان  
اسلم اخوكم فقوموا فاصافحوا ثم قال علي لو ان عندي  
رجلا من يقدره لا يخذل رقبته ثم لا زال اجاءها حتى  
اقطعها فانهم يهود هذه الاممة ونصارىها ومجوسها  
چون ظاهر شد که بنده و مشیت فعل استعالی میدار و نه در صدد و ر  
آں پس ملامت هر فعلی که از و صادر شود ازین رو بر موقع نخواهد بود  
کما ورد عن طاووس قال سمعت ابا هريرة رضي الله عنه  
عن النبي صلى الله عليه وسلم قال احتج آدم موسى فقال  
موسى يا ادم انت ابونا فحيبتنا واخرجتنا من الجنة  
قال له ادم يا موسى اصطفاك الله بكلامه وخطاك  
ببداة تلومنى على امر قد رده الله على قبل ان يخلقتنى  
باربعين سنة فحج آدم موسى ثلاثا رواه البخارى  
وقال عليه الصلوة والسلام احسنوا فان غلبتم

اینها گفت نعم فرمود  
اینها گفت مسلمان شد  
برادر شما بنزیر و مصافحه  
اینها گفت نعم فرمود  
اینها گفت مسلمان شد  
برادر شما بنزیر و مصافحه

کردن او را گفتی که آنجا  
بیاورد و نصاری و مجوس  
اینها است اند ۱۲  
نموده با شکر در نزد آدم  
و موسی علیهما السلام  
گفت موسی تو پدر منی

۹۹  
افراد انجیل و انجیل

بار اعدا کردی و بر آوردی  
از جنت گفت آدم علیه السلام  
برگزیده تر از خداست تعالی  
بارش کلام و نوشت بر او  
اینها است یعنی مرا آدم  
مقدور ساخت قبل من سال  
از پدرش آدم علیه السلام

آدم علیه السلام ۱۲  
فرمود که اینک که  
از تو بنزدی و پدر من  
از تو بنزدی و پدر من

فكتاب الله تعالى وقدره ولا تدخلوا اللوفان من ادخل  
 اللودخل عليه عمل الشيطان **خط** عن عمر كذا في كذا  
 وفيه ايضا قال عليه الصلوة والسلام المؤمن القوي خير  
 واحب الى الله تعالى من المؤمن الضعيف وفي كل اهل  
 خير احرص على ما ينفعك واستعن بالله ولا تعجز وان  
 اصابك شئ فلا تقل لو اني فعلت كان كذا او كذا ولكن  
 قل قد راى الله وما شاء فعل فان لو تفهم عمل الشيطان حم  
 عن ابي هريرة رضى الله عنه اكره وحققت هانست  
 مذكور شد ليكن باين همه ماموريم كه عمل نمايم كه اعلو ارشاد است  
 چنانكه قرآن مجيد واحاديث صحيحه مصرح است كه تراين مسئله كو  
 بفهم ما نيايد ايمان بران آوردن ضروريست وبحث و گفتگو  
 ممنوع است عن ابي هريرة رضى الله قال خرج علينا رسول  
 صلى الله عليه وسلم ونحن نتنازع في القدر فغضب حتى

دفعه كرد و كلام بنايد كه  
 آن عمل شيطان را مى آورد  
 ابو هريره رضى الله عنه

الجزء العشر في دالة التوحيد  
 ١٠٠

كه در سبب آمدن بايول  
 صلى الله عليه وسلم  
 سبب كه در مسئله قدر است  
 نبوت غضب فرمود ١٢٠

احمروجه حتى اننا فقام في وختني به حب الرمان فقال  
 ابهذا امرتم ام بهذا ارسلت اليكم انما هلك من كان  
 قبلكم حين تنازعوا في هذا الامر عزمت عليكم عزمت  
 ان لا تنازعوا فيه رواه الترمذي وروى ابن ماجه  
 نحوه عن عمر بن شعيب عن ابيه عن جده كذا في المشكاة  
 وفيها ايضا عن عمر رضي الله عنه قال قال رسول الله  
 صلى الله عليه وسلم لا تجالسوا اهل القدر ولا تفاتحوا  
 رواه ابو داود وعنه عبد الرحمن بن عيسى قال اتى عمر  
 رضي الله عنه فقيل له ان ناسا يتكلمون في القدر فقام  
 خطيبا فقال يا ايها الناس انما هلك من كان قبلكم من الامم  
 في امر القدر والذي نفس عمر بيده لا اسمع برجلين  
 يتكلمان فيه الا ضربت اعناقهما فاجم الناس  
 فما تكلم احد حتى ظهر نابغة بالشام من الحجج خشش

گفتند که ای پسر اینها با تو  
 بنیاد ما را بقدرت بخت  
 درین سلسله ایگ شست و نه مرتبه

شما را که در آن زمان تعیین  
 می نمودند خطبه خوانند  
 و در آن گفتند که اگر کسی

۱۰۱  
 در سلسله قدر کلام کنند گردان  
 از آن بخواهم ندانم مردم  
 بانه در زمانه حاج برآمد



فی الاستقامته واللا لکائی کس کذا فی کذا الحال وچنانکه  
 ایمان بر قضا و قدر واجب است و بحث منوع همچنین برائے کسیکه  
 ایمان ندارد و وعید بے سخت وارد شده عن علی رضی الله عنه  
 قال قال رسول الله صلی الله علیه وسلم لا یؤمن عبد حتی  
 یؤمن بأربع یشهد أن لا اله الا الله انی رسول الله بعثنی  
 بالحق و یؤمن بالموت والبعث بعد الموت و یؤمن بالقدر  
 رواه الترمذی وابن ماجه کذا فی المشکوۃ وفیه ایضاً  
 وعن ابن عمر رضی الله عنه قال سمعت رسول الله صلی  
 علیه وسلم یقول یكون فی امتی خسف ومسح وذلک  
 فی المکذبین بالقدر رواه ابوداود وروی الترمذی  
 نحوه وعن ابن الدلیلی قالت اتیت ابی ابن کعب رضی الله  
 عنہ فقلت له قد وقع فی نفسی شیء من القدر فحدثنی لعل الله  
 ان یدهبه من قال فقال لو ان الله عز وجل عذب أهل

فرمود عید السلام در امت من  
 خسف و مسح خواهد شد و کذب  
 یکنیز ب قدر خواهند کرد  
 ابن دعلی رحمة الله علیه  
 میگوید که از ابی ابن کعب  
 اخذ از الترمذی ۱۰۲  
 از سند قدس چنانکه  
 گفت اگر حق تعالی

سماواته واهل ارضه عذبهم وهو غير ظالم لهم ولو  
 رحمهم كانت رحمته خيرا لهم من اعمالهم ولو انفق  
 مثل احد ذهبا في سبيل الله ما قبله الله منك حتى  
 تؤمن بالقدر وتعلم ان ما اصابك لم يكن ليخطئك و  
 ما اخطاك لم يكن ليصيبك ولومت على غير هذا لاخت  
 النار قال ثم اتيت عبد الله بن مسعود رضى الله عنه  
 فقال مثل ذلك قال ثم اتيت حذيفة ابن اليمان فقال  
 مثل ذلك ثم اتيت زيد بن ثابت فحدثني عن النبي  
 صلى الله عليه وسلم مثل ذلك رواه ابو داود وابن ماجه  
 وقال النبي صلى الله عليه وسلم من لم يؤمن بقضاء  
 الله تعالى ويؤمن بقدر الله فليتمس الهاء غير الله  
 طس عن انس رضى الله عنه كذا في كنز العمال وفيه ايضا  
 قال عليه الصلوة والسلام ان امتي لا يزال متمسكة

این آسان درین راغب  
 کن ظاهر باشد و اگر محکم  
 رجحان به باشد از عمل نبی  
 و اگر مثل کوه احد از قضا

تحت قبول خواهد کرد  
 یا از ایمان بقدر آری و بدانی  
 که اگر چه سجد و نماز کنی  
 و آنچه بخار در رسیدنی نبود  
 اگر غیر این عقیده میری  
 داخل در شیخ شعیب بن علی

۱۰۳  
 انوار الجبل والافاق

میگوید پس از عبد الله بن  
 مسعود رضى الله عنه رستم  
 او هم می گفت از حذیفه  
 بن ثابت رستم می گفت از زید  
 بن ثابت رستم می گفت از انس  
 رضى الله عنه و هم مثل همین  
 بیان کرد

و فرمود هر که ایمان بقضا و قدر  
 ندارد و بگوید غیر از الله تعالی بخیر  
 از خود است بر دین باشد

بدینها مال میکند بوا بالقدر فاذا اكد بوا بالقدر فخذ لك  
 هلاكهم **طرب** عن ابي موسى رضى الله عنه وفيه ايضا  
**قال** عليه الصلوة والسلام من جعل الاستطاعة  
 الى نفسه فقد كفر. الدليلى عن انس رضى الله عنه **وعن**  
 ابن عمر رضى الله عنه قال جاء رجل الى ابي بكر رضى الله عنه  
 فقال ارايت الزنا بقدر فقال نعم قال الله قدره ثم بعد  
 به قال نعم يا ابن اللخنا اما والله لو كان عندى انسان لامرته  
 ان يجانفك ابن شاهين واللا لك اى معافى الستة انست  
 علم مسكدا ايمان بقضا وقد رجلا در خود غور نمودنست كه ايا اين جنس  
 ايمان در خود يافته ميشود يانه اگر يافته شود شكر بايد كرد كه نعمتى است  
 عظمى وادنى آن انيست كه هم در خزن پيرامون خاطر نخواهد گشت  
**كما قال** عليه الصلوة والسلام لا ايمان بالقدر يذهب  
 اليه والحزن تخم في تاريخه كذا في كنز العمال چرا كه چون تعيين ياب

و در وقتيكه يك كذب قدر نكند  
 و در وقتيكه يك كذب آن كند  
 بلكه خواهد شد  
 و در خود ديگر كه استطاعت

انوار البحار في احكام التوحيد  
 ۱۰۴

و طاعت بعبودت نفس  
 منسوب كنند كه كفر و دود  
 و فرموده ايمان بالقدر تبهم  
 و وزن را مي برد ۱۲

وقتیکه چیز بدست نیامد آنکه تقصیر نبود و گاهی بدست شدنی نیست پس  
 برفت آن هیچ غم و اندوه نباشد زیرا که اندوه بر بهای چیزی باشد که آدمی از  
 در خود خود قابل حصول میداند و از اینجا است که بر نیافتن سلطنت فقیر را  
 هیچ غم نمی شود. لکن اینقدر در خود تقصیر نمود نیست که تصدیق که با آن میاید  
 ای مثل تصدیق وجود که است یا نه اگر نیا بد و تکمیل آن گویند و بعد از آنکه ایمان  
 و علم آن حاصل شد عمل از اینهم مهمات است چنانکه بحث آن تفصیل گذشت که  
 علم بر عمل مضار است و عمل آن باشد که چنانکه میداند که هر امریکه بوجودی آید از  
 طرف خداست تعالی است وقت وجود هر امر خواه موافق مرضی خود باشد یا مخالفت  
 یقین کند که این کار از طرف حق تعالی است و درین وقت دوست دشمن یکسان  
 خواهد نمود چرا که دشمن دوستی و دشمنی صد در افعال کسی باشد نفس ذات همچنین  
 مغض و حسد و طع مرفع خواهد شد و مآذ را دوستی هم باقی نخواهد ماند زیرا که کاریکه  
 بتوفیق الهی شده این کس را چه مجال استقلال تا بر آن افتخار نماید و هم مدح و ثناء  
 نزد کسی که خواهد شد که او در عن بن عبد الله قال قال عبد الله

رضی الله عنه لا يبلغ عبد حقيقة الايمان حتى يحل بذروته ولا  
 يحل بذروته حتى يكون الفقر لاجب اليه من الغنى والتواضع لاجب  
 اليه من المشرف وحتی يكون حادلا وذامه عندل سوا وراه الوفا  
 في الحلية وبجس طمع وخنوع درجا ماسوی الله من دفع خواهد شد زیرا که هیچ  
 چیزی تقدیر نمی رسد و نیز صبر و شکر بر بے آسان خواهد شد و علی بن القیاس  
 نظر او بر عیوب خلق نخواهد افتاد بکماله بجای قبح حسن آن شے در نظرش جلوه گر  
 شد نیست چه کاریکه خدا تعالی کند فی نفسه معیوب نباشد و بهم تواند که بر کسی عیب  
 کند زیرا که آن اعراض راجع بسوء دیگر خواهد شد آری آنچه شرعا منعی است  
 از نفس آن کار انکار نمود نیست زنا و تخلف آن و امر بالمعروف و نهی عن المنکر  
 عند الضرورت و اجرائی حدود و غیره و توبه و نماز است بر گناه اعتدالا لامر به عکس  
 اعراض نخواهد نمود و مرتجب گناه را بجای اینکه قابل طعن و لعن شمار محل رحم  
 خواهد انگاشت و از آن عبرت خواهد گرفت که اگر بجای آن شخص خود محل اجرائی قضا  
 و قدر می بود تغییر ارتکاب آن چاره نمی داشت لاجرم بر او رحم آورده بے او

عبد الله بن مسعود رضي الله عنه  
 قلت كبرته بحقيقة ايمان  
 غني راسدا تافها مكنه به بندى

۱۰۶

افان الله في احاطة الحق  
 آن و ديني حاضر رسد آن  
 فقر و غنى تواضع از شرف  
 دوست ز نشود تا آنکه صفا  
 گفته و دوست گفته و شرف  
 جبران نشود ۱۱

استغفار نخواهد کرد الغرض کسیکه در جمله اقوال و افعال و حرکات و سکون مشاغل  
فعل حقیقی که عمل مسلمة علم بالقضاست دارد اساس توحید و مستحکم خواهد شد  
اخرج ابن جریر عن ابن عباس رضی الله عنهما فی قوله هل انتك  
بن الخنم اذ تسور و المحراب قال ان داود علیه السلام قال  
یا رب قد اعطيت ابراهیم واسحق و یعقوب من الذکر ما لوودت  
انک اعطيتنی مثله قال الله عز وجل انی ابتلیتھم بام ابتک  
به فان شئت ابتلیتک بمثل ما ابتلیتھم و اعطیتک كما  
اعطیتھم قال نعم قال له فاعمل حتی اری بلاغک فکان ما شاء الله  
ان یکون و طال ذلک علیه فکان ان ینسأ فیما هو فی محرابه اذ و  
علیه حمامة فاراد ان یاخذها فطارت علی کوة المحراب فذهب  
لیاخذها فطارت فاطلع من الکوة فرأی امرأة تغتسل انھ کما  
قال علیه الصلوٰة و السلام لا یمان بالقدر نظام التوحید  
عن ابی هریرة رضی الله عنه کذا فی کثر العمل به خیر بطاهر می نماید

انوار التوحید فی ادلة التوحید

۱۰۶

رسالة  
از محمد عبد السلام ایمان  
بالقدرة و ليست توحید

که درین مشهور جرات برگناه پیدا خواهد شد لیکن فی الواقع نه چنین است زیرا که  
 کسیکه شریعت را پیشوائے خود ساخته زمام اختیار بدست حق داده از اتباع شهوات  
 بجای برآمده خدا کے تعالی حفاظت او خواهد فرمود اگر مقتضائے تقدیر گناه است  
 از وصا در شود بدین نظر که امثال او امر الہی پیش نظر اوست قصد تو به خواهد  
 لیکن فی الجمله در جرات خواهد افتاد که از چیزے که خود حق تعالی از او اراده فرمود  
 چگونہ تو به کند درین مشہد مجاہدہ قوی پیش خواهد آمد چرا کہ عقل مشوب بالوہم  
 با دراک آن قاصر است لیکن وقتی کہ عقل را پیش فرمان الہی مجبور ساخته صرف  
 با امثال پرداختہ تو به ہم کند و ہم بدانند کہ خواست حق تعالی چنین بود بجلد و سہ  
 ایں مجاہدہ کہ مجاہدہ عقلی سخت تر از مجاہدہ جسمانی است حق تعالی را سہ بر دے  
 خواهد کشادہ اسرار نکشف شود کہ ما قال تعالی والذین جاہدوا فینا  
 لنفدینہم سبلنا و معلوم خواهد شد کہ فرق در میان حرکت او و حرکت قسری  
 مجاہدیت و آنکہ امر بین الامرین است یعنی بین البحر والاخیار چنانکہ علی کریم اللہ  
 وجہہ ارشاد می فرماید چه معنی دارد و عن محمد بن ادریس الشافعی رضی اللہ عنہ

عن يحيى بن مسلم عن جعفر بن محمد عن ابيه عن عبد الله  
 بن جعفر عن علي بن طالب رضي الله عنهما انه خطب الناس  
 يوما فقال في خطبة واعجب ما في الانسان قلبه وله مواد  
 من الحكمة واصداد من خلا فيها فان منح له الرجا وله الطمع  
 وان هاج به الطمع اهلكه الحرص وان ملكه اليأس  
 قتله الاسف وان عرض له الغضب اشتد به الغيظ  
 وان اسعد بالرضا نسي التحفظ وان ناله الخوف شغله  
 الحزن وان اصابته مصيبة قصمه الجزع وان افاد  
 مالا اطغاه التقي وان غصه فاقة شغلته البلاء ان  
 اجهد لا يجوع فعد به السعف فكل يقتصر به مضروكل  
 افراط له مفسد قال فقا طر له رجل ممن كان شهد معه  
 البجل فقال يا امير المؤمنين اخبرنا عن القدر فقال جبر  
 عميق فلا تلجه قال يا امير المؤمنين اخبرنا عن القدر قال

علم الله جميع رتب  
 علي بن ابي طالب

خطبة غاندة دوران  
 دل را بيان فرمودند  
 بنماست گفتند امير المؤمنين

١٠٩  
 الفارابي  
 انما العلم دالة التوحيد

انما العلم دالة التوحيد  
 انما العلم دالة التوحيد  
 انما العلم دالة التوحيد



مجلس کس که درین مجلس حاضر است  
درین توفیق گفت ائمه الهامین  
ایست می بینم به خیر است  
باز در خواست کرد و فرمود

حق تعالیٰ باو متعلق شده و وقوع آن ضروری بود پس اگر آن کار خجسته  
 طاعات است بر آن شکر گوید و اگر محصیت باشد توبه و زهد است  
 کند اگر طالب صادق است و مجاهده قوی امید است که حق تعالیٰ  
 برتر آن بر او منکشف فرماید وَ ذَلِكَ فَضْلُ اللَّهِ يُؤْتِيهِ مَن يَشَاءُ  
 خلاصه المرام آنکه چون ایمان بقضا علی وجه اتم متحقق شود لوازم  
 و آثار آن که یکسان شدن دوست و دشمن و مدح و ذم و دفع ریا  
 و سمعه و محب و خوف و رجا بے ماسوی الله و اعتراض بکس و غیره است  
 متحقق شدن نیست چه مسلم است که اذا ثبت المشی ثبت بلوازمه  
 و آثاره پس کسانی که درین مشاهد مشغول هستند اگر کلامی از آنها  
 انچه ملائم این مشهد باشد صادر شود چندان بسیج نخواهد بود زیرا که  
 انچه دل انسان بدان مشغول است گاه بے اختیار بر زبان  
 می آید پس در آن حالت انسان معذور باشد و چندان قابل  
 مواخذة نخواهد بود بخلاف مثل ما مردم عوام که برائے نام عبادت

امنت بالقد دخیرة وشره من الله تعالى میخوانیم و هیچ اثر  
برای مرتب نیست اینجا در اصل ایمان کلام است و در صورت  
اولی صرف بے احتیاطی در حفاظت آن شده اگر ما بگوئیم که ایمان  
بقدر نذر ایم قطعاً کافر شویم و اگر گوئیم داریم آثار آن موجود است  
و خود حالت قلبی بر وقت گواهی میدهد که از این مسئله وقت صد  
فعل سروکاری نیست الا ما اشار الله گویا آن عبارت صرف برای  
خواندن موضوع شده است پس وظیفه ما اینست که در تکمیل آن گوئیم  
و طعن و تشنیع در حق آن نماند که عمل برای میدارند جائز نذر ایمان اگر گفته  
شود که چون در مالوازم و آثار آن یافته نمی شود پس در ایمان  
بقضا کلام باشد و در صورت عدم ایمان کفر لازم می آید چرا که  
در میان ایمان و کفر واسطه نیست جوابش آنکه فی الواقع در میان  
کفر و ایمان واسطه نیست لکن عدم ترتب آثار مذکوره دلالت  
بر کفر ندارد چه آثار برایان قوی مرتب می شوند و آن باعث ترقی

درجات است و برای نجات از دوزخ انشاء الله تعالی  
ایمان ضعیف بهم کافی تواند شد چنانکه در احادیث صحیحه مصرح است  
پس از عدم ظهور آثار مایوس نباید شد بلکه فکر تکمیل آن و محبت  
با کسانی که در آن کمال میدارند باید داشت تا بمصدق حدیث  
شریف المروم من احب صلاحیت دخول به زمرة آنها  
حاصل آید بمجملة اصلاح قلبی یکجاست که راضی بقضا باشد  
قال علیه الصلوة والسلام خمس من الایمان من لم  
یکن فیه شیء منهن فلا ایمان له التسلیم بامر الله  
والرضا بقضاء الله والتفویض الی الله والتوکل علی الله  
والصبر عند الصدمة الاولى رواه البزار کذا فی البدای  
المنیر للامام الشعرانی - وعن ابی اسحق قال قال لی البراء  
بن عازب رضی الله الّا اعلمک دعاء علمیه رسول الله  
صلی الله علیه وسلم قال اذا رایت الناس قد تناقضوا

فرمود علیه الصلوة والسلام  
خمس چیز از ایمان است هر که  
یکی از اینها را در او را بیان  
نشد تسلیم بر حق تعالی نیست  
تفویض به او تعالی و تفویض  
امور به او تعالی و توکل  
بر اوست تعالی و صبر در وقت

اولین صدمه ۱۲  
بر ارضی الشریع گوید که  
تفویض به حق تعالی و صلی الله علیه  
وسلم را دعا و فرمود که چنان

۱۱۳  
تقریر در آنکه در وقت دور  
زود فقر میکنند بدین  
کلمه دعا که که در آن حال  
از رضا بقضا است ۱۲

الایمان الخمس

الذهب والفضة فادع بهذه الدعوات اللهم اني  
 اسألك الثبات في الامور واسألك عزيمة الرشد  
 واسألك شكر نعمتك والصبر على بلائك وحسن عبادتك  
 والرضا بقضائك واسألك قلبا سليما ولسانا صادقا  
 واسألك من خير ما تعلم واعوذ بك من شر ما تعلم  
 واستغفر لك لما تعلم طب و ابونعلم كذا في كثر العا  
 وفيه ايضا عن عباد الله بن الصامت رضى الله عليه  
 قال قال رجل يا رسول الله اى العمل افضل قال اصبر  
 والسماحة قال اريد افضل من ذلك قال لا تهتم الله  
 في شئ من قضاءه هب وفيه ايضا قال عليه الصلو  
 والسلام من لم يرض بقضاء الله ولم يؤمن بقدر الله  
 فليمتس الها غيرا لله عز وجل الخطيب عن انس  
 قال عليه الصلو والسلام قال الله عز وجل من لم يرض

روايت است از عباد  
 رضى الله عنه ذكر شئ يسير  
 كذا رسول الله صلى الله  
 عليه وسلم كذا عمل افضل  
 است فرمود صبر و سماحة  
 و ان كذا افضل از  
 سعي بام فرمود تهتم بر

او اذا تعجل اداء التوبة

بريق تعالى در كرامت است  
 از قضات او  
 فرمود عليه الصلو و السلام  
 بريق تعالى في زيارت  
 رضى نباشه

یہ قصائے سن دیکھ کر  
کہ بلا سے سن جائیے کہ تماش  
کہ سوائے سن پر درد و کار  
۱۲

نمی شود بلکه آن رضا از نفس شئی می باشد از جهت تلذذ بدان  
 که آن در کافر و جانور هم یافته می شود اگر رضا بدان شئی از این  
 جهت می بود که آن عطای حق تعالی است هر عطای بجهت  
 می نمود تا اندرین صفت از کفار امتیاز پیدا می شد پس ممکن  
 را باید که فرق نماید در میان رضا بالقضا و رضا بالشئی و گرنه  
 در مسئله رضا بالکفر خلاف خواهد افتاد چه رضا بالکفر کفر است  
 نه رضا بقضا و الکفر غرض که بهر نعمت و بهر بلا و ابتلا و غیره که  
 مومن را رسد بدین جهت که از خدای تعالی است بدان اضی  
 باشد و کراهیت را از آن بدل راه ندهد لیکن این کار کار  
 هر کس نیست و بدان کیفیت رضامندی که در دل می باشد  
 و هر کس آنرا میداند خاصه وقت مصیبت کاریست سخت اگر  
 کسی نهایت اجتهاد کند می تواند که به زبان رضامندی ظاهر  
 نماید لیکن آن رضانه باشد چه محل رضا دل است نه زبان البته

وفتیکه محبت تامه و انس با حق تعالی حاصل شود و وجود کیفیت رضا  
 ممکن بلکه واقع است چنانکه هر کس میداند که هر چه از دوست  
 می رسد نیکوست و ضرب الجیب زریب و چون در مدارج  
 محبت تفاوت است در مدارج رضا هم تفاوت خواهد بود و  
 بعضی آثار و لوازم چنان بوده باشند که ما مردم عوام از آن  
 خبر نداریم و دل اهل محبت آنرا تصدیق تواند کرد درین صورت  
 اگر کلامی که خبر از آن درجه است از برتری به وقوع آمده باشد  
 قابل اعتراض نخواهد بود بلکه دال بر کمال محبت است الحاصل  
 رضا بالقضا فرج محبت الهی است و محبت الهی از لوازم ایمان  
 است قال الله تعالی والذین امنوا اشد حبا لله چون میسر  
 آیه ارشاد است که مومنان اشد محبت با خداست تعالی میدارند  
 و یک درجه محبت آنست که آدمی را کور و کور سازد کما قال علیه الصلوٰه  
 والسلام حبک للشیء لعی ویصمهم رحمۃ عن ابی الدرداء



الخوا بطی فی اعتدال القلوب عن ابی بھزرة و ابن عساکر  
 عن عبد الله بن انس کذا فی کنز العمال پس ضرور شد  
 کہ محبت الہی از ہمہ چیز و کس غالب تر باشد اگر کسی اینچنین  
 محبت الہی در خود یا بدشکر ادا نماید ورنہ بتضرع و زاری آرزو  
 از خدائے تعالی طلب نماید چه در صورت ثبوت ملازمت و آریا  
 و محبت انتقالے لازم دلیل انتقالے ملزوم باشد و آں محل  
 خطر است نعوذ باللہ من ذلک و علامات شدت محبت  
 با خدائے تعالی بسیار اندیکے آنست کہ موت آساں شود و هیچ  
 خوف آں نباشد بلکہ اشتیاق آں پیدا شود چہ کہ لقاءے  
 حق تعالی بے موت صورت نہ بند پس موت واسطہ لقاءے  
 حق تعالی باشد و معلوم است کہ واسطہ لقاءے محبوب بالطبع  
 مرغوب می باشد عن ابراہیم قال قال ابن مسعود رضی اللہ  
 عنہ لیس للمؤمن راحة دون لقاء الله عز وجل فمن کان

از ابن مسعود رضی اللہ عنہ  
 از نیست کہ نیست بہایت

۱۱۸

احوال الفیحاء و آلاء التوکل  
 بر حق تعالی  
 از نیست الہی

راحتہ فی لقاء اللہ عزوجل فكان هو المطلوب قد رواه ابو نعیم فی الحلیہ  
 وفیہ ایضاً عن عمرو بن مرة عن شیخ عن ابی الدرداء  
**قال** احب الموت اشتیاقاً الی ربی - **وقال** علیہ الصلوۃ  
 والسلام الموت تحفة المؤمنین والدرهم والدينار  
 ربع المنافع وهما زاد الا فی النار رواه الدارقطنی  
 کذا فی البدر المنید اگر بوجه لذات شہوانی وکدورات جہانی  
 آثار محبت بطاہر یافتہ نہ شود در صورت صحت ایمان انشاء اللہ تعالیٰ  
 وقت موت آسانی آن خواهد شد و طاہر است کہ ایں درجہ ضعف  
 ایمان باشد و ایمان قوی ہماں تواند بود کہ محبت کامل باشد  
 بحدیکہ ہر وقت اشتیاق موت باشد - و علامت دیگر آنکہ از  
 محبوبان حق تعالی در دل خود محبت یا بد خصوصاً محبت نبی کریم  
 صلی اللہ علیہ وسلم را از ہمہ بیشتر یا بد **قال** علیہ الصلوۃ  
 والسلام وثلاث من کن فیہ وجد بہن حلاوة الایمان

پس اگر راحت در دنیا  
 ایجاب شد پس بجاں مطلوب

است ۱۱  
 دوست میبارم موت سدا  
 اشتیاقی بدردگار خود را  
 فرمود کہ موت تحفة مؤمنان

۱۱۹

در ہم و دینار نان گنجی یافتی  
 شہ چہ نامہ کہ در ہر کس کہ  
 یافتہ شوند یافتہ شود  
 حلاوت ایمان -  
 انوار العیون فی ادلة التوحید

ای که خداوند در رسول خدا  
دوست تر باشد از انبیا  
هر دو در یکجا و کسی ندارد  
که بر آن خدا و باز آن شخص در  
که بر آن خدا و باز آن شخص در

کفر کرده و خداوند از آن بیخاک  
فرموده است که خداوند از آن بیخاک  
کفر کرده و خداوند از آن بیخاک  
کفر کرده و خداوند از آن بیخاک

عربی در حضور آنحضرت  
صلی الله علیه و سلم آمده و گویند  
عربی در حضور آنحضرت  
صلی الله علیه و سلم آمده و گویند

افراد النجاشی اهل التوحید  
۱۲۰

در آن حال بر سر من  
نفس من مجنون از راه  
نفس من مجنون از راه  
نفس من مجنون از راه

داخلی که من از  
داخلی که من از  
داخلی که من از

ان يكون الله ورسوله احب اليه مما سواهما وان  
يحب المرء لا يحبه الا الله وان يكره ان يعود في الكفر بعد  
اذا انقذه الله منه كما يكره ان يلقي في النار حمق  
ت لا عن انس كذا في كذا العمل وفيه ايضا قال  
الاعرابي والله لقد جئتكم وما على ظهرا الارض احد  
البعض الى تمنك وانك اليوم احب الى من والدي  
ونفسي واني لاحبك بداخلي وخارجي وسري وعائتي  
اشهد ان لا اله الا الله واشهد انك رسول الله  
الحديث مختصر من اوله واخره واير جنين وقائع در  
كتب حديث بسيار انكه مجرد ايمان تصحيح کردند كه شدت بغض  
مبدل بجمال محبت آنحضرت صلی الله علیه و سلم شد و عن انس  
قال قال النبي صلى الله عليه وسلم لا يؤمن احدكم  
حتى اكون احب اليه من والده وولده والناس اجمعين

والله وولده وولده وولده  
والله وولده وولده وولده  
والله وولده وولده وولده

رواه الشيخان واللفظ للبخاري وقال عليه الصلوة  
والسلام ثلاث من حفظهن حفظ الله له دينه ودنياه  
ومن ضيعهن لم يحفظ الله له شيئاً حرمة الاسلام وحرمة  
وحرمة رحمى لك في تاريخه عن ابي سعيد اذ روى معلوم  
شده كذا لوازمه ايمان محبت نبى كريم صلى الله عليه وسلم است  
ويحسين محبت اهل بيت كرام - عن علي رضى الله عنه قال  
قال لي رسول الله صلى الله عليه وسلم يا على ان الامر  
عريان لباسه التقوى ورياشه الهدى وزينته الحياء  
وعماده الورع وملاكه العمل الصالح واساس الاسلام  
حبى وحب اهل بيتى كركذا فى كنز العمال وقال عليه  
الصلوة والسلام من لم يحب العباس بن عبد المطلب  
واهل بيته فقد برى الله ورسوله منه قط فى الافراد  
وابن عساكر عن جابر كذا فى كنز العمال - وفيه ايضا

فروى صلى الله عليه وسلم  
كبر ابن - استنار اخلاق  
خلفه حافظ فتيق دين ودرسا  
از اخلافت كند ودر كبر اخلاق  
بهم خدا زكرا وادامه  
دارد آن ساس استنار است  
باز كسى اسلام جرم است اخلاق

١٢١  
صلى الله عليه وسلم واكرمت  
فروى صلى الله عليه وسلم  
على رضى الله عنه كذا اسلام  
اي هذا است لباس التقوى  
است وبارك او جاد مستوان او  
وزينت او جاد مستوان او  
دع ودار آل علي  
في هذا اسلام محبت من  
و محبت اهل بيت من ١٢



اما ز هذلك فى الدنيا فتجلى راحة نفسك واما  
 النقطا علك الى فتعزرت بى فما ذا عملت فيما الى  
 عليك قال يا رب وما ذالك قال هل عادت فى  
 عدوا واهل واليت فى ولىا حل **خط** عن ابن مسعود  
 ارجل محبت محبوبين حق تعالى از لوازم و آثار محبت الهى است  
 و آن لازمہ ایمان است پس محبت آنان هم لازمہ ایمان باشد  
 و برتر درین آنست که چون کسی را شخص دوست میدارد  
 و جہتی براى محبت مى باشد مثلاً حسن یا احسان و غیره و ظاہراً  
 کہ در محبت محبوبین حق تعالى ہمین جہت است کہ حق تعالى  
 آنہا را دوست میدارد و دوست دوست دوست مى باشد  
 پس این محبت راجع باشد بسبب محبت الهی - آری اینجا جہت  
 دیگر ہم بمیان مى آید کہ آن توقع احسان است لیکن نشاء آن  
 ہم محبت الهی بآنهاست زیرا کہ توقع احسان از آنال صرف

که اینجا بگوید که در دنیا  
 و در نفس خود را و این  
 انقطاع از حق بپوش  
 من پس عزت یافته بپوش  
 آنکه حق من بپوشد و در آن  
 چنان که در محبت است

۱۲۴  
 انوار الجلیل  
 یادگار آن بیت گفت  
 ایادشمن دانشی دشمن  
 دوست گزینی دوست  
 ۱۲۴

باید شد اگر چه کرده  
بیشتر و حساب در نزد  
باید عمل آنها را  
باید که دوست دارد

ازین جهت است که محبوبین حق تعالی اند و حق تعالی شفاعت  
و سنارش آنها را قبول میکند هر چند بنشای این محبت یک درجه  
فروتر است از منشای سابق زیرا که غرض ذاتی هم در آن شریک  
شده است لیکن چون ازین جهت که مدار این بر بهمان منشای  
اولین است مذموم نباشد چرا که منشای محبت را اعتبار نیست  
قوی چنانکه ازین احادیث ظاهر است **قال علیه الصلوة**  
**والسلام من احب قوما علی اعمالهم حشر یوم القيمة**  
**من زمر لهم فحوسب بحسبایهم و ان لم یعمل اعمالهم**  
**الخطیب عن جابر کذا فی کنز العمال و فیہ ایضاً عن مجمل**  
**بن الحنفیة قال من احب رجلا علی عدل ظهر منه**  
**و هو فی علم الله من اهل النار اجرة الله كما لو کان**  
**من اهل الجنة و من البغض رجلا علی جور ظهر منه و هو**  
**فی علم الله من اهل الجنة اجرة الله كما لو کان من**

باید که دوست دارد  
باید که حساب در نزد  
باید که عمل آنها را  
باید که دوست دارد

۱۲۳

افراد الخیر  
دانه را اند که دوست  
دارد و این است راه آنکه  
و حسن دارد که را با جفت  
جواد و حال آنکه این  
جابر و علم حق عزوجل از این  
جنت است اجر و پاداش  
و الله تعالی بپای مقدار که  
در حقش بخیر و از این دارد

اهل النار عجب و وجه دیگر در آن نیست که انسان همراه کسی  
 می باشد که با او دوستی میدار و که وارد عن اثنی رضی الله عنه  
 قال جاء رجل الى رسول الله صلى الله عليه وسلم فقال يا  
 رسول الله صلى الله عليه وسلم متى قيام الساعة  
 فقال النبي صلى الله عليه وسلم الى الصلوة فلما  
 صلوته قال اين السائل عن قيام الساعة فقال الرجل  
 انا يا رسول الله قال ما اعدت لها قال يا رسول الله  
 ما اعدت لها كبري صلوة ولا صوم الا اني احب الله  
 ورسوله فقال رسول الله صلى الله عليه وسلم المرء  
 مع من احب وانت مع من احببت فما رايت فرح المسلمون  
 بعد الاسلام فرحهم بها هذا حديث صحيح البخاري  
 رواه الترمذي وقال عليه الصلوة والسلام احبوا من  
 احب الله احبوا الله تعالى من كل قولكم الحديث رواه الهنا

شخص حاضر شده عرض کرد  
 یا رسول الله صلی الله علیه و آله  
 قیامت کی باشد سبب آنست  
 حضرت بابت نماز و بعد از آن  
 پرسیدند آیا در قبر و در گشتن  
 که چرا داده کرده بابت قیامت  
 حضرت نماز و در نماز و در نماز  
 البتة دوستی خدا و رسول

۱۲۵  
 سیدم فرمودند آدمی همراه  
 کسی می باشد که با او دوستی  
 میدارد و تو همراه کسی  
 باشی راوی میگوید که بین  
 ارشد صحابیان سرورند  
 که گفت بعد اسلام احبوا من  
 دوست دارید که را که با  
 خدا دوست میدارد و خدا را دوست  
 دارد و خدا را دوست دارد



زود الی از تو محبت تو بختم  
 هم محبت کسی که با تو محبت  
 میدارد و هم محبت کاریکه  
 نزدیک کند با محبت تو ۱۲  
 ز خود علیه الصلوة والسلام  
 الی محبت تو دوست تو کن  
 زدن من از نفس من

احوال بختی  
 ۱۲۶  
 احوال بختی

دایمی سن ۱۲  
 زود دوست هر دایمی  
 عدالتی عالی را بسبب  
 بندگان او دوست دارد  
 حق تعالی شمارا ۱۲

کذا فی کثر العمال چون محبت اولیاء الله نافع است ازین وجه تعلیم نماید  
 تا مومن محبت اولیاء الله بصدق دل طلبگار باشد قال علیه الصلوة  
 والسلام اللهم انی استأثک حبک وحب من یحبک وحب  
 علی یقر بنی الی حبک الحدیث قال عن معاذ  
 کذا فی کثر العمال الحاصل از احادیث متعدده معلوم شد که  
 محبت اولیاء الله از لوازم محبت الہی است و محبت الہی از لوازم  
 و ضروریات ایمان است لهذا باید که انسان آزا طلب می نموده  
 باشد تا لوازم آن خود بخود حاصل شوند قال علیه الصلوة والسلام  
 اللهم اجعل حبک احب الی من نفسی واهلی کذا فی کثر  
 الحقائق و برائے کسانی که سعی می کنند که محبت حق تعالی بدل اهل ایمان  
 ممکن شود بشارت وارد شده قال علیه الصلوة والسلام  
 حبوا الله الی عباد لا یحبکم الله طب ابی امامة کذا  
 فی کثر العمال و این قدر اہتمام که در محبت الہی می باید از آن رو

کہ چون محبت متحقق شد معلوم گردد کہ ایمان متحقق شد و ہم نفس محبت  
 شمر فرائد بے شمار است منجمله آن یکے آن است کہ بہر عمل خیر سالی  
 می شود و ہم ضرورت مشقت عمل چندان نمی ماند کما یستفاد  
 عن زید بن اسلم قال هلك عثمان بن مظعون فامر  
 رسول الله صلى الله عليه وسلم بجهازة فلما وضع  
 في قبره قالت امرته هنيئاً لك ابا السائب السجدة  
 فقال رسول الله صلى الله عليه وسلم واهلها  
 بذلك قالت كان يا رسول الله يصوم النهار ويري صلي  
 الليل قال يحسبك لو قلت كان الله يحب الله ورسوله  
 رواه ابو نعيم في الحلية قال عليه الصلوة والسلام  
 اذا احب الله عبداً اثنى عليه سبعة اصناف الخير  
 لم يجمعه قط (الحديث ق في الزهد عن ابي سعيد  
 كذا في كنز العمال) اگر چہ کہ ایس حدیث شریف برائے کسی است

از زید بن اسلم روایت کرد  
 گفت ہاگہ شد عثمان بن مظعون

کہ چون محبت متحقق شد و ہم نفس محبت  
 شمر فرائد بے شمار است منجمله آن یکے آن است کہ بہر عمل خیر سالی  
 می شود و ہم ضرورت مشقت عمل چندان نمی ماند کما یستفاد  
 عن زید بن اسلم قال هلك عثمان بن مظعون فامر  
 رسول الله صلى الله عليه وسلم بجهازة فلما وضع  
 في قبره قالت امرته هنيئاً لك ابا السائب السجدة  
 فقال رسول الله صلى الله عليه وسلم واهلها  
 بذلك قالت كان يا رسول الله يصوم النهار ويري صلي  
 الليل قال يحسبك لو قلت كان الله يحب الله ورسوله  
 رواه ابو نعيم في الحلية قال عليه الصلوة والسلام  
 اذا احب الله عبداً اثنى عليه سبعة اصناف الخير  
 لم يجمعه قط (الحديث ق في الزهد عن ابي سعيد  
 كذا في كنز العمال) اگر چہ کہ ایس حدیث شریف برائے کسی است

۱۲۶

از زید بن اسلم روایت کرد  
 گفت ہاگہ شد عثمان بن مظعون  
 کہ چون محبت متحقق شد و ہم نفس محبت  
 شمر فرائد بے شمار است منجمله آن یکے آن است کہ بہر عمل خیر سالی  
 می شود و ہم ضرورت مشقت عمل چندان نمی ماند کما یستفاد  
 عن زید بن اسلم قال هلك عثمان بن مظعون فامر  
 رسول الله صلى الله عليه وسلم بجهازة فلما وضع  
 في قبره قالت امرته هنيئاً لك ابا السائب السجدة  
 فقال رسول الله صلى الله عليه وسلم واهلها  
 بذلك قالت كان يا رسول الله يصوم النهار ويري صلي  
 الليل قال يحسبك لو قلت كان الله يحب الله ورسوله  
 رواه ابو نعيم في الحلية قال عليه الصلوة والسلام  
 اذا احب الله عبداً اثنى عليه سبعة اصناف الخير  
 لم يجمعه قط (الحديث ق في الزهد عن ابي سعيد  
 كذا في كنز العمال) اگر چہ کہ ایس حدیث شریف برائے کسی است

فی قالی بلکہ محبت پیدا  
 شود و ایسکے بیعت اقم  
 کہ اگر چہ کہ ایس حدیث شریف برائے کسی است



والبزاز عن انس طب عن ابن مسعود كثر العمال  
 چه معلوم است که چون کسی شخصی را دوست دارد عیال او را هم  
 دوست خواهد داشت پس محبت با خلق اندیس جبهت داشته باشد  
 درین محبت فریق در آدمی و جانور و مومن و کافر نتواند نمود و از آن  
 بیخ چیز و کس گوارا نخواهد داشت و سخاوت و رحمت بر همه از مقتضای  
 این مقام باشد تا وقتیکه ظلمات مرضی حق تعالی نبود و چون دانند که  
 ظلمات مرضی است ترک آن کرده تابع مرضی حق تعالی خواهند شد  
 پس از جهاد و قربانی و مماثل آن تخلف نخواهد ورزید زیرا که رضا  
 این کس منوط و مربوط با رضای حق تعالی است و هر چند لازمه  
 ایمان بالقدر آن بود که دعا ترک کرده شود لیکن چون دانسته شد  
 که حق تعالی بدین ارشاد فرموده است لا جرم بر اے خوشنودی  
 حق تعالی اتشالا لا امر دعا خواهد نمود نه بقصد مراد خود چرا که این کس  
 مراد خود را پیش رضا حق تعالی قربان ساخته است و من جمله

آثار و لوازم محبت الہی ذکر و یاد او تعالیٰ است چرا کہ ہر کہ چیزے را  
دوست دارد یاد آں بدش می باشد قال علیہ الصلوٰۃ والسلام  
من احب شیئاً اکثر من ذکرہ حر عن عائشہ کذا فی  
کنز العمال پس اگر با حق تعالیٰ محبت کامل باشد دل خود بے یاد او نخوا  
نیاساید چنانچہ عاشق میدانند و در خود می یابند کہ یاد معشوق چنان ممکن می باشد  
کہ هیچ چیز میلے ندارند و یاد معشوق دمی نیاسانند تا آنکہ مردم  
آہنہ را دیوانہ می گویند پس اینجا ہم کیفیت قلبی باشد کہ توحید کیفیت  
مبانیہ خود را بدل ممکن شدن بلکہ راہ یافتن نمی دہد اینست  
مرتبہ عالیہ و ما دون آں مراتب متفاوت اند تا آنکہ نسبت ما  
مردم عوام رسد کہ در عین عبادت بجائے آنکہ دل در یاد الہی  
خاضع و خاشع باشد در اشیائے خسیہ و نیویہ مصروف میگردد  
و اگر گاہے ذکر و تسبیح بزبان آید دل بجائے دیگر میرود و این فی الحقیقت  
ذکر نباشد چرا کہ محل ذکر در اصل دل است نہ زبان چہ ذکر ضد نیان

حکما قال الله تعالى واذكر ربك اذا نسيت وقال تعالى فويل  
 للقاسية قلوبهم من ذكر الله وقال تعالى ثمرتين  
 جلود هم قلوبهم الى ذكر الله وعن انس رضي الله عنه  
 قال قال رسول الله صلى الله عليه وسلم من نسي  
 صلوة او نام عنها فكفارته ان يصليها اذا ذكرها  
 متفق عليه وقال عليه الصلوة والسلام ان الشيطان  
 يلقم قلب ابن ادم فاذا ذكر الله عز وجل خنس عنده  
 واذنسى الله التقم قلبه الحكيم عن انس رضي الله عنه  
 لذا في كثرة العمل معلوم است که نسیان بدلی باشد نه بزیان  
 همچنین ذکر بدین باشد و ذکر لسانی را از آن جهت ذکر توان گفت  
 که دلالت بر ذکر قلبی میدارد و الحال چون ما مردم در آن حالت  
 نصیب نیست که دل مدام ذکر باشد پس سبیل ما همین است که دل را  
 اصلاح کنیم و بیاد الهی عادی سازیم و امتثال الامر بدان مشغول باشیم

فرمود رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم هرگز از نماز  
 کردن نسیان را با نجاب بگویند

نماز گذارد و کسی نماز را نسیان  
 نیست کردت باید از نماز گذارد

فرمود در سبکستان شیطان فرمود  
 میکند قلب نجی آدم را  
 بین سجده و ایستادن الله عز وجل

۳۱ از احادیث  
 در سبکستان شیطان فرمود

در سبکستان شیطان فرمود  
 در هرگاه خدا تو را نسیان کند  
 انظر قال الله عز وجل  
 دل او را در ۱۱

قال الله تعالى يا أيها الذين آمنوا اذكروا الله ذكرا كثيرا  
 وقال عليه الصلوة والسلام اذكروا الله عند كل شجر  
 ومجر حم في الزهد عن عطاء بن يسار مرسل ان الزا العمال  
 وفيه ايضا قال عليه الصلوة والسلام اذكروا الله  
 حثما كنت وخلق الناس يخلق حسن واتبع السيئة  
 الحسنة فتحها ابن شاهين في الترغيب في الذكر  
 عن ابى ذر رضى الله عنه وفيه ايضا قال عليه الصلوة  
 والسلام اذكروا الله حتى يقال انكم مراقبون ابن شاهين  
 في الترغيب في الذكر عن ابن عباس رضى الله عنه وفيه ايضا  
 قال عليه الصلوة والسلام اذكروا الله حتى  
 تقول المنافقون انكم مراقبون ص حم في الزهد  
 عن ابن الجوزي مرسل وفيه ايضا قال عليه الصلوة  
 والسلام اذكروا الله تعالى حتى يقولوا بمجنون حم ع

زكروا يا ذكرا كثيرا  
 هر جا كه باشي و باش بامروا  
 بخون حسی و در سبب هر میری  
 یکیش کی که گویند میری را  
 ز خود زیاده گویند ذکر الله  
 عز وجل را  
 کثرت را با کار بیشتره ۱۲

انوار البحار  
 ۱۳۲  
 در آله الهی

حبيب لك هبيب عن ابى سعيد ووقتیکه ذکر الهی بجز مقتدر  
 رسد امید است که از فضل الهی تعالی عشقه با او تعالی پیدا شود  
 و همه لوازم آن خود بخود بوجود آیند قال علیه الصلوة  
 والسلام یقول الله تعالی عز وجل اذ کان الغالب  
 علی العبد الاشتغال بی جعلت بغیته و لذته فی ذکر  
 فاذا جعلت بغیته و لذته فی ذکرى عشقنى وعشقته  
 فاذا عشقنى وعشقته رفعت الحجاب فیما بینى و بینه  
 صیرت تغالبا علیه لا سهوا ذاسهی الناس اولئک  
 کلامهم کلام الانبیاء اولئک الابطال حق اولئک  
 الذین اذا اردت باهل الارض عقوبة او عذابا ذکر  
 فصرفت ذلک عنهم حل عن الحسن مرسل کذا فی  
 کفر العمال و سوائے ایں فوائد ذکر بشمار اند و احادیث و ارده  
 در ایں باب بکثرت بندى از ایں ذکر کرده می شود قال علیه الصلوة

فرمود علی الصلوة و السلام  
 که از تعالی می فرماید که هر کس که  
 غلبه آید بر بندگی اشتغال  
 سبب خورشید و لذت او در  
 ذکر من گردد و اندیشه شود و پیش

چرا که اگر در این حالت  
 لذت او در ذکر من باشد  
 می شود و من عاشق می شود  
 پس بگاه که او عاشق می شود  
 و عاشق او شود می دارم  
 بر او ایست که در میان او

۱۲۳  
 الحجاب فیما بینى و بینه

در میان منست می گوید ان  
 غلب بر آن نه بود که در میان  
 بهیست کننده کلام شان کلیم  
 انبیاء آنان پیوسته اند و صادق  
 آنها را نماند که هر گاه اراده  
 عذاب یا حقوبت می کند  
 بر اهل زمین یا دانی کند  
 آنها را پس باز می دارم  
 از اذن آنها ۱۲۳



در آیه ای شفاء و قلب است ۱۲  
 از سنگان عیان شد که گران  
 و ساینده سواست که چون عقال  
 آمدن که میگردند در راه  
 و توارع و میگردند که گران  
 را پس هرگاه ذکر این آیه را باین  
 اوقات خیمه بند که باین روش  
 مقصد خود را پس بی بوشه  
 از بر باد خود تا آسمان دنیا

والسلام ذکر الله شفاء القلوب فرعن النسر رضی الله  
 کذا فی کنز العمال وفيه ايضا ان الله ملئکة سیاحین  
 فی الارض فضلاً عن کتاب الناس یطوفون فی الطرق یتسبون  
 اهل الذکر فاذا وجدوا قومًا یدکرون الله تنادوا اهلوا  
 الی حاجتکم فیخفونهم باجنتهم الی سماء الدنیا فیسألهم  
 ربهم و هو اعلم بهم ما یقول عباد ی فیقولون یسبحونک  
 و یکبرونک و یحمدونک و یمجدونک فیقول هل رأونی  
 فیقولون لا والله ما راؤک فیقول کیف لورأونی فیقول  
 لورأؤک کانوا اشدک عبادۃ و اشدک تبحیداً  
 او اکثرک تسبیحاً فیقولون فما یسئلون فیقولون  
 یسئلونک الجنة فیقول هل رأوها فیقولون لا والله  
 یارب ما رأوها فیقول فکیف لوانهم رأوها فیقولون  
 لوانهم رأوها کانوا اشد علیها حرصاً و اشد لها طلباً

که چه میگویند که گران می باشد  
 گفته اند که در تکریم و تحسین و عبادت  
 توبیان می کنند می بیند که گران  
 آینه را دیده اند و من گشته

انوار البیضاء  
 ۱۳۴  
 که می شود که اگر باین روش  
 در آنرا باین روش  
 که می شود که اگر باین روش  
 که می شود که اگر باین روش

می کنند که اگر باین روش  
 می کنند که اگر باین روش  
 می کنند که اگر باین روش  
 می کنند که اگر باین روش

و غلبت آن فرمود از من چیزی  
 نگویند عرض خوانند کرد  
 کرد از دوش را نشاد شود که ایاد  
 او را پیش من خوانند کرد که ایاد  
 بدو کار ندیده اند او را  
 بغیر از آنچه بود  
 حال خاش اگر خوانند کرد او را  
 عرض خوانند کرد اگر از او را بخند  
 زیاد تر از دعا خوانند کرد پس

و اعظم فيها رغبة قال فممتنعون فيقولون من النار  
 فيقول الله عز وجل وهل رأوها فيقولون لا والله يارب  
 ما رأوها فيقول فكيف لرأوها فيقولون لرأوها كانوا  
 اشد منها فراروا اشد لها مخافة فيقول فاشهدكم اني  
 قد غفرت لهم فيقول ملك من الملائكة فيهم فلان ليس  
 منهما انما حاجة فيقول هما القوم لا يشقى بهم جليلهم  
 حمق عن ابي هريرة كذا في كثر العمال ورواه في المشكاة  
 من البخاري وفيه ايضا قال عليه الصلوة والسلام  
 ان الله تعالى يقول انا مع عبدي ما ذكرني وتحركت به  
 حملا عن ابي هريرة رضى الله عنه وفيه ايضا  
 قال عليه الصلوة والسلام ان صل شئ صقالة  
 وان صقالة القلوب ذكر الله وما من شئ ابخا من  
 عذاب الله من ذكر الله ولو ان تضرب بسيفك حتى

و زیاد تر از دعا خوانند کرد  
 بغیر از که گواه میاید شهادت  
 که بخندیم آنجا که بخند شهادت  
 و شهادت بخند که بخند شهادت  
 نیست بلکه اشد شهادت  
 آنکه بود پس را نشاد شود کرد

۱۲۵  
 ان توم اند که بخند شهادت  
 فرمود علیه الصلوة والسلام  
 که الله تبارک و تعالی را بخند  
 باینده فرمود ایا میاید که بخند  
 می کند و بخند که بخند شهادت  
 فرمود علیه الصلوة والسلام  
 را بخند شهادت است

و صفت قلوب ذکر الهی است  
 و از عذاب الهی نجات دهنده  
 و از ذکر الهی نیست اگر چه این  
 و با شرف خود را منتقل شود



فمن ذكر الله شفا ذكرا  
مردمان بپاری ۱۲

الانجيلي من صلوة والسلام  
فمن ذكر الله شفا ذكرا  
مردمان بپاری ۱۲

عن ابی سعید وفيه ايضا قال عليه الصلوة والسلام  
ذكر الله شفاء وان ذكر الناس داء حب عن مكحول مسلم  
وعن ابی الدرداء قال قال رسول الله صلى الله عليه وسلم  
الا نبشكم بخير اعمالكم وازكاها عند مليككم وارفها  
في درجاتكم وخير لكم من الفاق الذهب والورق وخير  
من ان تلقوا عدوكم فخصروا اعناقهم ويضربوا اعناقكم  
قالوا بلى قال ذكر الله رواه مالك واحمد وترمذي وابن ما  
كد في المشكوة وفيه ايضا عن ابی هريرة رضي الله تعالى عنه  
قال قال رسول الله صلى الله عليه وسلم انا عند ظن  
عبدي بي وانا معه اذا ذكرني فان ذكرني في نفسه ذكرته  
في نفسي وان ذكرني في ملأ ذكرته في ملأ خير منه متفق  
عليه وفيه ايضا عن معاذ بن جبل قال ما عمل العبد عملا  
اجاله من عذاب الله من ذكر الله رواه مالك وترمذي

شفا وعبادت شفا را از حج  
کردن اندر ذوق وعبادت  
شفا را ازین که عطا بکند  
بودن و نیزند کردن بکند  
فمن را و نیزند آنرا که بکند

۱۳  
انجيلي من صلوة والسلام

شفا را از عبادت شفا را از حج  
کردن اندر ذوق وعبادت  
شفا را ازین که عطا بکند  
بودن و نیزند کردن بکند  
فمن را و نیزند آنرا که بکند

از ذکر الله شفا  
از ذکر الله شفا  
از ذکر الله شفا  
از ذکر الله شفا  
از ذکر الله شفا

افضل دار فخر در درجه اول است  
 از خود و بعد الصلوة والسلام  
 فقامت کدام کسان فرمود  
 اکثر ذکر الهی کن تا گان مردان  
 ز ناله کسی بسیار رسول الله

کرد اگر در بارش نشود خود را کفار  
 و مشرکین که بشکنند دهن کافر  
 شود فرمود ذکر الهی کن تا گان  
 بازگشت راست از خود و بعد  
 از خود و کسی که زیاده تر ذکر الهی

الحمد لله رب العالمین  
 ۱۳۸۰

کرد دوست بسیار او را

ایشان تعالی ۱۳  
 ز خود و بعد از الله تعالی

همچو که غالب شود بر بنده  
 فضل با من هم را اندیشه می شود

خواهش داشت او در ذکر  
 محبوب بسیار او را دوست  
 می دارم او را ۱۳

وابن ماجه وفيه ايضا عن ابى سعيد رضى الله عنه  
 ان رسول الله صلى الله عليه وسلم سئل امى العباد  
 افضل وارفع درجة عند الله يوم القيمة قال الذاكرون  
 الله كثيرا والذاكرات قيل يا رسول الله ومن الغاى  
 فى سبيل الله قال لو ضرب بسيفه فى الكفار والمشركين  
 حتى يتكسر ويختضب دما قال الذاكرون الله افضل منه  
 درجة رواه احمد وترمذى اين ست بعض فوائد ذكر چنانكه  
 خاصيت ذكر معلوم شد كه باعث محبت الهى ست همچنان بنده را  
 محبوب و معشوق حق تعالى مى سازد و قال عليه الصلوة والسلام  
 من اكثر ذكر الله احبه الله تعالى فرعن عائشة رضى الله عنها  
 كن فى كثرة العمل وفيه ايضا قال عليه الصلوة والسلام  
 يقول الله عز وجل اذ كان الغالب على العبد الاستغفار  
 بى جعلت بغيته و لذن ته فى ذكرى فاذا جعلت بغيته و لذن ته

فی ذکر می عشقنی و عشقته الحدیث حل عن الحسن مرسل  
 از بهیسه و وجه جماعتی از اهل اسلام که با صلاح قلب متوجه شده اند  
 بنظر اهل بی هم خود مشغول شدند و هم اجاب را بدان مشغول ساختند  
 و مستحق آن شدند که نبی صادق صلی الله علیه و سلم بدان وعده  
 فرموده اند قال علیه الصلوة والسلام خیار امتی من  
 دعا الى الله وحب عباد الله اليه ابن النجار عن ابی هريرة  
 رضی الله عنه کذا فی کنز العمال وفيه ايضا عن ابی امامة  
 قال حبیب الله الى الناس یحببکم الله کر یعنی ببرکت ذکر و تعلیم  
 آن خود هم محبوب حق تعالی شدند و اجاب خود را هم بدان مرتبت  
 ممتاز ساختند چرا هم الله خیرا اللهم لا تحرمنا من فیوضهم و برکاتهم فقط

بِاَلْحَمْدِ لِلّٰهِ

بهترین است من آن است  
 که طلبید بیست خدا و در آن  
 که در آنندگان او را  
 بجهت او ۱۲

۱۳۹۰  
 انوار البحار و آثاره  
 تجویب گردانید خداست را  
 بیست مردمان که دوست  
 دارد دشمنان خداست ۱۲

تقریر نماید و برای هر حال تحقیق و کاشف رموز و تفریق جامع شریعت و طریقت منبع حقیقت  
و معرفت همیقا آنوار معارف لدنیه کاشف اسرار علوم و دینییه ربانیه سالکین مقتدا  
ناسکین مولانا و مرشدنا حضرت حاجی امدا و الله صاحب قیاطاب تراه و جل انجبه مشواه

بسم الله الرحمن الرحيم و در ضلالتی شیدا ناچارم بکتاب فی الحکمه

فقیر بر مضمون این کتاب از ادل تا آخر بخوبی مطلع شد و بفنایت پسندید و خوشنود کردید فی حقیقت  
این هدایت است طالبان صادق را و تنبیهی است مرآت ناخبره کاران ناآشنا را با این شریعت  
و طریقت مناسبت می گویند و بهر دو اخلاف مذهب اهل تحقیق لازم و ملزوم نمی دانند حال آنکه  
مذهب و محاسن حقانیان این است که ایمان و دوزدار و یکبار اقرار لباس چو من مقرر شود  
الهی شد و تمام جوارح ظاهری خود را تابع احکام الهی و ارشاد حضرت رسالت بناهی ساخت  
و سر مور قبه ظاهری خود را از طلا ده انقیاد و خباب باری بیرون نیاورد و اقرار لباس از وصاف  
و بموجب شرع شریف مومن و مسلم شد لیکن هنوز تصدیق بالقلب از و واقع نشد و نا آنکه از مرتبه  
انقیاد ظاهری ترقی کرده قلب خود را هم به به وجوه مطیع مرضیات الهی ساخته همه شیت با نئے خود  
در شیت موجود حقیقی فنا سازد و بالکلیه از مملوبات خود دل را پر داخته باطن خود را نیز در دست  
رضا و تسلیم الهی تسلیم نماید این وقت تصدیق بالقلب از و عاقد آمد و مرتبه ایمان کامل حاصل  
و در مقام طریقت رسید پس مرتبه اول شریعت است و مرتبه ثانی طریقت و بعد یکدیگر  
هرگز حاصل نمی شود و معنی حدیث انما الاعمال بالنیات همین تصدیق بالقلب است و الله  
داملو لعل دام فیضیه که توشیح همین حدیث شریف جامع با حسن وجه و ادق ثبوت از آیات  
بینات و احادیث مستند است نموده کس را درین کتاب مجال گرفتن نیست حقا که طالبان شریعت  
و طریقت را آنوار الله است هر که در لمعات این انوار سالک خواهد شد بتائید الهی بنزل طلب  
خواهد رسید و الله ولی الهدایه و الارشاد منه الامداد و السداد  
حرره الفقیر امداد الله حشمتی مهاجر مکمله علیه الرحمه

# غُرُطَنَامَةُ نَوَازِ الْبَحِيَّةِ فِي آدِلَةِ التَّوَحُّدِ

صفحہ ۱	غلط ۲	صحیح ۵	صفحہ ۱	غلط ۲	صحیح ۴
۲	۱۱	۱۱	۲۲	۱۰	۲۲
۳	۱۲	۱۲	۲۵	۳	۲۵
۵	۲	۲	۸	۱	۸
۳	۳	۳	۹	۱	۹
۶	۴	۴	۹	۱	۹
۹	۱	۱	۸	۱	۸
۱۰	۶	۶	۹	۱	۹
۱۰	۴	۴	۲	۲	۲
۱۲	۴	۴	۳	۳	۳
۱۳	۱۰	۱۰	۵	۵	۵
۱۴	۶	۶	۱۳	۱۳	۱۳
۱۵	۱۰	۱۰	۳۸	۳۸	۳۸
۱۶	۱۰	۱۰	۲۰	۲۰	۲۰
۲۴	۱۳	۱۳	۲۳	۲۳	۲۳
۲۵	۲۰	۲۰	۲۵	۲۵	۲۵
۲۶	۲۲	۲۲	۲۶	۲۶	۲۶
۲۸	۲۲	۲۲	۲۸	۲۸	۲۸
۲۹	۲۲	۲۲	۲۹	۲۹	۲۹
۳۰	۲۲	۲۲	۳۰	۳۰	۳۰
۳۱	۲۲	۲۲	۳۱	۳۱	۳۱
۳۲	۲۲	۲۲	۳۲	۳۲	۳۲
۳۳	۲۲	۲۲	۳۳	۳۳	۳۳
۳۴	۲۲	۲۲	۳۴	۳۴	۳۴
۳۵	۲۲	۲۲	۳۵	۳۵	۳۵
۳۶	۲۲	۲۲	۳۶	۳۶	۳۶
۳۷	۲۲	۲۲	۳۷	۳۷	۳۷
۳۸	۲۲	۲۲	۳۸	۳۸	۳۸
۳۹	۲۲	۲۲	۳۹	۳۹	۳۹
۴۰	۲۲	۲۲	۴۰	۴۰	۴۰
۴۱	۲۲	۲۲	۴۱	۴۱	۴۱
۴۲	۲۲	۲۲	۴۲	۴۲	۴۲
۴۳	۲۲	۲۲	۴۳	۴۳	۴۳
۴۴	۲۲	۲۲	۴۴	۴۴	۴۴
۴۵	۲۲	۲۲	۴۵	۴۵	۴۵
۴۶	۲۲	۲۲	۴۶	۴۶	۴۶
۴۷	۲۲	۲۲	۴۷	۴۷	۴۷
۴۸	۲۲	۲۲	۴۸	۴۸	۴۸
۴۹	۲۲	۲۲	۴۹	۴۹	۴۹
۵۰	۲۲	۲۲	۵۰	۵۰	۵۰

حالت گریزی این نام  
ازین روایت ظاهرست  
عوض جان العبد



صفحہ	غلط	صحیح	صفحہ	غلط	صحیح	صفحہ	غلط
۲۹	۱۵	چگورا	۹۹	۴	الامتہ	۲	۱۰۱
۵۰	۶	سمع	۱۰۱	۱۰	خطیبا	۱۰	۱۱۵
=	=	بوصینہ	۱۱۵	۴	بجبط	۴	=
=	۱۱۴	یوم الفضل	=	۸	قاقول	۸	۵۱
۵۱	۱۲	مرد	=	۵	المسکل	۵	۵۲
۵۲	۱۲	لسکک	۱۱۹	۱۲۱	وہما زادہ	۱۲۱	۵۳
=	۸	زآن	۱۲۱	۱۲۴	افى الناس	۱۲۴	=
۵۹	۲۳	جیب	=	۱۳	الہی	۱۳	۶۰
۶۰	۶	مرویت	=	۱۸	میکند لبش	۱۸	۶۳
=	۱۳	اذنیت	=	۱۳۰	میکند	۱۳۰	=
۶۴	۳	امطأ	۱۳۱	۸	ثنا و	۸	۶۸
=	۱۳	اشتر	=	۱۰	بتج	۱۰	۸۲
۶۸	۳	قد	۱۳۲	۵	واذا	۵	۸۶
=	۱۳	خداے	۱۳۳	۱۵	بدل	۱۵	۸۸
۸۲	۷	ایہا	=	۱۰	کینم	۱۰	۹۰
۸۶	۱۰	لقا	۱۳۴	۵	بخلق	۵	۹۳
۸۸	۳	بجدآن	۱۳۸	۴	اشتغال	۴	۹۸
۹۰	۸	بانام	۱۴۰	۶	انبیاست	۶	۹۹
۹۳	۴	حقبا	=	۵	وہریند	۵	
۹۸	۱۳	تمنی	۱۳۸	۴	بسیدہ	۴	
۹۹	۱	ایہا	۱۴۰	۶	سیدنا	۶	
		الان			آشنا را		







